

عاشورا، قیامی به بلندای تاریخ است. قیامی که فلسفه حق و باطل را پیش روی بشریت قرار داد تا راه رستگاری را از مسیر نهضت سرخ سیدالشهدا(ع) بیابد. از این روی کربلا فرصتی برای تفکیک سره از ناسره است و عاشورا، سفینه نجات و تعالی بشر و سوار شدن بر این کشتی ما را از انحراف و فتنه های شیاطین مصون می دارد.

خداوند متعال عاشورا را پناهگاهی برای جامعه شیعه قرار داده است که با هر سال تکرار آن، درهایی از غیب عالم به سوی عالم گشوده می شود و مرتبه ای از حقیقت عاشورا را تنزل می دهد و راه جدیدی را به سوی ولایت اهل بیت(ع) به روی ما می گشاید.

امام حسین(ع) آن کوه صین و کشتی نجات و آن سفینه و چراغ هدایتی است که هم ظلمات دشمن را می شکند و از بین می برد و هم جلو امواج فتنه شیطان را در وادی ظلمات می گیرد و ما را به ساحل ایمن توحیدی می رساند. در واقع، امام حسین(ع) دست شان را از آستین بیرون می آورند و نسیم رحمتی از آستان ایشان می وزد تا دست ما را بگیرد و ما را در این نسیم سیر بدهد.

عزای محرم و عاشورا یک امر قراردادی نیست که وقتی این دهه از راه می رسد ما اسم آن را دهه محرم و عاشورا می گذاریم. این دهه قطعاً با دهه های دیگر کاملاً متفاوت است. همان گونه که در هر سال، ماه رمضان تکرار می شود با ماه های دیگر متفاوت است و در هر ماه رمضان و در هر شب قدر، حقایق جدیدی از معارف و انوار قرآن تنزل پیدا می کند، در ماه محرم هم، دست حضرت به سوی ما دراز می شود و مرتبه جدید از انوار عاشورا برای ما باز می کند و مبدأ ظهور حقایق جدیدی می شود.

یعنی همان گونه که ماه رمضان، ربیع القرآن است و هر کس به حقیقت رمضان که اسم الهی است راه پیدا کند، به محیط قرآن راه پیدا می کند، ماه محرم نیز ماهی است که حقیقت عاشورا و حقیقت مصباح الهدی در آن تنزل پیدا می کند، و درهای سفینه النجاة امام حسین(ع) بر روی عالم گشوده می شود.

همان گونه که در ماه مبارک رمضان، درهای جهنم بسته است و شیاطین در غل و زنجیرند و با تلاوت یک آیه، مسیری طی می شود که با ختم یک قرآن در غیر ماه رمضان طی می شود، همین طور، اگر کسی اهلیت داشته باشد که خود را به باطن و ملکوت محرم برساند، در کمترین زمان می تواند خود را به امام حسین(ع) برساند و به حضرت ملحق گردد.

إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ؛ او نه تنها با نور و کشتی امام حسین(ع) حرکت می کند، بلکه خود، مصباح الهدی و کشتی نجات دیگران می شود؛ همان گونه که اگر مؤمن، وارد وادی ولایت شود، خودش نهی از بحر ولایت و مشکات انوار می شود و لذا در روایات یکی از مصادیق مشکات انوار الهی، قلب مؤمن یاد شده است. چه آنکه وقتی قرآن در خانه ای تجلی کرد و در زبانی تنزل یافت، این خانه و این دل، چراغ سماواتی ها می شود. «به ذره گر نظر لطف، بوتراب کند/ به آسمان رود و کار آفتاب کند.»

اگر عاشورا بایی است که با امام حسین(ع) گشوده می شود «وَبَدَّلْ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتَنْقَدُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةُ الضَّلَالَةِ»، این حضرت است که در هر ماه محرم دست خود را از نو به سوی ما دراز می کند. اگر امام حسین(ع) معقل المؤمنین و کوه الحصین است، این باب در هر محرم به روی ما گشوده می شود و در غیر ماه محرم این گونه نیست. اگر ما باید طاهر شویم و این هم با حقیقت ولایت است؛ این حقیقت ولایت است که نازل می شود و تطهیر می کند. این حقیقت، در این دهه تنزل خاص دارد. در این ایام، باب ورود به عاشورا و باب تطهیر شدن با امام(ع) گشوده می شود.

در این ماه باید راحل شویم و با امام حسین(ع) کوچ کنیم؛ «مَنْ كَانَ بَادِلًا فَبِنَا مُهْجَتَهُ مُوطْنَا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَبْرَحْ لِحَلِّ مَعَنَا» این باب، در این ایام گشوده است. این ایام، ایام ورود به وادی ولایت از مدخل عاشورا است و ایام رسیدن به حقیقت توحید از وادی عاشورای امام حسین(ع) است. هر لحظه از این ماه، مغتنم است که به توفیق الهی و با مراقبت خاص می توانیم به اردوگاه عاشورا و همراهی امام(ع) برسیم.



عاشورا

سفینه نجات بشریت

حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی میرباقری



شماره اول

ویژه نامه محرم - ضمیمه روزنامه قدس

صاحب امتیاز: آستان قدس رضوی (موسسه فرهنگی قدس)

آبان ۱۳۹۳ - محرم ۱۴۳۶

مدیر عامل: حمزه واقعی

دبیر: طیبه مروت

صفحه آرای: فریبا بروفر

ویراستار: محمد قاضی زاده

اداره مرکزی: مشهد، بلوار سجاد، نبش سجاد ۱

صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۵۷۷

تلفن: ۰۱۱-۳۷۶۸۵۰۱۱-۰۵۱ (خط)

روابط عمومی: ۰۲۲۷-۳۷۶۵۰۱۱ (۰۵۱)

نمایر تحریریه: ۰۸۷-۳۷۶۱۰۰۸۷ (۰۵۱)

دفتر تهران: بلوار کشاورز، حدفاصل کارگر و جمال زاده، شماره ۳۳۶

این دومین مرتبه ای است که برای دیدار با یکی از پرکارترین محققان و اندیشمندان جهان اسلام به قم سفر کنم. پیش از این، دیدارها یا در مشهد و در هنگامه سفر زیارتی علامه بود و یا پای تلفن. محرم و عاشورا بهانه خوبی است تا عیادت از علامه را در دوره کسالت یکساله اخیر تکرار کنم. یکساله که گرچه برای همه کسانی که دغدغه سلامت ایشان را داشتند به سختی و با التهاب گذشت اما سرشار از خیر و برکت برای جهان تشیع بود. در این دوره یک ساله کتابی تالیف شد که امید می رود پایانی باشد بر همه تحریف های عاشورا. گرچه تنها ده جلد از مجموعه ارزشمند سیره الحسین(ع) به زور طبع آراسته گشته، اما به زودی شاهد تولد جلد های پیاپی این اثر ارزشمند در حوزه زندگی و سیره

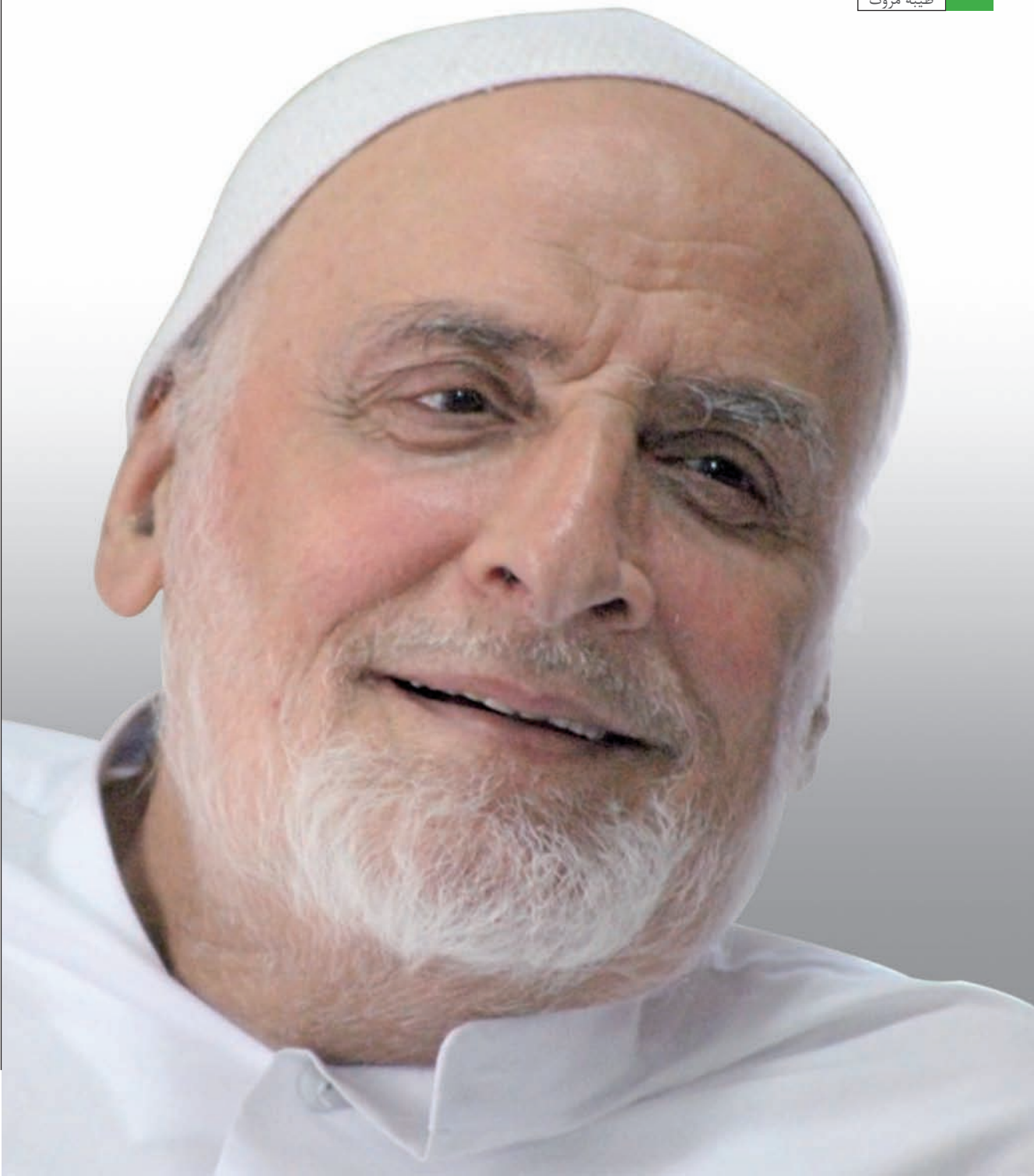
سید الشهدا(ع) خواهیم بود و وقایع عاشورا را مروری دوباره خواهیم داشت. علامه سید جعفر مرتضی را که بیشتر با الصحیح من سیره النبی الاعظم(ص) می شناسیم، در همان محله قدیمی و منزل ساده پسرش در محله معلم قم ملاقات کردم تا دوباره سیره الحسین بگوید. سادگی ظاهر، سپید پوشی و عرقچینی که بر سر داشت، دوست داشتنی تر نشانش می داد. پای صحبت این عالم فرزانه در حالی که در بستر بیماری بود نشستیم و چهره گشاده و عاطفه اش که دلالت بر ایمانش داشت من را برای پرسشهای متعدد مصمم تر کرد. این گفت و گوی خواندنی را با خادم الحسین(ع) بخوانید.

گفت و گوی اختصاصی قدس فرهنگی با علامه سید جعفر مرتضی عاملی

درباره تولد یک کتاب؛

سیره الحسین(ع)، پاسخ به شبهات است

طیبه مروت



تالیف سیره الحسین(ع) در دروه یک ساله بیماری شما بهانه ای برای دیدار دوباره ما با شما شد. دقیقا از چه زمانی نگارش این مجموعه را آغاز کردید؟

تالیف سیره الحسین(ع) با آغاز بیماری همزمان شد اما به برکت نام امام حسین(ع) توفیق نگارش این ده جلد در این ایام برایم مقدر شد. البته جلد اول را قبل از سفر درمانی به ایران و در لبنان نوشتم اما بقیه را در ایران و در ایام بیماری به رشته تحریر در آوردم که در حال حاضر ده جلد اول آن به چاپ رسیده است.

یکی از نکات مطرح شده درخصوص پرونده علمی شما، سرعت عمل در کنار دقت علمی در تالیف کتب است. این ویژگی محصول کار گروهی است؟

- می بینید که دست تنها هستم(با خنده). اگر مقصود از کار گروهی این است که افرادی کار تهیه فیش و مقدمات را انجام می دهند، خیر! من همه کار تحقیق را از صفر تا صد به تنهایی انجام می دهم. اما پس از تالیف و در مرحله چاپ آقایان همراهی می کنند و دستنوشته ها را برای انجام امور اجرایی تحویل می گیرند.

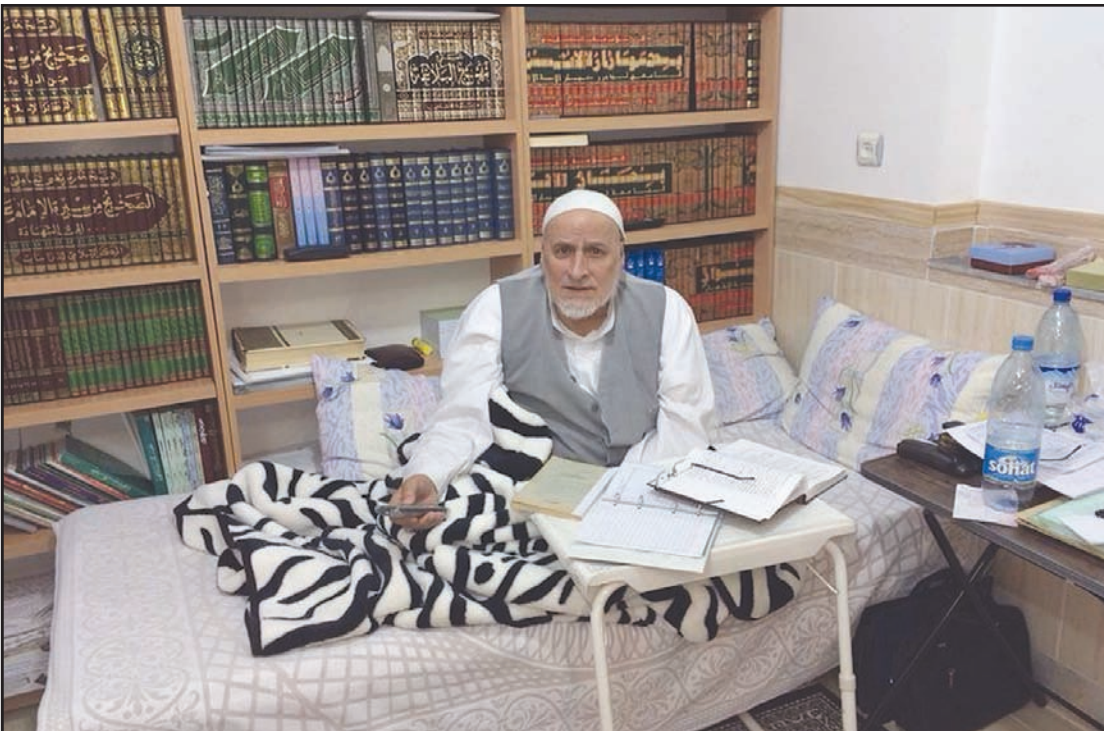
اگرچاپ این سیره الحسین(ع) در ایران انجام شده است یا لبنان؟

- اجازه بدهید یک سوال ماورائی هم بپرسم! در حین تالیف سیره الحسین(ع) آیا توجهات خاصی از ناحیه امام درک کرده اید؟

- این هم از آن سوالات بود نمی توان جواب روشنی به آن داد(با خنده). اما من احساس می کنم مادامی که در این راه قدم بر می دارم و به فرهنگ شیعی خدمت می کنم، خدا همه کارها را رو به راه می کند و گرنه مساله غیر عادی ندارم. خدا را شکر کارها به شکل طبیعی پیش می رود. ولی آنچه مهم است این است که به لطف خداوند کارها آسان و در روال طبیعی پیش می رود.

چرا پس از نگارش الصحیح من سیره الامام علی(ع)، نگارش سیره الحسین(ع) را در دستور کار قرار دادید؟

- زمانی که تالیف الصحیح من سیره الامام علی(ع) به پایان رسیده، بسیاری از دوستان و اطرافیان از من خواستند تا سیره امام حسین(ع) را بنویسم. اما من رغبتی برای نوشتن نداشتم. حسی شبیه «ترس» از نوشتن سیره الحسین(ع) داشتم. ترس به این جهت که نتوانم کار خوبی را از آب در بیاورم یا نتوانم تمامش کنم. اما چندین نفر مطالبی درباره تالیف سیره امام حسین(ع) گفتند که دیدم



شرع اسلام است. از سوی دیگر معاویه در زمان اقتدار خلافت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را بعد از خودش امضا کرده بود و قیام امام حسین (ع) اولاً ذهنیت عمومی را نسبت به امام تخریب می کرد، همچنین حکومت یزید بعد از معاویه و جاهت قانونی و شرعی می گرفت و نیز حق اهل بیت ضایع می شد.

ادر پایان، سوالی درباره شبهاتی مطرح است که علامه شهید مطهری در حماسه حسینی پاسخ گفته اند، در سیره الحسین به این شبهات توجه خواهد شد؟

- اولاً هنوز در سیره الحسین به عاشورا نرسیده ام و ثانیاً در کتاب فوق شبهات الکر بلا به مطالبی که به نقل از شهید مطهری در حماسه حسینی مطرح شده، پرداخته ام.

حماسه حسینی منسوب به شهید مطهری است و ایشان شخصا آن را ننوشتند و سخنرانی های ایشان است که به صورت کتاب تدوین شد. ایشان راضی به نوشتن حماسه حسینی نبودند زیرا در کتاب عدل الهی نوشتند که من اجازه نمی دهم که سخنرانی های من را چاپ کنید و احتمالاً به این کار راضی نبودند من در فوق شبهات الکر بلا قصد دفاع از شهید مطهری را داشتم.

ببینید سخنرانی مبتنی بر مطالعاتی است که قرار است برای عامه مردم بیان شود و با مطالعه برای تالیف کتاب متفاوت است، شهید مطهری شخصیت علمی برجسته ای بودند که به این نکات اولیه توجه داشتند. کتاب عدل الهی هم نوار سخنرانی بود اما یک پنجم کتاب توسط ایشان اضافه شد و اصلاحاتی انجام شد. ضمن اینکه تنظیم سخنرانی همراه با برداشت و حذف و اضافات است که ممکن است که به فحواي مفاهیم لطمه وارد کند.

اگر امام حسین (ع) در زمان معاویه قیام می کردند عهد شکنی و خیانت بود که خلاف قاعده اخلاق و شرع اسلام است. از سوی دیگر معاویه در زمان اقتدار، خلافت امام حسن و امام حسین (ع) را بعد از خودش امضا کرده بود و قیام امام حسین (ع) اولاً ذهنیت عمومی را نسبت به امام تخریب می کرد، همچنین حکومت یزید بعد از معاویه و جاهت قانونی و شرعی می گرفت و نیز حق اهل بیت (ع) ضایع می شد.



یکی از نکاتی که در خصوص زندگی امام حسین (ع) مطرح است، دورانی است که با دوره حیات امام حسن مجتبی (ع) همزمان می شود. سکوت امام حسین در برابر ظلم معاویه چه دلیلی دارد؟

- عراقی ها بر قیام علیه معاویه خیلی اصرار داشتند، اما امام امتناع ورزیدند. علت آن هم این است که قدرت لازم برای قیام نبود و ضمن اینکه امام و رهبر جامعه اسلامی امام حسن (ع) بودند که طبق عهدنامه ای که با معاویه امضا کرده بودند باید تا پایان عمر او صبوری می کردند.

علاوه بر این امام حسین (ع) نیز در زمان قرار عهدنامه میان امام حسن (ع) و معاویه حضور داشتند و امام مجتبی (ع) تنها نبودند. ضمن اینکه شرایطی که در عهدنامه آمده به سیدالشهدا (ع) نیز مربوط می شود. یکی از بندهای عهدنامه این است که معاویه حق ندارد حکومت را بعد از مرگش به کسی واگذار کند مگر به امام حسن (ع) و سپس به امام حسین (ع).

در این صورت اگر امام حسین (ع) در زمان معاویه قیام می کردند عهد شکنی و خیانت بود که خلاف قاعده اخلاق و

دستاوردهایی برای خواننده است. من تاریخ نمی نویسم. من تحلیل زندگی، رفتار و موضع گیری های امام حسین (ع) را در برهه های مهم و سرنوشت ساز تاریخی را نگاشته ام. من نمی خواهم الارشاد یا بحار الانوار دیگری بنویسم.

سیره الحسین روایت از گفتار امام است یا رفتار ایشان؟

در سیره الحسین (ع) زندگی امام در دوره حیات پیامبر (ص)، امام علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) و سپس در دوره امامت خود ایشان مورد بررسی قرار گرفته است. اما نکته ای که وجود دارد این است که باید دید در همه دوره های تاریخی نقل های متقنی از حیات امام حسین (ع) وجود دارد یا نه؟ آنچه امام علی یا امام حسن (ع) در دوره حکومت خود به امام حسین واگذار می کند که باعث می شود سیدالشهدا (ع) در جامعه نقش داشته باشد، مورد توجه است و این موارد هم خیلی کم است. اما اینکه روایتی یا نقلی از دیگری برای امام حسین (ع) آمده باشد، متن تاریخی نیست، نگارش سیره الحسین (ع)، توجه به فعل و رفتار و حضور در یک رویداد، توسط امام است.

حجت بر من تمام شده و باید شروع به نوشتن برای امام حسین (ع) بکنم.

چه مطالبی؟

-خواههایی دیده بودند که برایم تعریف کردند و گویا به نوشتن این کتاب دعوت شده بودم. هرچند به نظر من نباید ماجرای خواب دیدن برای مردم نقل شود.

فکر می کنید این مجموعه در چند جلد به پایان برسد؟

- خدا می داند. البته من توقع نداشتم که زندگی امام را در همین ده جلد به اتمام برسانم. ده جلد اول سیره الحسین (ع) به ماجرای تولد حضرت سیدالشهدا (ع) تا مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید می پردازد.

اما بعد از این تا شهادت امام حسین (ع) ممکن است در همان ده جلد به اتمام برسد ولی اگر بخواهم تمام جوانب زندگی سیدالشهدا (ع) مانند مباحث عزاداری و زیارت را به طور جامع به رشته تحریر در بیاورم ممکن است بیش از این شود و تا بیست- سی جلد دیگر هم ادامه پیدا کند. که اگر خداوند عمری بدهد و زنده باشم مبحث عزاداری و زیارت را هم در ادامه زندگی امام (ع) خواهم نوشت.

از منابع علمی اهل سنت هم استفاده کردید؟

-بله.

فکر می کنید استقبال مجامع علمی از سیره الحسین چگونه باشد؟

-این مساله را زمان مشخص می کند. کتابهای من چون اکثراً مفصل است با ذائقه عموم مردم سازگار نیست. اهل فن و علم هم ان شاءالله بهره لازم و کافی را از این کتاب در پژوهش های علمی ببرند.

برای رونمایی از کتاب برنامه ای ندارید؟

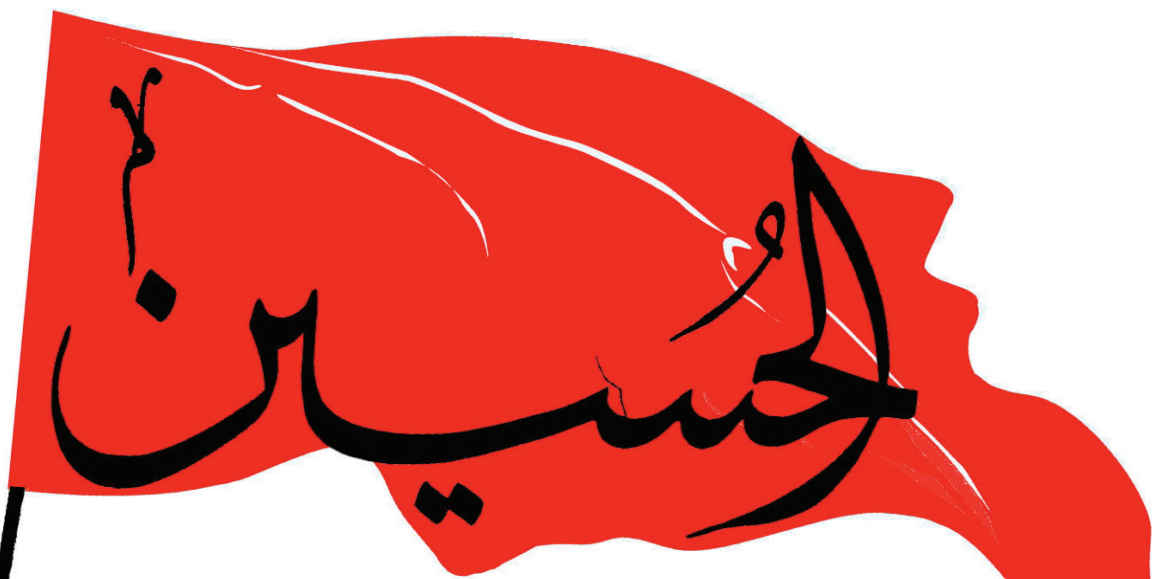
-معمولاً کتابهایم رونمایی نمی شود. کتاب باید در بستر علم رونمایی شود. در سایت معرفی شود کافی است. زیبایی در سادگی است.

برای ترجمه فارسی سیره الحسین (ع) چه برنامه ای دارید؟

-برنامه ای ندارم! هنوز ماجرای ترجمه الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص) حل نشده است تا بخواهیم درباره ترجمه سیره الحسین (ع) بحثی را مطرح کنیم. من از آقایان خواستم تا تنها نام مرا از ابتدای ترجمه الصحیح بردارند اما مورد توجه قرار نگرفت.

اجازه بدهید در مورد محورهای کتاب سوالاتی را مطرح کنم. آیا فضایی برای پاسخ به شبهات در نظر گرفته شده است؟

-در همه کتابهای من ملاحظه می کنید که اگر پاسخ به شبهات نباشد ورود پیدا نمی کنم. چون انگیزه من از نگارش این کتاب، اولاً رفع شبهات و پاسخ به آن و ثانیاً استخراج نتایج، لطایف و



||| علّت استقبال نویسندگان و گویندگان از نوشتن و گفتن درباره واقعه کربلا چیست؟

سرگذشت حقیقی کربلا، سرگذشت نبرد واقعی حقّ با باطل و پیکار با بیدادگری، و مبارزه فضیلت با رذیلت است.

طبعاً این واقعه، به خودی خود مورد توجه هر انسان با وجدان و هر شخص عدالت‌پزوه و آزادیخواهی است که احساسات پاک انسانی و بیداری ضمیر و شعور باطنی، هر کسی را شیفته و دل‌باخته قهرمانان حق‌پرست این حادثه می‌سازد.

آنچه بیشتر سبب توجه گویندگان و نویسندگان به شرح واقعه کربلا شده است، نخست اهمیت دینی و مذهبی، و دیگر ارزش معنوی و واقعی آن برای انسانها

و جامعه بشری است.

درس‌هایی که این واقعه به انسانها می‌دهد، همه عالی و آموزنده و سودمند بوده، و مکتب آن یک مکتب عمومی و همگانی است که کلاس‌ها و شعب آن در تمام نقاط و سرزمین‌ها، همه انسان‌ها را به فضایل انسانی، هدایت می‌کند.

بدیهی است که چنین موضوعی هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود، همیشه نو و تازه بوده و مورد علاقه و توجه همگان است. از جنبه ثواب اخروی نیز بر طبق احادیث صحیح و معتبر، سخنرانی و نویسندگی در پیرامون آن، اجر بسیار داشته، موجب علو درجه و تقرب به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

با این ملاحظات است که هزارها کتاب و صدها هزار شعر، در این موضوع گفته شده و نویسندگان و شعرا



هلال ماه محرم ز نو هویدا شد و رایت «هیبهات منّا الذله» عالم آرا گردید. باز این چه شورشی است که در خلق عالم پدید آمده است و باز این چه عزا و ماتمی است که جهانیان را به یک واحد تبدیل نموده که از حنجره هایشان، یگانه صدای «حسین» بیرون می‌آید.

این شور و غوغایی که جهانیان را فراگرفته است همه برخاسته از شعوری است که هر چه درجه این شعور و بینش افزایش یابد، مقدار شور و غوغا بیشتر خواهد شد و معرفت‌افزایی نسبت به این واقعه عظیم جز در پناه مطالعه تاریخ از منابع معتبر و با تحلیلی صحیح، ممکن نیست.

آیت ... صافی گلپایگانی در پاسخ به پرسش‌های خبرنگار قدس، ابعاد تازه‌ای از آثار و نتایج قیام سید الشهداء (ع) را تبیین نموده‌اند.

حسین^(ع)، رمز عالی بقای اسلام

پاسخ اختصاصی آیت ... صافی گلپایگانی به پرسش‌های قدس فرهنگی





حتی در دورانه‌های اختناق شدید افکار و تحت فشار سخت عمال حکومت های بنی‌امیه و بنی‌عباس، و دوران سلطنت متوکل‌ها، و خطر قتل و برباد رفتن آبرو و عزت و مصادره اموال و قطع مستمری و حقوق و... حسین (ع) را فراموش نکرده و بعد از این هم تا دنیا دنیاست، این روش ادامه یافته و او را فراموش نخواهند کرد.

هیچ‌گاه بشر از شنیدن سرگذشت مردان حق پرستی که در کربلا در راه دفاع از حق و مبارزه با باطل فداکارانه‌ترین جهاد را نمودند، سیر نمی‌شود و داستان فداکاریهای آن مردان نخبه جهان آفرینش و شهیدان حقیقت و فضیلت، زینت بخش جاودان اوراق تاریخ است و گوشه‌ها از شنیدن، و چشم‌ها و زبانها از مطالعه و خواندن آن ملول و خسته نخواهد شد.

نویسندگان، آن را از برگزیده‌ترین موضوع مقالات و کتابها شناخته و همه با عشق و شور فراوان، دوست می‌دارند همدردی کسانی باشند که در این موضوع از آنها اثری به یادگار مانده است.

شعرای عرب و عجم اندیشه‌های تابناک خود را در لباس اشعار نغز و شیوا، و قصاید بلیغ و غزا در آورده و با حرارت و ذوق سرشار، هرکدام به لحنی و زبانی از گوشه‌ای از این صحنه تاریخی و پیکار شگفت‌انگیز مردان خدا و حقیقت با اهل باطل و ضلالت، سخن گفته‌اند.

هر کس به زبانی سخن از مدح تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

غرض آن که همه نویسندگان، شعرا، خطبا و واعظان افتخار می‌کنند که بتوانند در خدمت ترویج و نشر این مکتب یگانه انسان ساز باشند و عمر خویش را وقف آن نمایند.

آنچه نویسندگان و خطبا بیشتر به آن پرداخته‌اند، سخن درباره فواید و نتایج نهضت کربلا است. به نظر حضرت تعالی مهمترین نتیجه قیام حضرت چیست؟

مهمترین نتیجه قیام حسین (ع)، نجات اسلام از جنگال نقشه‌های دشمنان اسلام یعنی بنی‌امیه بود. برای اینکه تأثیر نهضت حسینی معلوم شود و بدانیم که چگونه حیات اسلام و بقای شریعت، و قرآن رهین فداکاری ابی‌عبدالله (ع) است، توجه به خطراتی که از ناحیه بنی‌امیه اسلام را بصراحت تهدید می‌کرد، و مطالعه اجمالی سوابق پرونده بنی‌امیه لازم است.

هر کس تاریخ اسلام، و حرکات بنی‌امیه را در جاهلیت و اسلام مطالعه کند، به وضع خطرناکی که از جانب آنها اسلام را تهدید به زوال و انقراض می‌نمود آگاه می‌شود.

ابوسفیان خودش و زنش هند و خواهرش حمالة الحطب، پسرهایش حنظله و یزید و معاویه، پدر زنش عتبه، عموی زنش شیبه، برادر زنش ولید، پسر عمویش حکم و مروان و فرزندان او، و نوه‌اش یزید؛ در جاهلیت و اسلام در کار ایجاد خطر برای دین خدا تلاش داشتند و کینه‌های جاهلیت را در اسلام از دل بیرون نساختند.

پیغمبر (ص) علاوه بر آنچه از آنها در دوران زندگی و دعوت مردم به خدا دید در روشنایی وحی خطراتی را نیز که در آینده از آنها متوجه به اسلام بود می‌دید و مکرر از آنها خبر می‌داد، و خداوند این طائفه خبیثه را در قرآن مجید «شجره ملعونه» نامید. در زمان حضرت سید الشهداء (ع) هم، با روی کار آمدن جوان بدنام و فاسق و متهمت و مستی، مانند یزید که بصراحت و علنی پیغمبر اعظم (ص) را باز یگر می‌خواند، سرنوشت اسلام و مسلمین معلوم بود، بخصوص که در اسلام،

رهبری دینی و سیاسی از هم جدا نیست و خیلی روشن بود که فاتحه همه چیز خوانده می‌شود. امام حسین (ع) تصمیم گرفت از تمام آن سوء انعکاسها و انحرافهای فکری و دینی مردم جلوگیری کند و معنای دین و خلافت و حکومت اسلامی و هدف دعوت جدش را به مردم بفهماند.

او تصمیم گرفت دین خدا را تعظیم نماید، و به مردم اعلام کند که اسلام مافوق همه چیز است و از جان و مال و فرزند و عائله، عزیزتر و قیمتی‌تر است.

برای این کار وسیله‌ای از این مؤثرتر نبود که حسین علیه‌السلام قیام کرد و از بیعت یزید امتناع نمود و قبح اعمال و سوء رفتار و گناهان و روش ناپسند او را از مواد بطلان زمامداری و حرمت بیعت اعلام کرد و پایداری و ثبات ورزید تا کشته شد و خود را فدای دین خدا و احکام خدا کرد.

حسین، یزید را در افکار مردم چنان کوبید و رسوا کرد که در انتظار، حساب او از حساب دین و قرآن جدا شد و او به عنوان عنصر شرارت و خیانت و آلوده به فحشاء و غرق در فساد، و دشمن دین و خاندان نبوت شناخته و معروف شد. از این جهت هیچ گزاف نیست که ما سید الشهداء (ع) را مانند «معین الدین اچمیری» شاعر بزرگ هندی، دومین بنا کننده کاخ اسلام بعد از جدش، و مجدد بنای توحید و یکتاپرستی بخوانیم.

تأثیر قیام حسینی در پیدایش بیداری اسلامی و شعور دینی مردم چگونه بود؟

در اثر تبلیغات معاویه و روش او و همدستانش و دوری مردم از عهد رسالت و تعطیل اجرای برنامه‌های اسلام و توسعه ممالک اسلامی و ممنوع شدن تبلیغات صحیح دینی و خانه نشین شدن شایستگان و دانشوران، شعور دینی مردم ضعیف گشت و افکار آنها انحطاط یافت، اکثریت مردم در برابر وضع موجود، خودباخته و شکسته خاطر و سرد شده بودند.

ذلت و خواری و احساس زبونی و انظلام در جوامع اسلامی، مثل بیماری سرطان پیکر اجتماع را فرا می‌گرفت و استرخاء و سستی عجیب، آنها را از حرکت و نشان دادن عکس العمل در برابر مظالم بنی‌امیه چنان بازداشته بود که هر چه بر آنها تحمیل می‌کردند می‌پذیرفتند.

خلوص نیت، فداکاری، شجاعت اخلاقی و نترسیدن از مرگ که از صفات ممتاز و برجسته مسلمانان عصر پیغمبر (ص) بود، از بین رفته و از آن پهلوانان ایمان و قهرمانان فضیلت که شهادت در راه نصرت دین و مرگ با عزت را به زندگی با ذلت ترجیح می‌دادند، جز معدودی که در راه یاری حسین (ع) کشته شدند، یا در گوشه و کنارها بی‌اطلاع از جریان امور بودند، کسی باقی نمانده بود.

قیام و شهادت امام (ع) و اصحاب نامدارش، احساسات اسلامی و شعور دینی را بیدار و خصال انسانی را زنده ساخت و به مسلمانان درس مردانگی و استقامت داد که هر چه در قیام‌هایی که علیه بنی‌امیه می‌کردند آنها را سرکوب می‌نمودند، و شکست می‌دادند، و کشته می‌شدند، روحیه آنان شکست نمی‌خورد و کشته شدن در راه هدف و مقصد را افتخار می‌شمردند.

توصیه اهل بیت (ع) به شیعیان برای برگزاری مراسم سوگواری در عزای حضرت، چه آثار و نتایج مثبتی می‌تواند داشته باشد؟

یکی از نتایج مهم شهادت سید الشهداء علیه‌السلام که

همواره مورد استفاده عموم و وسایل تعلیم و تربیت و هدایت جامعه به اخلاق فاضله است، برنامه‌هایی است که به عنوان عزاداری و سوگواری و ذکر مصائب آن حضرت در تمام سال اجرا می‌شود.

شاید کسانی باشند که اهتمام شیعه را به برگزاری این مراسم و صرف میلیون‌ها اموال را همه ساله بی‌فایده و اسراف بشمارند؛ ولی اگر فوائد معنوی این مراسم و تأثیر آن را در تربیت جامعه و تهذیب اخلاق در نظر بگیرند، تصدیق می‌کنند که این برنامه‌ها از بهترین وسایل اصلاح و مکتبهای تربیت است.

این مراسم، احیای امر اهل بیت (ع) و رمز عالی بقای مذهب تشیع و بلکه اسلام است. اگر هزاران میلیون اموال و موقوفات برای ترویج تعلیمات اخلاقی و اجتماعی قرار دهند که کلاس‌هایش در تمام دوران سال برقرار باشد، این قدر پایدار نمانده و مورد حسن استقبال عموم واقع نمی‌شود. ولی حسین (ع) با سرمایه اخلاق و نیت پاک و فداکاری در راه حق، مدرسه‌های باز کرد که بیش از سیزده قرن است، کلاس‌ها و شعبه‌های آن همه ساله روز افزون و در همه جا تشکیل، و نشریات و مطبوعات و شعبات سخنرانی آن همواره رو به ازدیاد بوده و زن و مرد، در این کلاس‌ها شرکت نموده و درس حقیقت و فداکاری می‌آموزند.

خواندن و شنیدن تاریخ فداکاری و نهضت حسین علیه‌السلام و یاران آن حضرت، ایمان را راسخ، اخلاق را نیک و پسندیده، و همت‌ها را بلند می‌سازد.

این برنامه‌ها که همه ساله در مساجد و حسینیه‌ها و خانه‌ها اجرا می‌شود؛ مبارزه با بیدادگری و کفر و شرک و اعلام پیروزی از هدف حسین (ع) است.

برای ترغیب مردم به فضایل اخلاقی و آزادمنشی یک راه مؤثر این است که نمونه‌های عملی به مردم نشان داده شود و تاریخ زندگی افراد ممتاز و نخبه جهان را، برای آنها بگویند. حکایت و نقل تاریخ چه کسی از تاریخ زندگی حسین (ع)، آموزنده‌تر و سودمندتر است؟ مجالس ذکر مصیبت آن حضرت بهترین مجالس تبلیغی و دعوت به اسلام است. در این مجالس، معارف قرآن، اصول و فروع دین، تفسیر و حدیث، تاریخ و سیره پیغمبر و ائمه (ع) و صحابه، مواضع، نصایح و راهنمایی‌های اخلاقی و اجتماعی و آئین زندگی از خانه‌داری تا کشورداری، به مردم آموخته می‌شود و جاذبه نام حسین (ع)، مردم را ساده و بی‌ریا در این مجالس تعلیم و هدایت و تربیت حاضر می‌سازد.

به طور یقین هیچ وسیله دیگری نمی‌تواند این منظور را تأمین کند، نام حسین (ع) مانند مغناطیس همه را جذب می‌کند و محبوبیت فوق‌العاده او طوری است که همه می‌خواهند با او ارتباط داشته و در شمار دوستانش محسوب و در مصیبتش قطره اشکی بریزند. این کم نیست که اگر بخواهیم از مردم برای مصارف خیریه اعانه و کمک بگیریم به دشواری مبلغ مختصری می‌دهند ولی خودشان به نام حسین (ع) اموال بسیار انفاق می‌کنند و به اهل استحقاق می‌رسانند.

عجب وسیله بزرگی برای اصلاحات و ترقی و پیشرفت مملکت و هدایت نسل جوان و راهنمایی زن و مرد در دست ما قرار گرفته و باید از آن به طور شایسته استفاده کنیم.

برای راهنمایی و تربیت و ترقی سطح فکر جامعه و اندرزه‌های اخلاقی و اجتماعی چه سازمانی بهتر از سازمان عزاداری حسین (ع) می‌توانیم تشکیل بدهیم که عموم از آن آزادانه استقبال کنند؟

انشاء الله خداوند همگان را در ابراز ارادت به خاندان عصمت و طهارت (ع) موفق بدارد و توفیق عزاداری خالصانه عطا فرماید.



گفت‌وگو با مشاور تولیت عتبه حسینی

در اربعین در طول ۱۰ روز ۲۰ میلیون نفر در کربلا حضور دارند

محمد حسین کلهر

تا همین چند سال پیش، صدام که از حسین تنها نامش را یدک می‌کشید و بویی از مکتب ابا عبد... الحسین(ع) نبرده بود بیش از دو دهه بر عراق، مهد عتبات و مدفن «قتیل العبرات» حکمرانی کرد و با خوی دیکتاتوری و ضددینی خود مراسم مذهبی و عزاداریهای دسته‌جمعی را به محاق برد. تا جایی که همراه داشتن نوار روضه هم جرم محسوب می‌شد و می‌توانست تا ۶ ماه زندان را برای حامل آن به همراه داشته باشد. حالا هشت سال از سقوط آقای دیکتاتور می‌گذرد و روز به روز بر شور مراسم مردمی و عزاداریهای میلیونی در سوگ سید و سالار شهیدان افزوده می‌شود. مشاور عتبه حسینی این گفته‌ها را تأیید می‌کند و درباره عظیم‌ترین اجتماع مسالمت‌آمیز جهان می‌گوید: در پیاده‌روی اربعین شما صحنه‌هایی می‌بینید که هیچ جای دیگر دنیا نمی‌بینید، آنجا همه می‌آیند و نذر خود را ادا می‌کنند. موکبهای زیادی برپا می‌شود و به زائران خدمات رفاهی و خوراک می‌دهند و برای اینکه زائر را مهمان کنند، حتی به او التماس می‌کنند، چون می‌گویند خدمت به زائر امام حسین(ع) بالاترین افتخار است. جالب است حتی عده‌ای که پول و خدمات برای این کار ندارند، پای زائران سیدالشهدا(ع) را می‌مالند و ماساژ می‌دهند تا خستگی راه از بدن آنها خارج شود. شما را به خواندن مشروح این گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.

زبان فارسی غریبه نیستند.

ابتدا خودتان را معرفی کنید و بفرمایید به چه منظوری به ایران آمده‌اید؟

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آل محمد، السلام على الحسين وعلى علي بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين. «سید جعفر الحسینی» مشاور تولیت آستان مقدس امام حسین(ع) هستم و به ایران آمده‌ام تا تحیت و سلام آیتا... شیخ مهدی کربلایی، تولیت عتبه حسینی و حجت‌الاسلام سید احمد الصافی (از ائمه جمعه حرم حسینی) را به جمع مداحان و ذاکران ایرانی برسانم و از حسن اجرا و برگزاری این همایش درباره پیروغلامان که در آن روح صفا و معنویت دیدم، تشکر می‌کنم. به همین مناسبت از مردم اهواز و خوزستان هم که میزبان ما بودند تشکر می‌کنم و از اینکه این شهر را دیدم خوشحال هستم و از استقبال نیکوی همه دوستان این همایش سپاسگزارم.

آقای حسینی چند سال دارید و چه مدت زمان است که در عتبه حسینی به عنوان مشاور فعالیت دارید؟

تقریباً ۷۰ سالم هست. من سابقه زیادی در حرم حسینی ندارم و بعد از سقوط صدام بود که شیخ مهدی کربلایی و سیداحمد الصافی به من حسن ظن داشتند و از آن زمان تا کنون در خدمت زوار حسینی(ع) هستم که امیدوارم خدا از من قبول کند.

راستی زبان فارسی را کجا یاد گرفتید؟

البته من بیشتر متوجه می‌شوم ولی نمی‌توانم به زبان فارسی صحبت کنم. اکثر مردم کربلا زبان فارسی بلد هستند؛ چون زائر ایرانی آنجا زیاد رفت و آمد دارد، ضمناً یک عده از مردم کربلا هم اصالت ایرانی دارند و پدران و اجداد آنها ایرانی هستند، برای همین با

به زائر امام حسین(ع) بالاترین افتخار است. جالب است حتی عده‌ای که پول و خدمات برای این کار ندارند، پای زائران سیدالشهدا(ع) را می‌مالند و ماساژ می‌دهند تا خستگی راه از بدن آنها خارج شود. در زیارت اربعین شما چیزهایی می‌بینید که هیچ جای دیگر دنیا نمی‌بینید، آنجا همه می‌آیند و نذر خود را ادا می‌کنند. مادران عراقی فرزندان خود را در جعبه پلاستیکی می‌گذارند و با یک طناب آن را می‌کشند و در سرما و گرما حداقل ۸۰ کیلومتر می‌آیند تا حرم سیدالشهدا(ع) را زیارت کنند.

حتی غیرمسلمان‌ها نظیر مسیحی‌ها هم می‌آیند...

بله می‌آیند؛ همه عراقی‌ها و حتی غیرمسلمانان رابطه قلبی و عاطفی با امام حسین(ع) دارند و بسیاری از آنها خودشان را برای زیارت امام حسین(ع) به کربلا می‌رسانند. بعضی‌ها در مواکب حسینی که در مسیر کربلاست کمک می‌کنند، بویژه در مسیر راهپیمایی گسترده اربعین، همه ادیان و طوائف همکاری و همیاری در مواکب حسینی دارند. مسیحیان و اهل سنت حتی غیر مسلمانان و ستاره‌پرستان حضور دارند که خب اهل سنت مسلمان و نزدیک‌تر از باقی اینها به امام حسین(ع) هستند.

آقای حسینی در عراق هم مانند ایران ایستگاه‌های صلواتی و خیرات وجود دارد؟

بله! کلاً موکبهای نذری در همه ایام برپا هستند و جای و آب و شربت می‌دهند. بخصوص در همان ایام اربعین که برایتان توضیح دادم، در ایران اگر فقط غذا و نوشیدنی خیرات می‌کنند، در عراق نذری‌های پیشرفته و غیرخوراکی هم وجود دارد، مثلاً موکب شارژ گوشی تلفن، موکب تماس رایگان تلفنی یا حتی موکبهایی که اینترنت دارند.

شما خودتان کدام روضه یا مجلس عزاداری امام حسین(ع) را بیشتر از بقیه دوست دارید؟

همه مجالس حسینی(ع) را دوست دارم، زیرا محور اصلی در میان همه اینها امام حسین(ع) است و در هر مجلسی که از شهدا و اهل بیت امام حسین(ع) یاد می‌شود از طریق آن مصیبت و یاد امام حسین(ع) نیز ارائه می‌شود.

در ایران مداحان قدیمی‌تر و پیروغلام‌ها معمولاً عبا روی دوش خود می‌اندازند و یک جور لباس مخصوص برای آنها محسوب می‌شود. در عراق هم مداحان لباس مخصوصی به تن می‌کنند؟

مداح‌ها هر لباسی را می‌توانند بپوشند، بعضی‌ها لباس معمول مردمی می‌پوشند و عده‌ای هم لباس روحانی تن می‌کنند.

شنیده‌ایم زمان صدام برای عزاداری خیلی سخت‌گیری می‌شد؟

بله، در زمان صدام مجالس حسینی به صورت اندک و بویژه در خانه‌ها به صورت سری و در پنهان‌کاری شدیدی برگزار می‌شد اما در تمام طول حضور صدام این مجالس قطع نشد.

در عراق به مداحان صلح هم می‌دهند؟

بله؛ امروز متعارف است که پولی را اولاً برای نزدیک شدن به امام حسین(ع) و ثانیاً تکریم ذاکر امام حسین(ع) به او می‌دهند و در این بین هیچ عیب و ایرادی برای خطیب و ذاکر و مدیحه‌سرای حسینی نیست، چرا که او عزیز است و از باب تکریم و عرف متعارف به او این پول داده می‌شود. اما اینگونه نیست که یک مداح و ذاکر واقعی برای صلح بخواند.

به نظر شما یک مداح خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

نیت خالص و خلوص نیت داشته باشد تا بتواند موفق باشد و مجالس او در مردم تاثیر داشته باشد.

به عنوان آخرین سوال بفرمایید شما صدای کدام مداح را بیشتر دوست دارید؟

همه‌شان خوبند. (با خنده)



||| **و جوب امر به معروف و نهی از منکر در اسلام ریشه در چه مسأله‌ای دارد و در مقایسه با سایر احکام واجب چه جایگاهی دارد؟**

و جوب امر به معروف و نهی از منکر به اصطلاح علمی لازم است، یعنی قبل از آنکه شرعی باشد، عقلی است؛ چراکه عقل بر درستی آن صحه می‌گذارد و دین هم اگر بر و جوب آن تاکید دارد، به دلیل همین تصریح عقل است اما اینکه عقل انسان چطور این لزوم را تشخیص می‌دهد باید گفت انسان موجودی اجتماعی است و در پی زندگی در فضای مسالمت آمیز است و برای این زندگی به حاکمیت قوانینی نیاز است که کسی نتواند ظلم کرده و حق دیگران را ضایع و نفی را به خود جلب و ضرری را متوجه دیگران کند. به عنوان مثال در جامعه به هوای پاک نیاز است، حال اگر راننده ای با نقص وسیله نقلیه خود هوا را آلوده می‌کند، مردم به او اجازه نمی‌دهند که حق آن‌ها را ضایع کند.

امر به معروف و نهی از منکر ضامن اجرای این قوانین در جامعه است، یعنی وقتی قوانین در جامعه وضع شدند، این واجب شرعی می‌تواند ضامن اجرای آن باشد در کنار دولت، پلیس، حراست ادارات و... این یعنی اسلام آحاد جامعه را ضامن اجرای قوانین می‌داند تا خطایی رخ ندهد.

||| **چه پیوندی بین این ضرورت عقلی و و جوب دینی با واقعه عاشورا وجود دارد و چقدر جاودانگی این واقعه و گستردگی دامنه اثرگذاری آن بر جامعه، به این مسأله وابسته است؟**

نمونه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر در جریان کربلا نمایان شده است، پس از شهادت امیرالمومنین (ع)، جریان غضب خلافت توسط بنی امیه و معاویه پررنگ شد تا جایی که او قصد داشت نام پیامبر (ص) را از مآذنها حذف کند، اگرچه مهلت نیافت اما تهمت‌های بسیاری برای سپاه نمایی امیرالمومنین (ع) مطرح کرد و خود نیز منکراتی را مرتکب می‌شد پس از اینکه او مُرد، یزید به خلافت رسید که درک و کیاست پدرش را نداشت و کوشید با سرعت بساط علم را برچیند و حتی گفت قرآن و وحی کذب است و نه خدایی وجود دارد نه وحی‌ای! او هر منکری را انجام می‌داد و در پی آن بود همه نمادهای دین را از بین ببرد و اسلام را جمع کند که حضرت سیدالشهداء (ع) برابر او قیام کردند؛ آنهم نه برای امر به یک معروف بلکه اقامه تمامی معروفات و کل اسلام و جلوگیری از تمامی منکرات.

از این رو، وقوع قیام کربلا و ماندگاری آن در طول تاریخ تا امروز که به تعبیر امام خمینی (ره) محرم و صفر اسلام را زنده نگاه داشته، علی‌رغم همه توطئه‌های دشمن و تلاش‌های ماهواره‌ای و رسانه‌ای او همین مسأله امر به معروف و نهی از منکر است. وقتی محرم و صفر می‌آید آرامشی خاص جامعه را در بر می‌گیرد و مردم به مجالس رو آورده و در توسلات به امام سوم (ع) رحمت بسیاری را دریافت کرده و گناهانشان بخشیده می‌شود به تعبیری محرم و صفر حمام معنوی برای مسلمین است، یعنی نه فقط تشیع بلکه اهل سنت هم در زمره بهره‌مندان آن جای می‌گیرند.

از این رو باید در احیا و تکریم و تعظیم این دو ماه اهتمام داشته باشیم؛ چراکه دین ما مرهون آن است و اگر این قیام نبود امروز اسلامی باقی نمانده بود و باید شیعه و سنی متوجه این دین خود نسبت به سیدالشهداء (ع) باشند.

||| **در ماه محرم بویژه دهه نخست آن جلسات متعدد عزاداری و سخنرانی با حضور اقشار مختلف برپا می‌شود، چقدر از بستر این جلسات موضوع امر به معروف و نهی از منکر و اهمیت آن تبیین شده است؟ آیا در بهره‌گیری از این ظرفیت موفق**



عضو مجلس خبرگان با بیان اینکه قیام امام حسین (ع) برای اقامه تمامی معروفات و جلوگیری از تمامی منکرات بود اظهار داشت:

در گام نخست باید افکار را اصلاح تا اعمال اصلاح شود

آمنه مستقیمی

همه ما بارها این را شنیده‌ایم که واقعه کربلا رخ نداد، مگر برای امر به معروف و نهی از منکر! واجبی که شاید امروز به برگی خاک گرفته از کتاب آموزه‌های دینی ما تبدیل شده است. از این رو و به منظور بررسی ارتباط میان این واجب دینی با واقعه تاریخ ساز عاشورا با آیت ا... سید ابوالحسن مهدوی، عضو مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه موقت اصفهان به گفت‌وگو پرداخته‌ایم که مشروح آن از نظرتان می‌گذرد:

خیر؟

عمل کرده‌ایم یا

به طور کامل این موضوع محقق نشده و ما نتوانسته‌ایم فلسفه قیام حسینی را تبیین کنیم، اما به طور مختصر رخ داده و اینکه اصل دین به عنوان بزرگ‌ترین معروف تا امروز برجای مانده ریشه در همین مهم دارد.

الآن را نباید نگرینست زمانی که رضاخان به دستور انگلیس منکراتی را در جامعه رواج داد و موازی با آن موظف شد که مجالس عزاداری سیدالشهداء (ع) را تعطیل، مساجد را تخریب و عمامه از سر روحانیون و چادر از سر بانوان بردارد، مجالس امام (ع) حتی به طور پنهان ادامه داشت که اگر نبود این مجالس یک نسل از دین جدا می‌شدند.

جالب آنکه زمانی که حضرت سیدالشهداء (ع) در صدد قیام برآمدند فرمودند من با یزید بیعت نمی‌کنم بلکه فرمودند که «مثل من با مثل یزید بیعت نمی‌کند». این یعنی کسانی که هم در آینده و حتی قرن‌ها بعد همفکر من هستند نیز با همفکران یزید در یک جا جمع نمی‌شوند و بیعت نمی‌کنند این یعنی تقابل دو جریان و راه مستقیم و غیرمستقیم. از این رو، می‌گوییم: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حربکم» و این مبارزه با آمریکا و اسرائیل امروز ما نیز ریشه در کربلا دارد، یعنی استکبارستیزی!

در قیام جهانی حضرت حجت (عج) نیز نخستین بیوگرافی که حضرت (عج) از خود ارائه می‌دهند این است که می‌گویند من فرزند سیدالشهداء (ع) هستم که به حالت عطش به شهادت رسیدم، یعنی راه من نیز همان راه و مسیرم از مکه به کوفه است. بنابراین، باید از فضای محرم استفاده شود، زمانی که آیت‌ا.. مکارم شیرازی در دوران طاغوت در غرب کشور در تبعید بود به بزرگ اهل سنت گفت، چرا از منکرات جلوگیری نمی‌کند اینجا شهر مسلمین است؟ مولوی اهل سنت در پاسخ گفت: شما ماه محرم دارید که ما نداریم، یعنی جلسات امام سوم (ع) که معروفات را تبیین کرده و از منکرات جلوگیری می‌شود اما فضایی برای گردآوری مردم و امر به معروف و نهی از منکر نداریم.

پیگیری‌های مجلس درباره امر به معروف و نهی از منکر را چطور ارزیابی می‌کنید. آیا باز شدن پای این مسأله به دستگاه‌ها و نهادهای نظام ضرورت دارد؟ آیا برای تحقق این واجب عقلی می‌توان تنها به یک ستاد اکتفا کرد؟

این کار باید همان ابتدای انقلاب انجام می‌شد، اکنون، بسیاری از منکرات شیوع یافته است، قوانین متعدد است اما باید به گونه‌ای باشد که امر به معروف و ناهی از منکر احساس آرامش داشته باشد

نه اینکه از ترس برخوردهای سوء از این واجب روی بگرداند؛ چراکه امروزه بسیاری حتی از مشکلات قانونی امر به معروف و نهی از منکر که ممکن است پیش آید از این واجب سر باز می‌زنند.

خواسته امام راحل این بود که یک وزارتخانه‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر ایجاد شود اما متأسفانه دولت‌ها به بهانه بزرگ شدن بدنه دولت موافقت نکردند در حالی که به نظر می‌رسد

به آن اهمیت ندادند و گرنه ما شاهد ایجاد وزارتخانه‌های دیگر بودیم! شاید ما روحانیون هم از این خواسته امام راحل با جدیت بالا حمایت و پیگیری نکردیم.

بنابراین ما در این زمینه به وزارتخانه نیاز داریم حتی در رده‌های بالاتری از رییس جمهور که بتوانند آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر کنند. یعنی به سطحی خاص محدود نشود.

برای رواج امر به معروف و نهی از منکر در جامعه از طرق ساده و کاربردی چه راهکاری را توصیه می‌کنید.

امر به معروف و نهی از منکر منحصر به تذکر لسانی نیست و نباید به بهانه واهمه از ناراحتی طرف مقابل یا منفعت شخصی از آن سر باز زد.

با توجه به شرایط امروز می‌توان پنج راه را برای امر به معروف و نهی از منکر پیشنهاد کرد: نخست تذکر لسانی، دوم نامه نگاری و ارسال نامه به شیوه ناشناس و بیان تذکرات مرتبط که بسیار کارآمد است، سوم هدیه دادن کتاب یا پیشنهاد کتاب مرتبط با مشکل رفتاری افراد، چهارم روش واسطه قرار دادن به عنوان مثال در بیان ایرادات رفتاری والدین توسط فرزندان که حتی در اینجا غیبت هم چون هدف و نیت اصلاح است علی‌رغم اینکه غیبت گناهی بزرگ است، ایرادی ندارد و پنجم از طریق برخی فناوری‌های ارتباطی همچون پیامک و ایمیل و... برای پرهیز از شیوه‌های رودررو.

با دانستن این راه‌ها هیچ منکری وجود ندارد که انسان فکر کند مقابل اصلاح آن‌ها به بن بست رسیده است.

گاهی دیده می‌شود آمرین به معروف از ابتدا حالت دستوری و اجبار دارند، در حالی که نرم‌خوبی و ملاحظت ضرورت بیشتری دارد و امر به معروف به معنای حالت دستوری نیست توصیه این است که در موردی همچون حجاب هم به این مسأله توجه خاص شود، چراکه تاثیر بیشتری دارد.

بنابراین، ما باید ابتدا افکار را اصلاح کنیم تا اعمال اصلاح شود، همان طور که در آیه ۸۴ سوره اسراء نیز بر این نکته تاکید شده است.





جانباز آمر به معروف در گفت و گو با قدس فرهنگی:

به هیچ وجه پشیمان نیستم

سعیده محبی

برایش مطلب جا می افتد و به حق پذیری می رسد. خب اگر ما مقدمات را برای مردم فراهم کنیم، آنها حرف را خیلی خوب می پذیرند. گاهی رعایت مقدمات جزء تکالیف ما باید شود. این جمله معروفی است که ما مامور به تکلیف هستیم نه مامور به نتیجه. گاهی این ذهنیت پیش می آید که ما به هر شکل ممکن باید این فریضه را انجام دهیم ولو اینکه مدل انتخاب ما، ما را به نتیجه نرساند. این اشتباه است و باید حتما در انجام تکلیف شیوه هایی را استخدام کنیم که ما را به نتیجه برساند. اینجا دیگر نمی توانیم بگوییم که ما گفتیم ولی طرف نپذیرفت و نشنید. نه، باید طوری بگویی که طرف بتواند بشنود و بتواند عمل کند. بنابراین معتقدم بحث امر به معروف بحثی است که مدل بیان آن باید به گونه ای باشد که انسان را به نتیجه لازم برساند و نتیجه باید حاصل شود. **حتی اینکه در این مسیر کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، مثل شما آسیب ببیند و یا مثل شهید خلیلی جاننش را از دست بدهد؟**

در این مورد باید این طور به قضیه نگاه شود که چه چیزی روی زمین مانده و به چه قیمتی باید جمع شود. اتفاقی که برای من و برادرم شهید علی خلیلی افتاد، مصداق عام تری از امر به معروف دارد. من و هم شهید خلیلی با صحنه ای مواجه شدیم که یک نفر داشت با زور و ظلم مجبور می شد که به عمل نامتعارفی تن در دهد. صحنه ای که من در آن ورود پیدا کردم امر به معروف نبود که بخوایم شفاهی تذکر بدهیم و رد شوم و بروم. آنجا کمک و دفاع از مظلوم بود حالا اینکه به عنوان امر به معروف شناخته شده است، مقوله دیگری است.

نتیجه دادگاه رسیدگی به این پرونده به کجا رسیده است؟

هنوز در حال پیگیری است ولی هنوز دادگاه به نتیجه نرسیده و پرونده باز است.

این روزها چه می کنید؟ هنوز در دانشگاه علوم پزشکی هستید؟

بله، هنوز با نهاد رهبری این دانشگاه همکاری دارم. **شرایط چشمتان بعد از آسیبی که دیده، چگونه است؟**

چشم راستم بینایی اش را از دست داده و فقط در حد تشخیص نور است آن هم به صورت غیر معمولی و به خاطر اینکه شکل گرد بودن مردمک چشم من از بین رفته و یک مقدار گشاد تر شده فقط نورش دیدی را حس می کنم و هیچ تصویری را با چشم راستم نمی بینم و به خاطر همین مجبورم در محیط بیرون از عینک دودی استفاده کنم.

مراحل درمانی روی چشم تان ادامه دارد یا متوقف شده است؟

در دوره درمان ۲۶ متخصص قرنیه و شبکیه در مورد چشم من اظهار نظر کردند و اگر روش درمانی ای بود که می شد با اطمینان بیشتری در جهت بهبود و درمان آن را انتخاب کرد و جلو برد تا حالا انجام شده بود و پزشکان معتقدند که باید دست نگه داریم و ببینیم قرنیه به حالت ثبات می رسد یا آسیب دیدگی شدید بوده است.

با توجه به آسیبی که دیدید، اگر به سه سال پیش و آن شب حادثه بازگردید باز هم برای دفاع وارد این صحنه می شوید؟ در این مدت هیچ وقت پشیمان نشدید که چرا دخالت کردید؟

فقط این را می گویم که این کار یک امر واجب است و این واجب در این دو سه سال اخیر بارها و بارها برای من اتفاق افتاد و من سعی کردم ورود پیدا کنم و عبودیت خودم را داشته باشم. در آن صحنه هم عبودیت خودم را داشتم و این طور نیست که پشیمان باشم. در این مدت هم موارد مشابه پیش آمده و من با هم به وظیفه و تکلیف عمل کردم و باید می کردم و این گونه نیست که بابت آن بخوایم منتهی سر خدا بگذارم. این تکلیفی بر عهده ماست که باید مثل نماز آن را انجام بدهیم.

پشت خط معطل نمی مانم، جوابم را می دهد و می گوید سرکلاس است و اینکه یک ربع دیگر دوباره تماس بگیرم.

یک ربع دیگر دوباره زنگ می زنم. قبول می کند که مصاحبه کند اما همان اول شرط می گذارد که به چند سوال بسنده کنم و اینکه او هم پاسخ هایش کوتاه خواهد بود. سوالات محدود شد به حال و احوال این روزهای حجت الاسلام فرزاد فروزش پس از آن سه شنبه شب خردادی پر حادثه در خیابان شریعتی تهران که حالا سه سال تمام از آن گذشته و از همه آن شب پرتافق، نشانی بر چشم راست حاج آقا به یادگار مانده؛ نشانی به بزرگی ندیدن دنیا با چشم راستش هر چند به تعبیر خودش «آسیب مختصری» است. البته وی پیش از همه به سوالی درباره جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه این روزها ایمان پاسخ داد:

با توجه به اتفاقی که برای شما و شهید علی خلیلی پیش آمد، به اعتقاد شما جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در شرایط امروزی جامعه مان چطور تعریف می شود؟

امر به معروف و نهی از منکر از دامنظر فردی و حکومتی قابل بررسی است. از منظر حکومتی همه دستگاه های دولتی مسؤول این امر هستند و اینکه فقط یک ستاد مترصد امر به معروف و نهی از منکر شود، خطاست. بلکه همه ارکان نظام و همه ارکان فرهنگی و اجتماعی جامعه باید امر به معروف و نهی از منکر کنند، نه یک نهاد و ستاد خاص. در بعد فردی هم همین گونه است یعنی هر کسی باید این واجب الهی را انجام دهد مثل نماز. به هر حال امر به معروف واجب الهی ماست که باید هر کسی آن را انجام دهد.

آنچه در مورد انجام امر به معروف و نهی از منکر همواره مورد تاکید قرار دارد، کیفیت و نحوه بیان آن است. نظر شما در این خصوص چیست؟

ببینید انسان در جامعه تحت ضوابط و شرایط خاصی

تصویر ۱

شب، خارجی، خیابان شریعتی پائین تر از ملک
به تقویم، سه شنبه ۱۶ خرداد سال ۹۰ است و به گواهی عقربه ها، ساعت ۱۰، از ترافیک و شلوغی وهمهمه میانه روز خیابان شریعتی خبری نیست و اینجا هم مثل بقیه خیابان های تهران آماده می شود که در پس همه هیاهوهای روزانه اش، برای خوابی آرام آماده شود. و او در فکر و خیال اتفاقات این سه شنبه خردادی اش و فردایی که تا چند ساعت دیگر خواهد آمد، پا روی گاز ماشین گذاشته تا خودش و دو همراه دیگرش را به مقصد برساند. اما انگار قرار است این شب خردادی برای او به گونه ای دیگر صبح شود. این را چند دقیقه بعد فهمید از همان جا که به یک باره و با صدای فریادهای دختر جوانی پا روی ترمز گذاشت و از ماشینش پیاده شد:

ساعت ۱۰ شب بود و من مواجه شدم با صحنه ای که ۲ نفر از ارادل و اوپاش داشتند خانمی را به زور به سمت منزلی می کشاندند. موتور سیکلتی آنجا پارک بود در وهله اول فکر کردم دارند او را به سمت آن موتور می کشند، ولی بعد دیدم که ظاهرا دارند به سمت منزلی می کشند. ایشان جیغ می کشید و کمک می خواست و آن دو پسر جوان نیز او را ضرب و شتم کرده و مورد هتاک قرار می دادند.

با مشاهده این صحنه برای نجات دادن دختر جلو رفتم که جلوگیری کنم که با مقاومت این مهاجمان روبرو شدم و مورد هجومه قرار گرفتم. درگیر شدیم و هنگام درگیری، یکی از آنها شیشه نوشابه ای را که در دست داشت، با زدن به بدنه موتور شکست و سپس با آن چندین ضربه به چشم راست من وارد کرد.

تصویر ۲

روز، خارجی، خیابانی در تهران
با شماره تلفن همراهش تماس می گیرم. خیلی



روایت استاد سیدعبدا... فاطمی نیا
از زندگی بر مدار عشق حسین (ع)

رعایت «حق الناس» محور سبک زندگی حسینی است

ملیحه پژمان

یکی از دغدغه های نسل امروز یافتن سبک و سیاق زیبا برای زندگی است، سبکی که ما را در کوره راه چالش ها و نبرنگهای جهان معاصر به سمت فلاح و رستگاری هدایت کند. دوستی می گفت محرم فرصت خوبی برای یافتن سبک زندگی دینی است؛ بخصوص این که این روزها به سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله... الحسین (ع) اختصاص دارد. وی تاکید داشت دوست و همنشینت که حسینی باشد؛ تو را عاشورایی می کند و این یعنی یافتن سبک زندگی حسینی. برای بررسی و واکاوی سبک زندگی دینی و شیوه زندگی یک شهروند حسینی با استاد عبدا... فاطمی نیا، استاد اخلاق، عرفان و معارف اسلامی گفت و گو کرده ایم، که در ادامه می خوانید.

||| برآیند سبک زندگی دینی چیست؟

همانطور که می دانید سبک زندگی، بخشی از فرهنگ ماست که به رفتارها و برخوردهای روزمره ما اختصاص دارد. اما وقتی می گوئیم سبک زندگی دینی، بدین معناست که از رهنمودهای دینی، اخلاقی و هدایتگرانه معصومین (ع) که از دین متأثر است برای پیشبرد اهدافمان در زندگی استفاده کنیم. مثلا در ایام عزاداری امام حسین (ع) که در محرم و صفر است، با پوشیدن لباس مشکی در مراسم عزاداری این امام همام شرکت کنیم و در این ایام تلاش داشته باشیم بیش از پیش به معارف سیدالشهدا (ع) رجوع کنیم.

||| بر این اساس می شود از دل سیره زندگی امام حسین (ع) در همه ابعاد، سبکی را به نام سبک زندگی حسینی استخراج کنیم؟

-بله صد در صد اما ذکر این نکته هم بسیار ضروری است که تاکید کنم سبک زندگی حسینی یعنی سبک زندگی همه پیشوایان معصوم دین اسلام. آنچه در زندگی امام حسین (ع) می بینیم همان است که در زندگی سایر ائمه هدی دیده می شود و تنها وقایع معاصر زندگی آنها با یکدیگر تفاوت دارد و همین تفاوتهاست که مدیریتهای این بزرگواران را دیگرگونه نشان می دهد. چنان که اگر دوران امامت امام حسین (ع) هم معاصر با رخدادهای عصر امام حسن مجتبی (ع) بود، ایشان هم همانند برادرشان تصمیم می گرفتند و سیره حضرت همان صلح با معاویه می شد. بنابراین همه حالات و سکنات و سیره زندگی امام حسین (ع) که تربیت یافته مکتب وحی هستند، برای ما الگویی در راستای طراحی سبک زندگی است. سبک زندگی حسینی در یک جمله خلاصه می شود، این که پیرو راستین این امام همام باشیم، نه این که مثلا در برخی جاها تبصره و ماده خاص خودمان را لحاظ کنیم.

||| مهمترین الگوی زندگی دینی برای شهروند حسینی چیست؟

- شهروندی که خود را حسینی می داند، باید مبتنی بر دیدگاه ها و مثنی سیدالشهدا (ع) زندگی خود را طراحی کند و مهمترین درسی که از زندگی این امام همام برای ما به یادگار مانده، آزاده بودن و سر تسلیم در برابر ظلم فرود نیاوردن است. شهادت امام حسین (ع) نشان می دهد که برای احقاق حق و احیاء کلام خدا باید تا سر حد جان ایستادگی کنیم و آن حضرت در کربلای سال ۶۱ هجری قمری پس از شهادت فرزندان و یاران صدیق خویش به میدان رفتند و درس پیروی از حق را با نثار جان خویش تکمیل کردند. بنابراین شهروند حسینی باید در همه ابعاد زندگی خویش متصل به حق و متوکل به خدا باشد.

||| امام حسین (ع) کربلا را برای وقوف خود انتخاب کردند و در این زمین رحل اقامت باز کردند، تاریخ به نکته ویژه ای در این انتخاب گواهی می دهد که درس دیگری از مکتب حسینی است؟

- به نکته قابل تأملی اشاره کردید، زیرا این انتخاب، درس بزرگی برای همه ما است. امام حسین (ع) در آن شرایط سخت محاصره در سرزمین کربلا به حق الناس توجه ویژه داشت و از این روی در هنگام وقوف در کربلا آن زمین مقدس را خرید تا خون مطهر ایشان و یارانشان در زمین مردم ریخته نشود و زائران حضرتش بر زمین غصبی وارد نشوند. این اقدام امام اهمیت حق الناس را نشان می دهد و این سبک زندگی، به ما می گوید که حق دیگران را تحت هیچ شرایطی پایمال نکنیم. بنابراین شهروند شهر حسینی با تاسی به امام خود، حق مردم را تا سر حد جان دادن حفظ می کند.

||| سومین پیشوای بر حق شیعه با علم به این مساله که در سفر کربلا به شهادت خواهد

رسید، پای در رکاب گذاشتند. چه وجهی از این حرکت امام برای ما در سبک زندگی حسینی تعریف می شود؟

امام حسین (ع) برای احیاء کلام خدا و اصلاح سنتهای به یغما رفته اجداد طاهرنش پای در مسیری گذاشت که جز قربانی شدن و قربانی دادن راه دیگری وجود نداشت. این حرکت حضرت نشان می دهد شهروند شهر حسینی باید برای حسینی شدن جان بر کف اخلاص داشته باشد و به اصطلاح امروز از خودش برای خدا هزینه کند. ماندن در رکاب سیدالشهدا (ع) میانه ای با ترس و محافظه کاری ندارد. نمی شود بگوییم حسینی هستیم و گاهی هم از لشکر کفر سردر بیاوریم! حسینی بودن یعنی جان باختن برای خدا و تسلیم نشدن در برابر ظلم. خداوند قربانی های بسیاری را از سیدالشهدا (ع) پذیرفت و در نهایت شهادت ایشان حج به ظاهر ناتمام ایشان را تکمیل کرد. زندگی حسینی یعنی حرکت کردن بر مداری که در انقلاب عاشورا ترسیم شده است.

||| اهتمام به چه مساله ای ما را در رسیدن به سبک زندگی حسینی کمک می کند؟

- توجه به نماز اول وقت به عنوان اولین و آخرین راه رستگاری و کسب معارف دینی ما را به زندگی با سبک حسینی رهنمون می شود، چنانکه سیدالشهدا (ع) در بحرانی ترین لحظات زندگی اش که آماج شمشیرها و نیزه ها بود، باز هم دست از اقامه نماز نکشید تا امر الهی محقق شود. آن حضرت ظهر عاشورا در مورد رسیدن وقت نماز فرمود: «دوست دارم نماز را در هنگامی که وقتش رسیده است، بخوانم.» بنابراین شهروند شهر حسینی با نماز اول وقت شناخته می شود، درست زمانی که مشغول کاری است و با شنیدن صدای اذان اطاعت خدا را بر کار خود ترجیح می دهد.

بررسی ابعاد اجتماعی فرهنگ عاشورا در گفت و گو با دکتر اصغر مهاجری

قیام حسینی باید بستر ساز وحدت جهانی باشد

زهرا دلپذیر

برخی از وقایع تاریخی به دلیل اهمیت و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی همواره مانا هستند. نهضت بزرگ عاشورا یکی از وقایع مهمی است که به علت آثار جهانشمولی که از جهانبینی الهی و مدبرانه پرچمدار والايش، امام حسین(ع) نشأت می گیرد، قرن هاست همچون خونی تپنده در رگ های همه زمان ها و مکان ها جاری است و می تواند به عنوان بهترین الگو و ایدئولوژی نه تنها برای مسلمانان که برای کل بشریت مطرح شود. پیامدهای عاشورا از جنبه های مختلف قابل بررسی است. در مصاحبه پیش رو دکتر اصغر مهاجری، جامعه شناس و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران به بررسی آثار اجتماعی نهضت عاشورا پرداخته است.



دارد و ما باید تلاش کنیم این فضای عاشورایی و فرهنگ عاشورایی را به صورت جامع ترویج کنیم. من معتقدم اگر در درون جامعه ما رفتارها درست شود به اشاعه فرهنگ عاشورایی کمک می کند و زمینه ظهور حضرت مهدی(عج) فراهم می شود. نظام ما پرچمدار عاشوراست. ما وارث کسی هستیم که پیامد انباشت عاشورا را که پیروزی انقلاب ۵۷ بود گرفته است ولی چطور است که الان به این فرهنگ عمل نمی شود؟

دوم اینکه باید فرماندهی مناسکی و شعایی عاشورا عوض شود. یعنی علماء، فرهیختگان و دانشمندان آن را به دست بگیرند.

سوم اینکه باید همه عزاداری ها با بنیادهای جهانی اندیشه های اصالت واقعی عاشورایی همخوان باشد. عناصر زیبای عاشورایی در بستری مناسب فراهم می شود نه با هیجان. حتما عزاداری بخشی لازم است، اما مقدمه است برای رسیدن به فرهنگ عاشورایی.

چهارم اینکه باید درباره نهضت حسینی پژوهش هایی جامع و کاربردی که خروجی اش برای همه اقشار اجتماع برنامه داشته باشد انجام شود. متأسفانه ما در مورد عاشورا کمترین پژوهش ها را داریم و به دلیل اینکه عاشورا را هیجانی و عاطفی می کنیم اجازه ندادیم روان شناسان و جامعه شناسان ما درباره آن یک مطالعه مستدل داشته باشند. اما از همه مهم تر اینکه باید درباره پیامدهای عزاداری عاشورا پژوهش های اساسی انجام گیرد. ما بزرگترین اقدام فرهنگی و اجتماعی را در محرم انجام می دهیم؛ یعنی پس از مراسم حج، هیچ مراسمی به اهمیت مراسم عاشورا نیست. اما آیا پیامدهای اجرای این مراسم و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آن بررسی شده است؟ آیا با اینکه دولت موظف به انجام آن است و مقام معظم رهبری در این زمینه تأکید کرده اند، شورای عالی انقلاب فرهنگی در این زمینه کاری کرده است؟ البته منظور ما مطالعات اصولی است نه گزارشی!

من تأکید می کنم که فرهنگ عاشورایی فقط متعلق به شیعیان نیست؛ بلکه فرهنگی فراتر از شیعه است. خاطره ای را نقل می کنم: من زمانی در حج بودم در یک مراسم سخنرانی نفر دوم سفارت عراق در ایران که کرد و اهل تسنن بود هم حضور داشت. سخنران با اینکه فرد دانشمندی بود جمله ای را گفت که امام حسین(ع)، متعلق به شیعیان است. آن فرد عراقی به من گفت: «مگر امام حسین فقط مال شماست؟! ما هم به حسین علاقمندیم». امام حسین(ع)، فراتر از جهان اسلام و متعلق به حوزه انسانیت است. مگر قرار نیست مهدی(عج) انقلابش را در سطح جهانی مطرح کند؟ قیام حسینی باید بستر ساز وحدت جهانی باشد. اتفاقاً مذاکرات بین المللی ما باید در راستای راساسازی پیام خون شهدای کربلا باشد. پیام حسینی معنا و محتوا دارد و آن قدر قوی است که می تواند پاسخگوی جهان انسانیت باشد و ما می دانیم خیلی از کسانی که پیام قیام حسینی را شنیده اند به آن علاقمند شده اند. بنابراین اگر می خواهیم جهان توسط فرزند حسین، مهدی(عج) مدیریت شود، باید از خون حسینی به عنوان بستر ساز وحدت جهانی استفاده کنیم.

جنبه مناسکی و شعایی هر چند لازم است اما باید لایه های معنایی دیگر آن نیز کاویده شود که تمامی این فرهنگ والا را بازتابش دهد.

مهمترین پیام نهضت عاشورا چیست و چه درس هایی از آن می توان آموخت؟

مهمترین پیام عاشورا، اخلاق است. امام حسین(ع)، تجسم کامل اخلاق است و عاشورا یک قیام کاملاً اخلاقی است. به همین دلیل است که عاشورا ماندگار شده است. اگر فرایند عاشورا را بررسی کنید، همه اش اخلاقیات است. برای نمونه امام شب عاشورا چراغ ها را خاموش می کنند و می گویند: «هر کس می خواهد برود». اینجا وادی عشق، ارادت و اخلاق است. اصلاً چطور کسی که اسمش مظهر نیکی است می تواند نماد شمشیر باشد؟ اگر خونی هم هست در راستای اخلاق و مکارم اخلاقی است. عاشورا می خواهد به ما یادآوری کند که بخش های اخلاقی دین اسلام بیشتر از جنبه تکلیفی آن است. اگر کل تاریخ را هم بنگریم می بینیم آنانی مانده اند که در مسیر و شاهراه اخلاق حرکت کرده اند. یعنی آن چیزی که در طول تاریخ کارهای بزرگ را ماندگار کرده بخش اخلاقی است. در کتاب «محمد» تألیف جبران خلیل جبران نیز آمده است: آنچه محمد(ص) را در طول تاریخ ماندگار کرده است اخلاق اوست. البته ما همیشه از ارزش هایمان با تقدیم خون خودمان پاسداری می کنیم ولی باید بدانیم، حسین(ع)، ابتدا بر روی کسی تیغ نکشید و اگر مسیر بسته نشده بود ایداً امام نمی جنگید. یعنی جنگ کربلا از شقاوت دشمن بود نه خواست امام حسین(ع)؛ وگرنه این حادثه در جاهای دیگر هم ممکن بود اتفاق بیفتد. مدت ها بود دشمنان امام حسین(ع) را در موقعیت های عملیاتی قرار می دادند ولی امام با آنها درگیر نمی شد. چرا فرمانده ارشد این حرکت تاریخی مدام اجتناب دارد از درگیری و زمانی درگیر می شود که چاره ای جز درگیری ندارد؟ چون دارد نقشه را طراحی می کند و مدام دنبال این است که به ما یادآوری کند خشونت بخشی از اسلام نیست و می خواهد بگوید من فرزند پیامبری هستم که می خواهد جهان اسلام را با رحمت اداره کند. دلیل اینکه مسلم، نماینده امام حسین(ع) هم وقتی می توانست حاکم کوفه را به قتل برساند و غائله را تمام کند اما این کار را نکرد و گفت دور از جوانمردی است، همین مساله اخلاق است که وقتی با تکلیف مداری در می آمیزد شکوهمند و برجسته می شود.

برای پیاده کردن فرهنگ عاشورایی در جامعه و تبیین پیام پرچمدار کربلا به جهانیان چه راهکارهایی را پیشنهاد می کنید؟

در درجه اول باید یک پژوهش دقیق جامعه شناختی و حتی فراتر از آن بین رشته ای در این زمینه انجام بگیرد و ابعاد اجتماعی و فرهنگی نهضت حسینی واکاوی شود. بنا نیست امام حسین(ع) با قیام خود هزینه کند و در طول زمان نظام های اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی از آن سرچشمه استفاده نکنند، درس بگیرند و مشکلاتشان را حل نکنند. موقعیت عاشورایی این هست که هر سال، در همه زمان ها، نظام های اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی بر اساس وضعیت موجود و در راستای منافع امت اصلاح شوند. اگر چنین اتفاقی نیفتد به طور حتم علامت سوال است. عاشورا اسلام را زنده نگاه می

در ابتدا به عنوان یک جامعه شناس از آثار سازنده اجتماعی عاشورا بر ایمان بگوئید

هر اقدام یا رویدادی دارای پیامدهایی است که به اندازه خود آن اقدام، گسترده، ماندگار، آشکار، پنهان، مثبت یا منفی هستند. برخی از اقداماتی که بشر در طول تاریخ انجام داده به دلیل بلنداندیشانه بودن، اهمیت و موقعیت مناسب زمانی و مکانی مانایی زیادی داشته اند. وقتی وارد اقدامات و پیامدهای اجتماعی می شویم، اهمیت مسأله بیشتر می شود؛ زیرا مداخله بسیاری از کنش گران تاریخ در جهان اجتماعی روزگاران، پیامدهای بسیار ماندنی و مثبتی داشته است. عاشورا یکی از این اقدامات مداخله ای یک تفکر الهی محور است که توسط پرچمدار باهوشی، بهنگام انجام می شود. با توجه به اطلس جغرافیایی و اجتماعی، اقدام مداخله ای این پرچمدار شایسته که از بوی خوش طراوت ایدئولوژی رهایی بخش اسلام برخوردار هست، از نظر سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قیام جدیدی را به جهانیان عرضه می کند. گزینش زمان برای انجام این عمل به دلیل تولید پیامدهای مثبت سیاسی، اجتماعی و روانشناختی بسیار مناسب است.

یعنی اگر این واقعه عاشورا، در زمان و مکان دیگری روی می داد این همه پایا نبود؟

کاملاً؛ چون در زمان امام حسین(ع)، نسل اول و دوم نظام اسلام جایجا و قدرت منتقل می شود و در چنین موقعیتی بهنگام ترین اتفاق و بهترین تدبیر روی می دهد. یکی از زوایای پنهان قضیه آن است که چنان طراحی شده که آثار و پیامدهایی برای آیندگان داشته باشد. اینکه فکر کنیم چون دشمنان جلوی امام حسین را گرفتند، پیامدهایش بیشتر به جنبه روان شناختی و عاطفی بوده معطوف می شود، نادرست است. به نظرم قیام امام حسین(ع)، مداخله ای تاریخی و با راهبرد کامل و به بیان بهتر نظام هوشمندانه ای بوده که می تواند پی در پی پیامدهایی را تولید کند که ما از نظر جامعه شناختی به آن انباشت پیامدی می گوئیم. یعنی این پیامدها به دلیل انباشت، در طول تاریخ جاری و ساری می شود. اگر مطالعاتی عمیق در این زمینه صورت بگیرد، این طراحی هوشمندانه و مدبرانه برای ماندگاری آینده روشن می شود. ولی متأسفانه جهان تشیع به طور کامل این پدیده را نمی کاود و پژوهش های خوبی در این زمینه انجام نمی شود. بیشتر مطالعات ما هم معطوف به جنبه های روان شناختی عاشورا و مناسک و شعایر عاشورایی است.

به هر حال برگزاری مراسم و مناسک عاشورایی جزئی از فرهنگ اسلامی ماست و نقش مهمی در جامعه پذیری دینی دارد.

بله، مسلم است که اجرای مناسک و شعایر ضرورت دارد و من آن را نفی نمی کنم، اما شاید جدی ترین و اصلی ترین عامل ورود آسیب های متعدد در بنیاد و بنیان فرهنگ عاشورا، اکتفا نمودن به برخورد عاطفی صرف و دوری گزیدن از برخورد عقلانی با مقوله قیام و عزاداری باشد. این مساله، سبب بروز تحریف وسیع لفظی و معنوی است که اندیشه اصیل عاشورایی و حسینی را به پژمردگی می کشاند. به بیان دیگر چون این قسمت عاطفی و هیجانی می شود، تاریخ را یک مقدار تاریک می کند و در نتیجه ابعاد دقیق تاریخی عاشورا شناخته و ریشه یابی نمی شود.

معاون پژوهشی حوزه های علمیه در گفت و گو با قدس:

عاشورا!

فرصت حسابرسی از نفس است

آمنه مستقیمی



بی تردید واقعه جانگداز و تاریخ ساز کربلا فراتر از رمزی نیم روزه و شهادت سیدالشهداء (ع) و یارانشان و اسارت خانواده آن حضرت (ع) است. در واقع همه این وقایع به طور زنجیر وار رخ داده اند تا رازی بزرگ را برای بشریت در همه اعصار تا انتهای تاریخ فاش کنند. از این رو، در گفت و گویی با حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی عماد، معاون پژوهشی حوزه های علمیه و رئیس کمیسیون تخصصی علوم انسانی و معارف اسلامی شورای عتف (شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری) درباره راز بزرگ عاشورا به گفت و گو پرداخته ایم که مشروح آن از نظر تان می گذرد:

مع مولا در ایام محرم و در مجالس عزاداری سالار شهیدان (ع) آنچه بیش از هر چیز دیگر خودنمایی می کند شور است، در حالی که واقعه عاشورا و ماجرای کربلا، فلسفه و رازی در خود نهفته دارد که باید آن را بدانیم؛ این فلسفه و حقیقت ماهوی عاشورا چیست؟

عاشورا رخدادی تاریخی است که عدالت طلبی در آن وجود دارد که در برخی دیگر از حوادث تاریخی نیز دیده می شود، در عاشورا آزادی و آزادمردی دیده می شود همانگونه که در بسیاری از وقایع تاریخی دیگر نیز دیده شده است.

در عاشورا انسانیت حاکم است همانگونه که برخی از رخدادهای اجتماعی با حفظ کرامت انسان و یا احیای آن شکل گرفته اند، در عاشورا مظلومیت، فشار و ستم وجود دارد همانند برخی از قیام های تاریخ. اما عاشورا ماندگار شد و مشابه دیگری ندارد؛ زیرا عاشورا حقیقت دفاع برنامه ریزی شده، توأم با خردمندی و هدفگذاری دقیق برای احیای حقیقت کاملی است که می تواند انسان را به منزلگاه برین او برساند. در قیام سالار شهیدان (ع) هم شاخصه های بشری در آن به اوج می رسد و هم پدیده های حق طلبانه و برگرفته از وحی، سنت و میراث انبیاء.

علاوه بر این، ابعاد دیگری نیز به عنوان مزیت این واقعه منحصر بفرد تاریخی مطرح است؛ عاشورا فلسفه ای دارد که می گوید زیست انسان در زمین باید با آزادی و انسانیت همراه و نظام حاکم بر او باید گستراننده عدالت باشد، نقطه آرمانی این انسان رضوان حق است و مسیری را که برای رسیدن به آن تعریف می کنند، سنن انبیای الهی و تعالیم راهبران ملکوتی است.

بنابراین، با این نوع هدفگذاری توسط یک مصلح بزرگ اجتماعی انسان باید هم در درون خود و هم در درون جامعه کریم باشد و بعد از طی مسیر عمر به کرامت الهی برسد.

وضعیت جامعه در هنگام واقعه عاشورا چگونه بود و چقدر با این هدف متعالی فاصله داشت؟

امام (ع) صحنه اجتماعی ای را دیدند که انسان نه در درون خود و نه در اجتماع کریم نبود و نه حق از کرامت برخوردار بود و نه مسیری که طی می کرد می توانست او را به بالاترین ظرفیتها برساند.

ایشان وارث امیرالمومنین (ع) بودند که خطاب به همه انسانها فرموده اند: «قیمت این جسم و جان شما بهشت است، هر کسی به کمتر از جنت آن را بفروشد، ضرر کرده است»

از این رو، فلسفه قیام ایشان چندساحتی است و ایشان

می خواهند با این قیام به انسان بگویند باید در جامعه و در درون خود کریم باشد و نظام حاکمیتی بر او کریمانه و مقامی که برای او باید فراهم شود نیز کریمانه باشد. علت این تاکید سیدالشهداء (ع) هم آن است که بر اساس آموزه های دینی انسانها کریم اند، انبیاء و ملائکه و خدا و مقام انسان کریم است، وقتی همه نظام هستی کریم است اگر انسان در نظامی قرار بگیرد که کرامتش زیر سوال برود، چاره ای جز قیام ندارد.

همان طور که اشاره داشتید در طول تاریخ قیام هایی شبیه واقعه عاشورا رخ داده، پس چرا تنها عاشورا است که توانسته در طول تاریخ و در همه اعصار و با همه انسانها ارتباط خاص برقرار کند، به طوری که گویی این واقعه همه ساله در حال تکرار است؟

میزان ماندگاری هر حرکت در طول تاریخ و میزان تاثیر آن در پیچ های تاریخی و تحولات تمدنی بشر به چند عامل بستگی دارد، اینکه در هدفگذاری، انتخاب روش و برنامه ریزی برای تحقق آن هدف و نیز انتخاب عوامل دخیل در آن درست پیش رفته باشد.

ماندگاری قیام سیدالشهداء (ع) و تاثیرگذاری آن در طول تاریخ بویژه در بزنگاه های خاص ناشی از همین عامل است، یعنی انتخاب بهترین و خدایی ترین اهداف، روش ها و در مقام برنامه ریزی نیز بر اساس تدبیر پیش رفتن.

عباس محمود عقاد از نویسندگان معاصر مصر در رساله ای که به شخصیت سیدالشهداء (ع) پرداخته از ایشان با عنوان «ابوالشهداء» یاد می کند و می گوید: بارها ایمان و کفر در برابر یکدیگر قرار گرفته اند اما رویارویی حسین (ع) و یزید رویارویی تاریخی است فراتر از مبارزات دیگر.

بعد می گوید: اگرچه امیرالمومنین (ع) نیز مقابل معاویه ایستادند اما تفاوت جریان حسینی با ایستادگی علوی این است که هیچ جای تاریخ حرکتی نیست که حق با تمام ویژگی های خود و عاری از هر گونه ناراستی از یک سو و باطل با همه ویژگی هایش عاری از هر گونه حقیقت از سوی دیگر در مقابل یکدیگر ایستاده باشند.

به تعبیر او حق محض و باطل محض در عاشورا با یکدیگر مواجه شدند و این از عوامل ماندگاری عاشورا در تاریخ است.

یعنی هدف، برنامه ریزی، تاکتیک و انسان ها موثر در این واقعه همگی استثنایی بوده اند. آیات شریفه مربوط به اصحاب کهف را همه ما شنیده ایم که خداوند می فرماید: «آیا می پنداری اصحاب کهف از آیات عجیب ما هستند؟» بعد آنها را توصیف می کند.

این استفهام انکاری است یعنی چیز عجیبی نیست! بعد در توصیف آنها خداوند می فرماید: «اینها جوانمردانی بودند که به خدای خود ایمان آورده و بر آن ایستادند و ما نیز هدایت آنها را افزون کردیم.»

این استفهام را اگر کنار ماجرای عاشورا بگذاریم واقعا در می یابیم ماجرای اصحاب کهف اعجاب برانگیز نبودند، بلکه عجیب ترین آیه خدا در میان گروه های عدالت خواه، عاشورا و یاران سیدالشهداء (ع) است.

چون اصحاب امام (ع) جوانمردانی بودند که به خدا ایمان آوردند و خدا هدایتشان را افزون کرد تا جایی که جای خود را در بهشت دیدند؛ اصحاب کهف از دل شهر ناامن به دل غار امن پناه بردند اما امام (ع) و یارانشان از پناهگاه به صحنه واقعه آمدند یعنی آنها صحنه اجتماع

را ترک کردند اما امام کعبه امن الهی را رها کردند برای دفاع از حقیقت انسان، ایمان و اسلام و در سخت ترین شرایط ایستادند آنهم با خانواده و کودکان و بذل جان. در چنین جنگی که مدیریتش بسیار سخت و نیازمند هوش هیجانی بالاست حتی یک مورد نه در تاکتیک و نه در جزئی ترین روش ها نه خود امام (ع)، نه اهل بیت و نه یارانشان خطایی نکردند که تاریخ بتواند آن را دست آویز قرار داده و یا نقدی بر آن وارد کند.

بنابراین، اگر حقیقت ماجرا را با همه ابعاد درک کنیم عاشورا مهمترین پدیده بین الادیانی و بین انسانی عالم بشریت فارغ از هر دین و آیین است که هر روز به کار ما می آید همان طور که دیروز به کارمان آمده اما ما هنوز بهره کامل نبرده ایم و امید است با پیشرفت بشر بتوان این رویا را محقق کرد.

با این ظرفیت و پتانسیل ذاتی، آیا می توان از عاشورا به عنوان محور گفتمان بشری و زمینه ساز تحقق دهکده جهانی با حاکمیت دین استفاده کرد؟

به نظر می رسد باید عناصر دخیل در هدف از عناصر دخیل در روش تفکیک شوند.

امام (ع) ابزاری را انتخاب کردند برای رسیدن به هدفی خاص یعنی احیای دین اسلام و زندگی عادلانه توأم با کرامت مسلمانان، مردانه ایستادند و جنگیدند و عطش را در کنار فشار اجتماعی و اسارت خانواده تحمل کردند که اینها همه ابزارهای حسینی بود. ایشان تاکید کردند: «اگر دین هم ندارید لااقل در دنیای خود آزاده باشید.» و نیز بیان نورانی ایشان است که فرمودند: «عقل کسی است که خود منتقد رای و نظر خود باشد پیش و بیش از آنکه دیگران او را نقد کنند.»

امام (ع) بارها بر آزادی و آزادی و حریت فکری تاکید کرده اند، تا جایی که در آخرین کلام می فرمایند: «اگر خدا را نیز باور ندارید بیایید به قدر مشترک بشر یعنی انسانیت و آزادی پایبند باشید»، که اگر همین یک شعار مد نظر انسان قرار بگیرد، جامعه به صراط مستقیم بازمی گردد.

ایشان نیایش را به عنوان پدیده های مشترک بشر اوج رابطه انسان و خدا می انگارد چراکه هیچ آیینی انسان را فارغ از معنویت و معنا نمی خواهد و مهمترین معضل و رنج انسان نیز برهنگی از او معنا است.

امید است که همه ما بتوانیم به گوشه ای از عنایات امام (ع) برسیم و چه خوب است در هر عاشورایی که بر ما می گذرد روابط چهارگانه خود یعنی رابطه انسان با خود، رابطه انسان با انسان های دیگر و رابطه انسان با طبیعت و رابطه انسان با خدا را اصلاح کنیم.

عاشورا و هدف آن برای هر چهار حوزه ارتباطی، هنجارهایی تعریف کرده و هر عاشورا برای محبان حسینی باید روز خودارزیابی و حسابرسی باشد اینکه این چهار ساحت چه بایدها و نبایدهایی را فراروی آدمی می گذارد و ما چقدر با آنها هماهنگ هستیم مهم است، خودارزیابی بهترین ارزیابی ها است و ما باید در هر عاشورا این را بسنجیم که چقدر شیداتر شده ایم یا چقدر فاصله یافته ایم!

اگر چنین کردیم پشت دیوارهای شهر می توان شهری دیگر یافت که سراسر انسانیت و کرامت و معنا است که امام (ع) ما را به آن دعوت می کند و قابل رویت است اگر چشم هایمان را به قول سهراب سپهری بشویم و آن شهر را ببینیم...



هیسپانیک‌هایی که می‌خواستند با حسین (ع) باشند

مصاحبه با بانوی تازه‌مسلمان آمریکایی

احمد عبدالعزیز مهنه

ولی یک سال اجازه دادند که در خیابان دسته‌عزاداری راه بیندازیم و علم و کتل برداریم. نمی‌دانم چطور این اتفاق افتاد. یک ساختمان بسیار بزرگ دولتی را هم در اختیارمان قرار دادند تا از فضای سبز آن برای عزاداری استفاده کنیم. در پایان عزاداری هم نماز جماعت ظهر و عصر را در همان فضای سبز به جا آوردیم. به نظرم آن سال دولت آمریکا برنامه‌های از پیش تعیین شده داشت، چون در همان روز عاشورا، انفجاری در حرم امام رضا (ع) در مشهد صورت گرفت که زائران بسیاری به شهادت رسیدند. من اربعین همان سال به مشهد آمدم که چهل‌م شهادت عاشورای حرم هم بود.

شی‌رخوارگان حسینی در میان کاتولیک‌ها

می‌شود یک خاطره دیگر هم نقل کنم؟ زمانی در بیمارستان کار می‌کردم و یکی از وظایفم ثبت سابق بیماری و اطلاعات زانی بود که برای آزمایش‌های پزشکی مراجعه می‌کردند. در پرونده این خانم‌ها نام شوهر و نیز دین زن و شوهر را هم باید ثبت می‌کردم. یکی از خانم‌هایی که آن روز مراجعه کرد، پسر بچه‌ای هم داشت که مثل علی‌اصغر (ع) لباس پوشیده بود، یعنی چفیه و پیشانی‌بند سبز و... ولی در کمال تعجب، زن گفت که او و شوهرش پیرو مذهب کاتولیک هستند. شماره تلفن زن را از او گرفتم و شب به او تلفن زدم تا بپرسم قضیه چیست و چرا این لباس را بر تن بجهانش کرده است. او گفت: «من اهل آمریکای لاتین هستم و چندین سال بچه‌دار نمی‌شدم. روزی داشتم در کلیسا گریه می‌کردم و از خدا می‌خواستم که به من هم فرزندی بدهد. در همان لحظات، بانویی با چادر بلند و سفید پیشم آمد و از علت گریه‌ام پرسید. گفتم که بچه می‌خواهم و آن بانو گفت: «من برایت دعا می‌کنم. ولی تو باید قول دهی که اگر بچه‌دار شوی و بچه‌ات پسر بود، به یاد پسر من، لباس خاصی به تن او کنی، چون پسر من را لب‌تشنه کشتند.» من بچه‌دار شدم، ولی دیگر آن بانو را ندیدم و نمی‌دانستم چه لباسی باید به تن پسر من بپوشانم. لباس شما شبیه لباس آن بانو و فقط کوتاه‌تر است.»

من مقنعه‌ای سفید و بلند به سر داشتم و لباس فرم بیمارستان را پوشیده بودم. با آن زن درباره‌ی امام حسین (ع) صحبت کردم و او خیلی گریه کرد. آن زن و شوهرش هر دو به خاطر امام حسین (ع) شیعه شدند.

خطرناک است و حسین (ع) به هیچ‌وجه نمی‌تواند با او کنار بیاید. بیرون رفتن امام حسین (ع) از مکه هم معنایش این بود که می‌خواهد از قلمرو حاکمیت یزید خارج شود. این حرکت پیامی مهم برای مسلمانان داشت، آن قدر مهم که او حتی جان خود و نزدیکانش را در این راه فدا کرد.

امام حسین (ع) به خاطر توحید و اصل اسلام قیام کرد. همه منابع اسلامی اعم از سنی و شیعه از قول پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که حسن (ع) و حسین (ع) سرور جوانان بهشت‌اند. این عنوان را حضرت محمد (ص) به آنها داده و معنای آن این است که شخصیت آنها مردم را به بهشت هدایت می‌کند. این مسأله مورد اتفاق همه مسلمانان است و مایه تفرقه نیست. شیعه و سنی در این مورد هر دو یک راه را می‌روند و اعتقاد دارند که پیروی از امام حسین (ع) همان پیروی از خداوند و پیمودن راه بهشت است.

میخ‌کوبی به دستان در عزای مسیح (ع)

عقیده مسیحیان درباره‌ی فدا عقیده‌های غلط است، چون آن کسی که بر صلیب کشته شد، عیسی (ع) نبود. مسیحیان متوجه نشدند که دشمنان حضرت عیسی (ع) فردی شبیه ایشان را بر صلیب کرده‌اند، ولی بعدها این مسأله ثابت شد. چون عیسی (ع) دوباره بر حواریون ظاهر شد و فرمود که من زنده‌ام و قبلاً هم به شما گفته بودم که عمر من تا آخر الزمان به درازا خواهد کشید. برخی مسیحیان، کشته شدن عیسی (ع) بر صلیب و حتی تثلیث را قبول ندارند و خدای یگانه را می‌پرستند. ما در عزاداری، گریه و سینه‌زنی برای امام حسین (ع) حق نداریم به بدن خود ضرر جدی وارد کنیم، ولی برخی مسیحیان در همان ایام عزاداری برای به صلیب رفتن عیسی (ع) به بدن خود آسیب می‌زنند و حتی مثلاً به دستان خود میخ فرو می‌کنند. ولی چنین کارهایی در اسلام جایز نیست. ما اجازه داریم گریه کنیم و به سینه بزنیم، ولی وارد کردن ضرر جدی به بدن ممنوع است.

عزاداری در کالیفرنیا

من را به‌اشتباه، بنیان‌گذار عزاداری امام حسین (ع) در کالیفرنیا معرفی کرده‌اند، ولی چنین نبوده است. من در مجالس عزاداری شرکت می‌کردم. در اولین عزاداری عمومی در کالیفرنیا هم حاضر بودم، ولی بنیان‌گذار آن نبودم. دولت آمریکا هیچ‌وقت اجازه برگزاری علنی عزاداری را نمی‌دهد و ما باید عزاداری‌ها را در حسینیه‌ها و مراکز اسلامی برگزار کنیم.

«از امام رضا بخواه که من را باز هم به زیارتش بطلبد.» این آخرین جمله «سوزان اوپری» اهل کالیفرنیا، آمریکاست که حالا «صدیقه فرقان» شده و سخت پای حجایش ایستاده است. درس خوانده دو رشته تغذیه و فیزیوتراپی که در حال تحصیل، به خاطر حجاب خیلی اذیتش کرده‌اند. وقتی مسؤولش در بیمارستان به او می‌گوید که بعد از ماه رمضان دیگر نمی‌تواند آن پارچه روی سر او را تحمل کند، با شجاعت تمام می‌گوید: «حجاب جزو دین من است و نمی‌توانم آن را کنار بگذارم.» کار دو-سه نفر را روی سرش می‌ریزند تا کم بیاورد و بی‌خیال حجاب شود. ولی صدیقه که از فشار کار مریض شده، کار را رها می‌کند و دودستی حجایش را می‌چسبید. او حالا عاشق حسین (ع) است و دشمن سرسخت یزید، آن قدر که وقتی به خطا برای یزید عنوانی احترام‌آمیز به کار می‌برد، فوراً می‌گوید: استغفرالله! صدیقه مصاحبه را با گریه بر حسین (ع) به پایان می‌برد و خوشحال است که توانسته همین قدم کوچک را برای امام حسین (ع) بردارد.

حسین (ع) اسلام را زنده کرد

به دنبال تحقیق در مسأله توحید بودم که خیلی زود با پنج‌تن آشنا شدم. بعد کتاب‌هایی درباره‌ی امام حسین (ع) به دستم رسید. خُب درباره‌ی ایشان بسیار نوشته‌اند. از این و آن درباره‌ی ایشان سؤال می‌کردم. می‌خواستم بدانم هدفش چه بوده و چرا خود را به قربانگاه برده است. بعد فهمیدم که در زمان امام حسین (ع) اسلام در وضعیت بسیار خطرناکی قرار داشت. یزید مردی فاسد بود و اسلام را نابود کرده بود و در این شرایط، امام حسین (ع) اسلام را زنده کرد.

عشق حسین (ع) در دل هیسپانیک‌های آمریکا

در آمریکا حسینیه‌ای بود که در اصل شیعیان هندی و پاکستانی آن را اداره می‌کردند، ولی شیعیان کشورهای دیگر و حتی برخی برادران و خواهران اهل سنت هم به این حسینیه می‌آمدند. این حسینیه در منطقه‌ای قرار داشت که به قول ما «هیسپانیک‌های زیادی در آن زندگی می‌کنند، یعنی اسپانیایی‌زبان‌هایی که غالباً از آمریکای لاتین به کشور ما آمده‌اند. خیلی از هیسپانیک‌های آن منطقه زبان انگلیسی هم نمی‌دانستند. یک بار در ماه محرم در این حسینیه عزاداری داشتیم که یکی از برادران به قسمت خواهران آمد و از من خواست که بروم و برایشان ترجمه کنم. چون من زبان اسپانیایی بلد بودم و دیدم مردم محلی بیرون حسینیه ایستاده‌اند و همه دارند گریه می‌کنند! آن برادر آنها را به داخل حسینیه دعوت کرد، ولی آنها قبول نکردند و گفتند: «عشق حسین (ع) در دل ما جای گرفته است. از شما تقاضا می‌کنیم که برای ما از حسین (ع) و دین حسین (ع) بگویید. چون می‌خواهیم با حسین (ع) باشیم.» خیلی عجیب است. این افراد اصلاً مسلمان نبودند! ولی فقط با شنیدن صدای عزاداری امام حسین (ع) - آن هم نه به زبان خودشان - مجذوب ایشان شده و الحمدلله همه‌شان شیعه شدند. (به فارسی) خدایا شکر!

امام حسین (ع) شیعه و سنی ندارد

امام علی (ع) بسیار تلاش کرد که اسلام را احیا کند، ولی ایشان را به شهادت رساندند. امام حسن (ع) هم به شهادت رسید. اما در زمان امام حسین (ع) اسلام در شرایط بسیار حساسی قرار گرفت، چون یزید مردی فاسد، شراب‌خوار و میمون‌باز بود و در عین حال، خود را خلیفه مسلمانان می‌نامید. یزید خواست امام حسین (ع) را وادار به بیعت کند، ولی او از بیعت سر باز زد و همین نپذیرفتن بیعت مایه تقویت اسلام شد. چون امام حسین (ع) معصوم و خلیفه و رهبر واقعی زمان بود. وقتی با قوت تمام در برابر یزید ایستاد، این پیام رسا و روشن را برای همه امت اسلام داشت که یزید مردی



«محمد افضل ایمانی» از ذاکران و مداحان پاکستان است که امسال در دوازدهمین همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی(ع) در اهواز به عنوان یکی از مداحان برگزیده تقدیر شد. او که ۳۵ سال دارد، مداحی را از یازده سالگی آغاز کرده و به لطف آموختن هنر تلاوت قرآن کریم، از صدای خوش و تکنیک مناسبی برخوردار است. او دو دختر و یک پسر پنج ساله به نام «فؤاد مهدی» دارد و علاقه‌مند است پسرش ابتدا قاری قرآن شود و کلام خدا را بر لب داشته باشد، سپس به مدح ائمه اطهار(ع) بپردازد.

گفت و گو با مداح برگزیده پاکستان

تا نفس دارم «یا حسین» می گویم

محمد حسین کلهر

آقای ایمانی! کمی از کشورتان و آداب عزاداری محرم در آن بگویید؟ آیا این موضوع که عده‌ای در این ایام غذا نمی‌پزند، صحت دارد؟

این رسمی که می‌گویید برای ایالت پنجاب (به مرکزیت لاهور) است. آن‌ها در ایام محرم معمولاً پخت‌وپز ندارند، معمولاً از غذاها و خوراکی‌های نذری استفاده می‌کنند. زنان هم از زیورآلات مثل گوشواره و النگو استفاده نمی‌کنند. یا در ایالت سند (به مرکزیت کراچی) رسم است که در ایام محرم گوشت نمی‌خورند. بعضی رسوم هم مشترک است، یعنی اکثر شیعیان لباس سیاه تن می‌کنند و سینه‌زنی و زنجیرزنی دارند.

ظاهراً اکثر شیعیان در «بلتستان» هستند. شما اهل کدام منطقه هستید؟

بله، اتفاقاً من هم برای همانجا هستم. در «گلگت بلتستان» حدود ۹۸ درصد شیعه هستند، جالب است بدانید به آنجا «ایران کوچک» هم می‌گویند، چون فرهنگ و رسوم برگرفته از ایران است و علمای دین که سال‌ها پیش در آن منطقه ساکن شدند، اکثراً از ایران آمدند، به همین دلیل حتی عزاداری‌ها هم شبیه ایران است. مثلاً ایستگاه صلواتی هم داریم که به آن ایستگاه سیار می‌گویم، یعنی تانکرهای بزرگ شربت حمل می‌کنند و دورتادور منطقه می‌گردانند و مردم را سیراب می‌کنند.

یک رسمی هم داریم به نام «اسد عاشورا» (عاشورای اسد) که منطقه ماست. این رسم یک دهه عزاداری در اواسط فصل تابستان علاوه بر ماه محرم است، چون مردم معتقدند واقعه کربلا در فصل گرما و اوج تشنگی بوده، بنابراین در گرمای تابستان (از ۲۱ جولای تا اول اگوست) بهتر می‌توان این عطش را درک کرد. جالب اینکه این مراسم مثل محرم و بلکه باشکوه‌تر برگزار می‌شود.

شعارها و نوحه‌ها بابتان به چه صورت است؟ به یاد دارم در افتتاحیه اجلاس پیرغلامان «هل من مغبث» خواندید و پس از آن آوایی شبیه «کربلا نه بولنگ» را تکرار می‌کردید، معنی آن چه بود؟

یعنی هرگز کربلا را فراموش نمی‌کنیم. اما درباره شعارهای رایج باید بگویم اکثراً به صورت محلی هستند. البته یک رسمی مانند «نعره حیدری» هست که از شعارهای محبوب شیعیان به شمار می‌رود اما معمولاً در مولودی خوانی کاربرد دارد. در مداحی هم شعارهایی مانند «حسینی‌ات زنده باد، یزیدی‌ات مرده باد» رواج دارد که قدیم‌ها علیه کمونیست و اکنون علیه تکفیری‌ها به کار می‌رود.

از تکفیری‌ها سخن به میان آمد. سلفی‌گری در پاکستان چقدر رواج دارد، آیا مانند طالبان فعال هستند یا نه؟

الحمدلله ارتش خیلی سفت و سخت جلوی آن‌ها ایستاده است و اخیراً هم در یک منطقه‌ای اقدام به تونل‌سازی کرده بودند که ارتش آن را بمباران کرد. سال‌های قبل عملیات بمب‌گذاری در مراسم عزاداری کشته‌های زیادی بر جای می‌گذاشت اما الان امنیت بیشتری در کشور حکمفرماست. بنده ۲۱ رمضان در سالروز شهادت امام علی(ع) در پاکستان بودم و شکر خدا بدون مشکلات و مسائل امنیتی مراسم باشکوهی برگزار شد.

برگردیم به سؤال قبل که درباره شیوه مداحی بود. شما خودتان از چه سبکی در مداحی بهره می‌برید؟

در سبک مداحی پاکستانی چند شیوه داریم، مانند آرام خواندن، سریع خواندن و تند خواندن که شور و کوبندگی سبک تند از بقیه سبک‌ها بیشتر است. البته سبک فارسی را هم می‌توان در زبان اردو اجرا کرد اما من بیشتر به شیوه حسن صادق و سید ندیم رضا سرور مداحی می‌کنم، مخصوصاً حسن صادق را می‌پسندم و از اساتیدم بوده است. البته این سلیقه بنده است، شاید خیلی‌ها جور دیگری بخوانند.

مداحی ایرانی هم گوش می‌دهید؟

مداحان ایرانی را زیاد نمی‌شناسم، ولی بیشتر از همه محمود کریمی، سیدمهدی میرداماد، مهدی سلحشور و حسین سیب‌سرخ‌ی را گوش می‌دهم.

درباره مداحی ایرانی‌ها نظری ندارید؟

راستش مداحی ایرانی را هم دوست دارم هم به آن نقد دارم. روضه‌های آن را دوست دارم اما از برخی سبک‌های سخیف دل‌آزرده می‌شوم، همچنین به قمه‌زنی در برخی هیئت‌ها هم نقد دارم.

گفتید روضه دوست دارید، بیشتر از چه منابعی روضه می‌خوانید؟

کتاب‌های مقاتل را می‌خوانم، مخصوصاً «نفس المهموم» شیخ عباس قمی و «لوهف» سید بن طاووس.

صله هم می‌گیرید؟

بله در پاکستان رسم است اما هیچ وقت برای پول نمی‌خوانم. اینکه مداح بگوید فلان قدر پول می‌گیرم و می‌خوانم، این معامله کردن است! مداح باید وظیفه خودش بداند که پیام امام حسین(ع) را به مردم برساند و این کار را خالصانه انجام دهد نه برای دریافت پول.

در ایام عزاداری، شیعیان پاکستان بیشتر در چه مناطقی تجمع می‌کنند، آیا مانند ایران زیارت‌گاه هم دارید؟

بله اماکن زیارتی زیادی در پاکستان وجود دارد. یک مکان معروف به نام «سپهون شریف» در ایالت سند وجود دارد که مزار «قلندر لعل شهباز» است؛ ایشان از محبان اهل‌بیت(ع) بوده و حدود هشت قرن قبل زندگی می‌کرده است. مردم پاکستان اعم از سنی و شیعه معمولاً سالی یک مرتبه به زیارت آن می‌روند اما این سفرها در سالروز وفات او یعنی از اواخر ژوئن تا اوایل ژوئیه بسیار شدت می‌گیرد؛ مخصوصاً که مردم حاجت زیادی از این مرقد گرفته‌اند.

یک مزار زیارتی دیگر نیز در لاهور پاکستان وجود دارد که به آن «بی‌بی پاکدامن» می‌گویند و معتقدند یکی از دختران امیرالمؤمنین(ع) به نام رقیه است و ایشان پس از واقعه کربلا به منطقه پاکستان سفر کرده است. در این مکان زیارتی نیز مردم حضور چشمگیری دارند.

امسال در ایام محرم برای تبلیغ و مداحی جایی نمی‌روید؟

در ایران هستم اما ان‌شاءالله حدود دهم ماه صفر برای زیارت امام حسین(ع) به کربلا می‌روم.

تا به حال چندبار به زیارت کربلا مشرف شده‌اید؟ الحمدلله چهار بار رفتم که آخرین مرتبه آن سه سال پیش بود. یکی از آن تشرفات، سه روز پیاده‌روی اربعین بود که بسیار خاطره‌انگیز است برای همین دوباره می‌خواهم بروم.

راجع به پیاده‌روی اربعین چه نظری دارید؟

باشکوه است! روایات زیادی درباره پیاده‌روی اربعین در کتاب‌ها نقل شده است، هر چقدر انسان با سختی عملی را انجام دهد، ثواب آن عمل هم بیشتر خواهد بود، ما این پیاده‌روی را به عشق امام حسین(ع) انجام می‌دهیم. آنجا موبک‌های عزاداری و خدمت‌رسانی به زائران برپاست و از همه ملیت‌ها هستند، پاکستانی‌ها هم برای زائران امام حسین(ع) خدمت می‌کنند.

در اجلاس پیرغلامان از شما تقدیر شد، چه احساسی داشتید؟

همه این‌ها از فضل قرآن است، چون من در وهله اول قاری قرآن کریم هستم و پس از آن هم لطف اهل بیت بویژه امام حسین(ع) است. کلاً امسال که برای دومین بار است در همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی حاضر می‌شوم باید بگویم حس عجیبی داشتم، مخصوصاً موقعی که تعزیه شهادت امام حسین(ع) به زبان عربی اجرا شد.

راستی در پاکستان تعزیه هم دارید؟

تعزیه به این شیوه که در ایران اجرا می‌شود، نداریم. اما گهواره علی‌اصغر را بازسازی می‌کنیم و مشک درست می‌کنیم و سعی می‌کنیم نماهای روز عاشورا مانند اسب ذوالجناح را در دسته‌های عزاداری داشته باشیم.

به عنوان کلام آخر بگویید آرزوتان چیست؟

آرزو دارم تا نفس می‌کشم «یا حسین» بگویم و تا آخر عمرم مداحی امام حسین(ع) یک لحظه از من جدا نشود. امیدوارم همیشه مدح امام حسین بسرایم و با سیدالشهدا(ع) باشم.

گفت و گو با مداح و مبتهل تانزانیایی

عاشق روضه

امام حسین (ع)

هستم

محمد حسین کلهر



خیلی از ایرانی‌ها با کلیمانجارو، این بلندترین قله آفریقا آشنا هستند. این کوه ۵۸۹۵ متری در تانزانیا قرار دارد، کشوری که در شرق قاره آفریقا واقع شده است و مانند همه کشورهای آفریقایی، مردمانی با پوست سیاه دارد. یکی از این سیه‌چرندگان خوش صدا «محمد رضا دوسا» است که ۲۳ سال دارد و در جامعه المصطفی (ص) العالمیه مشغول تحصیل علوم دینی است. این جوان ریزنقش تانزانیایی که هنوز در زبان فارسی روان نیست، حضور پررنگی در دوازدهمین اجلاس بین‌المللی تجلیل از پیرغلامان حسینی داشت و با صدای خود، دیدگان بسیاری را اشکبار کرد. گفت‌وگوی خودمانی ما با این مداح، مبتهل و قاری خوش‌صدا را در ادامه می‌خوانید.

مجالس ما خیلی به ایران شبیه است. **||| خودت چه سبکی مداحی می‌کنی؟ مثل همان شیوه‌ای که در افتتاحیه اجلاس پیرغلامان خواندی؟** مخلوطی از سبک ایرانی و سواحیلی بود، البته شاید بیشتر ایرانی بود چون استاد من ایرانی است و از او تقلید می‌کنم. **||| در تانزانیا حسینیه و هیئت هم هست؟** متأسفانه حسینیه نداریم و فقط مسجد داریم. در روزهای تولد پیامبر و امامان در مسجد برنامه داریم، در محرم هم همین طور. **||| در تانزانیا «سید» یا «شریف» هم دارید؟** بله، البته با همان اسم شریف می‌شناسیم. **||| این شرفا در عید غدیر مانند ایران هدیه و عیدی هم می‌دهند؟** نه، آنجا هنوز عید غدیر معروف نیست و فقط شیعیانی که در حوزه علمیه درس خوانده‌اند با آن آشنایی دارند. در تانزانیا فقط دو عید بزرگ و معروف داریم که عید فطر و عید قربان است. **||| پس حوزه علمیه هم دارید.** تقریباً زیاد هست، معمولاً کنار مسجد حوزه علمیه هم داریم. **||| اساتیدش از کجا هستند؟** قبلاً از کشورهای دیگر می‌آمدند ولی الان بیشتر اهل تانزانیا هستند. اما در بیرون کشور مثل ایران و سوریه و نجف آموزش دیده‌اند. **||| زبان آنجا سواحیلی است، عربی هم مسلط هستید؟** نه اصلاً آنجا قرآن حفظ می‌کنند ولی عربی نمی‌دانند مثل ایران است. البته ایران کمی بهتر است چون شهرهایی مثل اهواز دارد که مردم عربی‌زبان هم دارد. **||| پس خیلی سخت بود که امسال روضه به زبان عربی می‌خواندی!** بله، اول عربی می‌خواندم بعد به سواحیلی می‌گفتم. ولی زیاد هم به ترجمه نیاز نداشتم چون آن‌ها احساس را می‌فهمیدند و خودشان گریه می‌کردند. **||| خود روضه کدام معصوم را از بقیه بیشتر دوست داری؟** روضه امام حسین (ع) را خیلی دوست دارم. **||| در ایران سبک‌های مداحی هم گوش می‌دهی؟** نه چون من مداح نیستم، قاری هستم. **||| ولی در اجلاس پیرغلامان خیلی قشنگ مداحی کردی!** چون از کشورم کسی نبود مداحی کردم. **||| در تلاوت از سبک چه کسی پیروی می‌کنی؟** اول از غلوش تقلید می‌کردم. بعد از ایشان از استادی به نام شیخ حسان و بعد، از شحات محمد انور و سپس از پسرش محمود تقلید می‌کردم. الان در ایران از حامد شاکرنژاد تقلید می‌کنم، خیلی دوستش دارم. قبل از ماه رمضان در عراق مسابقه‌ای شرکت کردم و ایشان داور بود. من دو آیه به سبک او خواندم و خیلی خوشش آمد. **||| در تلاوت مقام هم آورده‌ای؟** مقام پنجم جهان را دارم و در بین طلاب جامعه‌المصطفی هم اول شدم. **||| احسنت! چه آرزویی داری؟ دوست داری در مسابقات قرآن نفر اول بشی؟** آرزویم این است که قاری خوب و موفق باشم و با اخلاص بخوانم تا استاد بزرگ شوم و بتوانم در کشورم به دیگران یاد بدهم؛ نیازی به کسب رتبه ندارم. چون در کشورم آموزش قرآن به اهمیتی که در ایران است، نیست. چون در ایران تقریباً همه قرآن خواندن بلد هستند حتی اگر در احکام ضعیف باشند ولی در تانزانیا بلد نیستند، چون در مدارس آموزش قرآن خیلی کم است. **||| دوست داری بچه‌هایت هم مانند خودت قاری شوند؟** بله، خیلی دوست دارم. **||| بعد از ازدواج اسم بچه‌هایت را چه می‌گذاری؟** اگر دختر باشد خیلی اسم «کوثر» دوست دارم و اگر پسر باشد، اسمش را «مهدی» می‌گذارم. **||| با دعاهای مربوط به امام زمان (عج) چقدر مأنوسی؟** بله! من دعای ندبه خیلی قشنگی می‌خوانم و در همه روزهای عید می‌خوانم. حتی اگر مسافرت هم رفته باشم باید برای آن روز برگردم تا در مسجد محل بخوانم. **||| اسم مسجدتان چیست؟** مسجد حضرت زهرا (س). **||| بسیار عالی. آقا محمد خیلی لطف کردی، ان‌شاء... نفست همیشه گرم باشد.** خیلی ممنون.

||| آقا محمد چند سال است ایران هستی؟ تقریباً دو سال و نیم است که ایرانم. **||| چقدر طول کشید زبان فارسی یاد بگیری؟** تقریباً هشت ماه طول کشید فارسی یاد گرفتم و پس از آن سراغ زبان عربی رفتم. **||| در این مدتی که ایران هستی، چند بار به خانواده سر زدی؟** هنوز نتوانستم بروم و خانواده‌ام را ببینم. **||| دلت تنگ نشده است؟** چرا، خیلی زیاد! البته در این تابستان برای تبلیغ به آفریقا و کشور بوروندی رفتم که با کشور من همسایه است. آنجا سرم خیلی شلوغ بود و تلاوت قرآن تدریس می‌کردم. **||| الان اینجا هستی با خانواده ات چطور ارتباط داری؟ تلفن می‌زنی؟** نه متأسفانه زنگ‌زدن سخت است حتی با موبایل هم نمی‌شود. من آخرین بار یک سال پیش صحبت کردم. **||| اینترنتی هم نمی‌شود؟** نه، آن‌ها در روستا هستند. **||| پس حسابی دلتنگی! کی می‌خواهی بروی؟** نمی‌دانم، شاید سال آینده اگر بلیت پیدا کنم. **||| در سات سال بعد تمام می‌شود؟** نه، هنوز مانده است. **||| راستی در بوروندی روضه هم خواندی؟** بله، در تبلیغ روضه هم می‌خوانم. **||| از روی چه کتاب‌هایی؟ مقتل می‌خوانی؟** مقتل یعنی چی؟ **||| یعنی کتاب‌هایی که به صورت تاریخی داستان کربلا و چگونه شهید شدن امام حسین (ع) را بیان می‌کنند.** اوکی! اوکی! آری، یک کتاب عربی هست ولی الان اسمش یادم رفت. **||| اشکالی ندارد. اینجا در ایران پیراهن سیاه تن می‌کنند که بگویند ما عزاز داریم. در تانزانیا چه نمادی دارند؟** آنجا هم همین‌طور است، چون تقریباً این تشیعی که داریم از ایران گرفته‌ایم. **||| پس تعداد شیعیان باید آنجا کم باشد.** بله، چون شیعه خیلی کم است. مثلاً تانزانیا که تقریباً ۸۰ درصد مسلمان دارد، در این ۸۰ درصد فقط پنج درصد شیعه هستند! حتی خود من در خانواده به همراه مادر و برادر کوچکم شیعه هستیم ولی پدرم و دیگران نیستند. یعنی ممکن است در کشور من در یک فامیل هم شیعه باشد، هم حنفی باشد، هم وهابی. **||| چه شد که اصلاً به ایران آمدی؟ بورسیه شدی؟** نه خودم شخصی آدمم و دولت کمکی نکرد. **||| چرا ایران؟ خانواده‌ات مخالف نبودند؟** نه، چون قبلاً برای مسابقات بین‌المللی قرآن آمده بودم و با ایران آشنا بودم. کشوری مانند ایران پیدا نمی‌شود، امنیت اینجا از تانزانیا بیشتر است. بعد هم آنجا به امور دینی اهتمام زیادی ندارند. **||| پس قاری قرآن بودی! از کی تلاوت را شروع کردی؟** از همان کودکی شروع کردم، چون پدر و مادرم هر دو حافظ کل قرآن هستند. **||| خودت چطور، چقدر قرآن از حفظ هستی؟** قبلاً کل ۳۰ جزء را حفظ بودم اما یک مشکلی برام پیش آمد و الان فقط تلاوت می‌کنم. **||| انصافاً صداقت قشنگ است!** ولی الان کمی خراب شده است، در تانزانیا صدایم بهتر بود. **||| چرا، به خاطر مشکل آب و هوا؟** من نمی‌توانم غذاهای ایرانی بخورم و غذاهای اینجا به من سازگار نیست. **||| غذای مرسوم در کشور شما چیست؟** بیشتر گیاهان و حبوبات است به همراه ادویه. **||| شنیده‌ام در زنگبار محرم‌ها یک غذایی به نام شله هست که در سینی می‌ریزند و دور هم می‌خورند. چه رسم‌های دیگری در اعیاد مذهبی و مراسم سوگواری دارید؟** تانزانیا هم مثل ایران سینه‌زنی می‌کنند و مداحی به زبان محلی بیشتر انجام می‌شود. البته وهابیت کمی اذیت می‌کند اما هنوز آنجا زیاد نفوذ نکرده است. **||| مراسم روز عاشورا در تانزانیا به چه صورت است؟** تقریباً مثل ایران است. چون در کشور ما مکتب اهل بیت (ع) قبلاً نبود و این معارف را از جمهوری اسلامی ایران گرفتیم. برای همین

عاشورا، حماسه ای الهی و وقوف در سرزمینی عرفانی است؛ از آن روی که امام حسین (ع) یک تنه، رویاروی حکومتی سفاک ایستاد و در مقابل ظلم، تسلیم نشد. آن مظلوم همیشه تاریخ هستی در مصاف با سپاه کفر چنین فریاد برآورد که مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. ایستاد، جنگید، زخم برداشت و به شهادت رسید تا انسانیت و حق مداری را دیگرگونه تفسیر کند. و امروز عاشورای حسینی، به عنوان فرهنگی غنی و انقلابی سترگ پیش روی ما قرار دارد تا با تأسی به رهنمودها و حرکت تاریخی سیدالشهدا(ع) جامعه اسلامی، در سایه ندای حق طلبانه این امام معصوم، به سمت حقیقت حرکت کند اما این حرکت، متضمن کسب معرفت حسینی است، معرفتی که در سایه سلوک عاشورایی و رسیدن به مقام عرفان حسینی، محقق می شود. برای واکاوی این مساله مهم، با حجت الاسلام والمسلمین مسعود عالی، استاد حوزه و دانشگاه و مبلغ معارف اسلامی گفت و گو کرده ایم که در ادامه می خوانید.

یک گفت و گوی متفاوت با حجت الاسلام والمسلمین عالی:

دعا کنید به درد عشق حسین (ع) مبتلا شویم

ملیحه پژمان



عاشورای حسینی، سرشار از درسهای بزرگ انسانی و الهی است، درسهایی که از مکتب سیدالشهدا(ع) برای ما به یادگار مانده، اما در این مکتب سلوک عاشورایی چگونه تعریف می شود؟

سلوک به معنی همنشینی انس است و در این تعبیر سلوک عاشورایی که برآمده از مکتب امام حسین(ع) است، به همنشینی و انس ویژه با این امام همام به عنوان حماسه ساز تاریخ بشریت اطلاق می شود. مکتب حسینی مکتبی است که با زیارت ناب عاشورا تعریف می شود و زیارت عاشورا، درسنامه ای برای سلوک ما با سیدالشهداست و اگر می خواهیم به این درجه از همنشینی با این امام همام دست پیدا کنیم، باید حقیقت حسین بن علی(ع) را بشناسیم.

برای ورود به مرتبه سلوک عاشورایی اولین قدم توسط چه کسی برداشته می شود؟

اولین قدم از سوی حجت خدا(امام حسین(ع)) برداشته می شود و آن اولین قدم، بلاست. یعنی بزرگترین بلا، عبادتی ویژه برای امام معصوم است و می بینیم امام حسین(ع) با سفر به سوی کربلا خود را در معرض مصائب فراوان قرار دادند و با صبر و تسلیم خالصانه و مومنانه شان، رحمت و عنایت خدای متعال را شامل حال ما کردند و خدا به این عالم زمینی نظر می کند.

برای ادامه مسیر در این وادی عرفانی، عبور از چه منازل دیگری ضروری است؟

ورود به دایره عرفان حسینی نیازمند عبور از منازل مختلف عرفانی است. اولین منزل همان است که از سوی امام معصوم ایجاد شده؛ یعنی پذیرش بلا برای کسب رضای الهی. اما دومین منزل، این است که ما چطور از رحمت نازل شده بهره ببریم؟ این قدم دوم را باید ما برداریم. اما چطور؟ اگر کسی مبتلا به بلای معصوم شود و با او هم رنگ شود؛ به اندازه ای که از امام معصوم رنگ گرفته متعالی می شود. یعنی اگر فردی از کنار عاشورا به سادگی بگذرد، در حالی که هیچ گردی از غم بر دلش ننشیند، قطعا

حسینی نمی شود. چنان که در زیارت عاشورا می خوانیم عده ای حتی این روز مصیبت را جشن گرفتند! این افراد از رحمت بی نهایتی که به واسطه امام معصوم(ع) به زمین رسیده بهره ای نمی برند. ما در مقابل کسی که عاشورا را به خوبی درک می کند و بلای خاندان عترت که شهادت امام حسین(ع) و فرزندان ایشان است را می فهمد، مبتلای بلای ولی خدا می شود و قطعا به دومین منزل عرفان حسینی ورود پیدا خواهد کرد. چنانکه در زیارت عاشورا هم به این میز اشاره شده آنجا که می گوئیم: «وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكَمَّ وَبِالْشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَني بِمُصَابِيكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَابَا بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهُ، وَ أَزْ خُودَا مِي خُوهَامْ بِه حَق شَمَا وَ بَدَانْ مَنْزِلَتِي كِه شَمَا نَزْدْ اُو دَارِيْدْ، كِه عَطَا كَنْدْ بِه مَنْ بوسيله مصيبتِي كِه از ناحيه شما به من رسیده بهترين پاداشِي را كِه مي دهد به يك مصيبت زده از مصيبتِي كِه ديده است.» بنابراین برای رسیدن به عرفان حسینی باید مصیبت زده باشیم.

با این حساب میان انسانها برای مبتلا شدن به بلای حسینی تفاوتی وجود دارد؟

بله صد در صد، یعنی همه ما به اندازه معرفت مان از امام حسین(ع) مبتلا به درد عشق حسینی می شویم، چنانکه میان ارادت ما به ایشان و ارادت امام زمان(عج) به آن حضرت تفاوتی از زمین تا عرش خدا وجود دارد. هر چقدر برای مصائب امام حسین(ع) دلمان بسوزد، معرفت ایشان برای ما حاصل می شود و این رکن مهم رسیدن به درجه عرفان حسینی و سلوک عاشورایی است.

برخی با نگاه عرفانی می گویند امام حسین(ع) عاشقی است که قفس تن را شکسته و به لقاء حق نائل شده، پس نباید برای ایشان گریه کرد! در این زمینه چه نکته ای را قابل طرح می دانید؟

بله متأسفانه چنین تلقی هایی درباره گریه بر امام حسین(ع) که توصیه موکد معصومین(ع) است وجود دارد. مولوی شاعر خوبی بوده اما

اشتباهاتی هم از وی سر زده که یکی از آنها شعری است که در این زمینه در دفتر پنجم یا ششم خود ارائه کرده با این مضمون که شاعری روز عاشورا وارد حلب شده و می بیند دسته جات عزاداری و سینه زنی در حال حرکت هستند. علت عزاداری را جويا می شود که جوابی نمی شنود. دوباره سوال می کند و یکی به او می گوید تو مگر مسلمان نیستی امروز روز عاشورا و عزای سیدالشهدا(ع) پسر پیامبر اکرم(ص) است و ما عزاداری می کنیم. مولوی از قول این شاعر می گوید: پس عزا بر خود کنید ای خفتگان... زان که بد مرگی است این خواب گران... جان سلطانی ز زندانی بجست... جامه چه درانیم و چون خواهیم دست... هر چند به ظاهر در این ابیات دید معرفتی مطرح شده و حال آنکه معرفتی در آن نیست، چرا که معصومین(ع) به ما توصیه کرده اند که اشک بر سیدالشهدا(ع) راه نجات است و همه انبیاء و اولیه بدون استثناء بر این امام همام اشک ریخته اند. بنابراین شیعه این تلقی را درباره سوگواری امام حسین(ع) قبول ندارد، چرا که امام زمان(عج) هم در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به جد غریبش می فرماید: اگر روزگاران مرا به تاخیر انداخت که در رکاب تو قرار نگرفتم هر صبح و شام بر تو گریه می کنم.

منزل سوم عرفان عاشورایی ما را به چه نکته ای رهنمون می شود؟

اما اگر کسی منزل دوم را به خوبی طی کرد و مبتلای بلای حسین شد و همه سلولهای بدنش ممزوج با عاشورا شد، اجازه ورود به منزل سوم به او داده می شود. این منزل، رسیدن به مقام لعن و سلام است. یعنی تبری و تولی که بالاترین موضع مومن در برابر حق و باطل است. عرفان عاشورا با سایر عرفانها در همین موضع گیری است. چنانکه امام حسین(ع) در این عالم برای حق و باطل موضع گرفت و مقابل کفر ایستاد، سر خم نکرد و هرگز بی تفاوت نبود. جریان حق که ولایت الهی است شایسته سلام است یعنی با تمام وجود تسلیم امر امام معصوم باشیم و در برابر جبهه

باطل تبری واقعی داشته باشیم و این یعنی سلام و لعن واقعی. ضمن اینکه تمام دین در همین موضع گیری تعریف می شود. جرج جرداق یک مسیحی لبنانی است که کتابی را در مورد حضرت علی(ع) نوشت. وی برهه ای از جوانی اش را صرف نوشتن این کتاب کرد و خودش گفته از کودکی این محبت را از پدرم آموختم که سنگتراش بود و تابلویی را با این مضمون «لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» سر درب خانه قرار داده بود. یعنی این دانشمند با اینکه مسیحی است اما نسبت به موضع حق بی تفاوت نیست..

آخرین منزل رسیدن به درجه عرفان حسینی و عاشورایی چیست؟

رسیدن به مقام محمود بالاترین و کامل ترین درجه عرفان عاشورایی است، چنانکه در زیارت عاشورا هم داریم: «وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمُحْمَدَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ؛ وَ أَزْ اُو مِي خُوهَامْ كِه بِرَسَانْدْ مَرَا بِه مَقَامْ پسنديده شما در پیش خدا و روزیم کند خونخواهی شما را با امام راهنمای آشکار گویای(به حق) که از شما(خاندان) است.» یعنی از خدا می خواهیم در دنیا همراه امام حسین(ع) باشیم و در آخرت به مقام محمود برسیم حجابی میان من و ایشان نباشد. در روایت داریم که عده ای در بهشت دور امام حسین(ع) می چرخند و به نعمتهای دیگر بهشت اعتنائی ندارند و بهشت آنها، بودن با سیدالشهداست. این مقام را سعید بن عبدالله حنفی کسب کرد که ظهر عاشورا ایستاد تا هنگام نماز تیرهایی که به سمت امام می آید ببیند. یک تیر را با صورت گرفت و تیر دیگر را با دست و ... ۱۳ تیر سعی به بدنش خورد و پس از پایان نماز امام حسین(ع) به زمین افتاد. وقتی افتاد زمین سرش از زمین بلند شد و در دامن امام قرار گرفت و با آقا گفت: من وفا کردم یابن رسول الله؟ من وظیفه ام را انجام دادم؟ امام حسین(ع) فرمود: «بله و تو در بهشت جلوی من هستی.» یعنی فاصله ای میان من و تو نیست.

نگاهی ویژه به درسهای مکتب حسینی در گفت و گو با دکتر باقر غباری

حسین وجودمان را بشناسیم



از بعد عرفانی و نگاه روان شناسان معناگرا، امام حسین(ع)، نماد انسان کامل و صورت ازلی است که آگاهانه از هستی خود چشم می پوشد، در برابر یزید زمانش که نماد نفسانیات و نیروهای منفی است به مبارزه برمی خیزد و افق دید انسان ها را در برابر جهان متعالی می گشاید. در دل هر انسانی نیز حسینی زنده است که هیچ گاه تن به ذلت نمی دهد و تسلیم گناه نمی شود، اما باید پرده از روی محبوب درون گشود و او را به چشم عیان دید و به نظاره نشست. این بخشی از مبحثی است که در مورد آن با دکتر باقر غباری، فوق دکترای روانشناسی از دانشگاه ویسکانسین آمریکا و عضو هیات علمی دانشگاه تهران به گفتگو نشستیم.

زهرا دلیپور

تجلی انسان

دکتر غباری با اشاره به اینکه امام حسین(ع) تجلی انسان کامل هستند و ویژگی های انسان کامل به طور شفاف در وجودشان متجلی است اظهار می دارد: انسان کامل یک انرژی و صورت ازلی فراتر از زمان و مکان است، منتها تجلیات او در هر زمانی متفاوت است. او سعی می کند اسماء حسنا الهی را در خود زنده کند که به آن تعلق تحقق و تخلق می گویند. تعلق یعنی رابطه خود را با خدا مشخص می کند. تحقق یعنی آن صفت را در خود متحقق می کند و تخلق یعنی خود به آن خلق و صفت متجلی می شود. وی می افزاید: امام حسین(ع) کسی بود که به معنای واقعی از خود به سوی خدا هجرت نمود. این هجرت هم در درون انجام می شود و هم بیرون. حضرت قبل از حرکت به سوی کربلا در حج ظاهری شرکت نموده و رهسپار خانه خدا شدند که نماد و نمود آن حج ظاهری تغییر قلب است؛ یعنی انسان از ابعاد مختلف وجودی اش به طرف خویشتن واقعی یعنی همان رب خودش رهنمون می شود. وی با بیان اینکه امام حسین(ع)، در شرایط خیلی سختی حرکت و ماموریت الهی خود را به انجام رساندند می گوید: یکی از وظایف انسانهای کامل هم این است که در سخت ترین شرایط بر خدا توکل دارند و آنچه را که باور دارند پیش می برند. خود امام در نامه ای به برادرشان نوشته اند: اگر مردم هم به من نپیوستند من برای اجرای حق به خدا توکل خواهم کرد.

درس های مکتب حسین(ع)

دکتر غباری با بیان اینکه در رفتار و کلام امام حسین(ع) درس های بسیاری برای ما نهفته است و باید بررسی کرد که امام دارای چه خصوصیات هستند که توانستند چنین قیامی را بیافرینند و چطور می توان افراد را حسین وار پرورش داد می گوید: ایمان بسیار بالا به معبود یکی از ویژگی های امام است. افرادی که دلبستگی ایمان (ایمان به خدا) دارند از یک سو عقاید و ارزشهای شان برایشان خیلی مهم است، به آسانی از عقاید و باورهایشان دست برنمی دارند و احترام خاصی به راه و شیوه شان دارند و از سوی دیگر باور شدیدی به حکمت خدا و امداد الهی دارند، به همین دلیل در صراط مستقیم حرکت نموده و هیچ عاملی آن ها را از مسیر درست منحرف نمی کند.

وی می افزاید: چنین افرادی خود را مسوول می دانند که فرامین الهی را در روی زمین اجرا کنند. پیامبران دارای چنین ویژگی بودند؛ مثلاً وقتی حضرت موسی(ع) همراه بنی اسرائیل به رود نیل رسید، بنی اسرائیل که سربازان فرعون را پشت سرشان دیدند، وحشت زده گفتند: ای موسی حتما کشته می شویم ولی موسی جمله زیبایی

و نیایش هایی هم که امام حسین(ع)، در آخرین حج خود و در روز عرفه انجام داده اند، همه نشان می دهد که روح و جسم این انسان کامل، در راستای مذهب و معنویتش حرکت می کند و هیچ چیز نمی تواند او را از هدفش بازدارد. امام راهشان را خیلی روشن و باصلاحت آن را بیان می کنند و خودشان نیز راهشان را برای برپا داشتن قوانین خدا و امر به معروف و نهی از منکر اعلام می کنند.

حسین دل ما

دکتر غباری با بیان اینکه یونگ معتقد است ما یک خویشتن یا خود واقعی داریم که قسمت متعالی و خدایی انسانهاست و بعدهای دیگر تاریکی هم داریم که قسمت تاریک وجود ما بر آن سایه انداخته و رقیب آن است تاکید می کند: اغلب روانشناسان معناگرا حسین(ع) را فقط یک شخصیت تاریخی نمی دانند، بلکه او را یک حسین زنده در زندگی خود می دانند. در دل هر شیعه حسینی وجود دارد و این حسین را باید زنده کرد. خویشتن اصلی و هسته اصلی مرکز ما و نیروی اصلی روان ما که به ما خون می دمد، همان صورت ازلی حسین است. این حسین هیچ وقت تن به ذلت نمی دهد، از قوانین خدا عدول نمی کند، قوانین خدا را به بهای ارزان و به مقام و جاه و جلال نمی فروشد. به خاطر ترس، از حق و حقیقت عدول نمی کند. این شیعه وقتی به نماز می ایستد و می گوید: اهدنا الصراط المستقیم، این صراط را زنده می بیند. امام حسین(ع) به صورت یک نیروی ازلی در قلب ما زنده است و باید بگذاریم خود را نشان دهد. یکی از راه های رشد ما این هست که اجازه دهیم خود واقعی ما، قسمت تاریک وجودمان را بشناسد و آن را به اصطلاح پیامبر(ص)، که فرمودند: من شیطان خودم را رام کردم، رام کنیم. تا این قسمت از وجودمان را رام نکنیم، نمی توانیم حسین خودمان را ببینیم. مولوی می گوید: گر تو فرعون نبی از مصر تن بیرون کنی/ هم در آن آنی ببینی موسی عمران خویش. ما هم اگر توانستیم یزید خودمان را تسلیم بعد حسینی مان بکنیم و آن را از ملک تن بیرون کنیم، حسین مان شکوفا می شود. یزید ما همان نفسانیات بعد شهوانی و ریاست طلبی و... ماست که برای سرکوب وجدان واقعی ما به هر حيله ای متوسل می شود.

راه حسین(ع)

دکتر غباری با اشاره به اینکه آتش عشق حسین، همیشه توفنده و پایاست و تا زنده ایم حسین نیز در قلب های ما زنده است می گوید: حسین قسمتی از وجود ماست و باید سعی کنیم خود واقعی و حسین وجودمان را فعال کنیم.



البته این معنویت گرایی به سوی رشد و تعالی نیست، بلکه به دنبای ارضای شهوات می‌باشد و لذت و جذابیت معنویت را محسوس و مادی می‌کنند.

||| در برابر این موج معنویت‌گرایی که با جهانی‌سازی همراه شده است، چه باید کرد؟

مسلمانا ما باید در تبلیغ‌های دینی خود در مقابل موج معنویت کاذب و پوچ‌گرایی جدید به فکر چاره باشیم. یعنی در تبلیغ معنویت اسلامی، هم باید به جذابیت و کارآمدی آن توجه داشته باشیم و هم اینکه منعطف بودن آن را در نظر بگیریم؛ به نحوی که بتواند پاسخگوی همه نسلها و اقشار مردمی و جغرافیایی باشند. خصوصا این مسأله در آستانه محرم، باید مورد تاکید قرار بگیرد؛ چرا که با توسل به امام حسین(ع) به باب واسعه رحمت الهی متصل می‌شویم.

معنویت عاشورایی خیلی کارآمد است؛ زیرا هم دارای تاثیر داخلی و هم بعد بین‌المللی می‌باشد. یعنی هم برای مردم جذابیت دارد و برای فرد احساس تامین نیاز به همراه دارد و هم اینکه دارای بعد بین‌المللی است که مرز و جغرافیا نمی‌شناسد.

||| با توجه به اشاره شما به عرفان عاشورایی، مهم‌ترین تمایز این عرفان از عرفان‌های نوظهور چه می‌باشد؟

که از خلال محصولات فرهنگی غربی در جامعه ما مشاهده می‌شود، حاکی از هجوم فرهنگ غربی است.

با بررسی معنویت‌های نوظهور، مشاهده می‌شود اینها سعی کرده‌اند که هر سه مولفه سبک زندگی را به شکل بدلی برای مردم ایجاد کنند؛ یعنی سعی کردند هم جاذبه ایجاد کنند؛ پاسخگوی نیازهای مردم باشند و با ترویج و تلقین آموزه‌های خود، هر کسی با هر عقیده‌ای و هر سمتی، می‌تواند از آن سبک پیروی کند و نسخه واحدی را برای همه مردم دنیا و کشورها تجویز کنند که این نوع معنویت گرایی هماهنگ با موج جهانی سازی است. همچنین سعی می‌کنند برای این سبک زندگی جاذبه ایجاد کنند، به نحوی که در کشورهای مختلف، پیروان آن بخصوص جوانان تصور کنند که با داشتن این سبک زندگی آمال و آرزوهایش برآورده می‌شود و آنچه از زندگی می‌خواهد تامین می‌شود. علاوه بر این سعی دارند این سبک زندگی معنوی را کارآمد نشان بدهند. مخصوصا در سبک زندگی غربی که در ذات و درون آن، پلورالیسم و تکثرگرایی نهفته است و تلقین می‌کند که انسان نیاز به فضای فراخس دارد. بویژه در زندگی مادی و صنعتی امروزی که مردم به دنبال فضای جدیدی هستند که سعی دارند از طریق موج معنویت‌گرایی، از خستگی ناشی از زندگی صنعتی و امروزی خلاص شوند.

یکی از مسائلی که امروزه جامعه فرهنگی ایران با آن مواجه هست، وجود معنویت‌های نوظهور است که با جاذبه‌های خود سبک زندگی عده‌ای را تحت تاثیر قرار داده است. به منظور بررسی تاثیر این معنویت‌های نوظهور گفت و گویی با حجت الاسلام رضا اسلامی عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی انجام دادیم.

حالت‌های مختلف زندگی بشر، بتواند تغییرپذیر باشد و پاسخگوی شکل‌های مختلف زندگی بشر باشد. این سه مؤلفه سبک زندگی ایده‌ال است.

آنچه امروزه توسط معنویت‌های نوظهور به عنوان سبک زندگی مطرح می‌شود، حاکی از آن است که باید نسخه اصلی باشد که اینها به دنبال بدیل آن هستند. بنابراین وجود تعدد فرقه‌ها و عرفانها نشانگر آن است که یک نیاز طبیعی برای انسانها وجود دارد و نمی‌توان زندگی را بدون الگو تصور کرد. اگر سبک صحیح و اصیل شناخته نشود، ما گرفتار سبک زندگی غربی می‌شویم. چنانکه الگوگیری

||| به نظر شما، معنویت و عرفانهای کاذب نوظهور چگونه می‌تواند بر سبک زندگی تاثیر داشته باشد؟

نکته‌ای که باید پیرامون این مسأله بحث شود، پیوند دو موضوع معنویت و سبک زندگی است که این حلقه اتصال محل گفت و گوی ماست. هر انسانی به یک سبک زندگی نیاز دارد که باید سه مؤلفه جذابیت، کارآمدی و پاسخگویی به نیازهای زندگی و انعطاف‌پذیری در شرایط و موقعیت‌های گوناگون، داشته باشد. یعنی این سبک زندگی هم برای مردم از گونه‌های مختلف، جذاب باشد، بتواند به نیازهای آنان پاسخ دهد و در

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی :

در مقابل موج

معنویت گرایی نوظهور

به فکر چاره باشیم

سید علی میرخلیلی



تجویز آن چیزی است که در مکتب و سیره انبیا وجود داشته است. در روایاتی که در باب معاشرت با خلق، کودکان، زندگی، رفتار با حیوانات و گیاهان است، جلوه های عرفانی دیده می شود که یک انسان مسلمان در رفتارهایش آن جلوه عشق و محبت، غلبه دارد و عرفان های نوظهور گرچه سعی دارند تاکید کنند که از این طریق می توانند نیازها را برآورده کنند، اما واقعیت آن است که نهایتا به افسردگی و شکست منتهی می شود. روایتی داریم که دولت ما اهل بیت(ع) زمانی برپا می شود که همه تئوری ها و مکاتب خودشان را نشان دهند و شکست بخورند. با توجه به این روایت، تمام این موجهها به سرخوردگی می انجامد. اینها مانند مُسکنی است که برای زمان کوتاهی درد را تسکین می دهد. البته ذکر این نکته لازم است که باید بین سبک زندگی اسلامی برآمده از سیره اهل بیت(ع) و غیر آن همچون طالبان و ... تمایز قائل شویم که اهل بیت(ع) در آنها به عنوان اسوه و الگو مطرح نمی شوند. ممکن است فردی دچار اسلام طالبانی شود که دارای پوسته و ظاهر اسلامی، اما در خدمت غرب می باشد. لذا سبک زندگی اسلامی هم دارای نسخه اصلی و هم نسخه های بدلی است که باید مواظب بود گرفتار این نسخه نشویم. اگر معیاری برای شناخت حقیقت وجود نداشته باشد، معنویت گرایی امری پوچ و بیهوده و نسبی به نظر می رسد که هر فردی، طبق سلیقه خود معنویت را انتخاب می کند. بنابراین ما باید از نسبیت گرایی و تکثرگرایی که مهد و مادر معنویت گرایی جدید است، پرهیز کنیم که هر چیزی را حق تصور می کند و باعث پدید آمدن معنویت های گوناگون شده است.

ما با توجه غنی بودن عرفان اسلامی در مقام رویارویی با معنویت های جدید چه باید بکنیم؟

ما عرفان اسلامی و شیعی را نتوانستیم به خوبی عرضه کنیم. باید در این زمینه سلیقه به خرج بدهیم. نباید نسخه تکراری استفاده کنیم. باید از ادبیات جدید و با توجه به سنین مختلف از بسته های مختلف و روان استفاده کنیم. وقتی معنویت اسلامی و شیعی مطرح می شود، به معنای عرفان مصطلح نیست، بلکه چیزی است که در همین اعتقادات ما وجود دارد و حتی وقتی به سیره پیامبر و ائمه(ع) مبنی بر تقدم در سلام کردن و رسیدگی به فقرا نگاه می شود، اینها بهترین درس های معنویت اسلامی است که همان عشق به خداست که در عشق به خلق خدا تجلی پیدا می کند. این معنویت، با طبیعت سازگار است. چرا که به هر جایی می نگرند خدا را می بیند. معنویت اسلامی جدا از عقاید و سلوک ما نیست، بلکه معنویت در همان سبک زندگی ما باید متجلی شود و در خلال زندگی روزمره خود وقتی به خلق و مردم کمک می کنیم، در واقع پا در مسیر معنویت اسلامی گام نهاده ایم. معنویت اسلامی بر خلاف عرفان های نوظهور، در عقاید و زندگی ماست. متأسفانه گاهی ما در معرفی دین اشتباهاتی داریم. به طور مثال، وقتی در دعاها گفته می شود، ای خدایی که رحمتت بر عذابت سبقت گرفته، ما باید در تبلیغ دین، رحمت خدا را در اولویت قرار بدهیم تا باعث جذابیت و ترغیب مردم شود. به نظر می رسد عرفان های نوظهور نسخه بدلی از عرفان های اسلامی است که هیچ مطلب ابداعی و ابتکاری ندارد، بلکه



سعه رحمت الهی هست. چرا که روایاتی داریم که چگونه اشک بر امام حسین(ع)، گناهان را پاک می کند. عرفا می گویند انسان از طریق محبت به سرعت واصل می شود که این محبت در عرفان عاشورایی وجود دارد.

در حالی که در عرفان های نوظهور تاکید می شود که شما از عقیده لذت ببر هر چند اصالت و واقعیت نداشته باشد و آنچه مهم است افق فکری است، اما در عرفان عاشورایی اصالت و واقعیت وجود دارد. نه تنها، فرد در دنیای تصور خود نیست، بلکه در عمل باعث رشد فرد می شود. برخی اشکال می کنند که چگونه یک قطره اشک باعث بخشیده شدن گناه می شود، اما باید گفت این اشک بدون محبت و رشد انسانیت پدید نمی آید و همین اشک می تواند زمینه ساز اصلاح رفتار انسان باشد. البته این اشک باید همراه با عمل باشد.

مسئله دیگر اینکه در عرفان عاشورایی زمینه تکامل و ترقی وجود دارد و این عرفان لایه های متعددی دارد. از کوچکترین کار در هیأت، شروع و تا یک تحول عقیدتی و الگوگیری در زندگی و جهاد شهادت ختم می شود، ولی در عرفان های نوظهور فرد از پوسته ظاهری خود خارج نمی شود و نمی تواند نظام و همبستگی اجتماعی ایجاد و راه های تربیت بشر را فراهم کند.

عرفان های نوظهور دارای طیف های مختلفی از عرفان کیهانی، عرفانی که از وجود مطلق صحبت می کند، عرفانی که از ابعاد فراحس از وجود انسان صحبت می کند تا عرفان مسیحی که خدا وجود دارد اما مسیح به عنوان قربانی مطرح است و تکلیف و شریعت نفی شده است، شامل می شود. در عرفان مسیحی، فرد در عین اینکه به خدا و آخرت اعتقاد دارد، اما تکلیفی ندارد. در واقع منافع معنویت را دارند، اما زحمت تکلیف و شریعت ندارند و اگر گناهی هم مرتکب شود، با پرداخت پول به کلیسا قابل بخشش است.

آنچه در معنویت نوظهور مورد تاکید قرار گرفته است، وجود لذت معنویت گرایی، فارغ از زحمت شریعت و تکلیف است. در معنویت جدید که همراه با تکلیف و گریز از شریعت است و حتی ارتباط با کلیسا و کشیش نیز تضعیف می شود و تحت عنوان «معنویت بدون مذهب» مطرح است، آنچه مورد تاکید قرار گرفته و باعث جاذبه آفرینی شده است، تکیه بر شریعت ستیزی و راحتی در زندگی است. مسلماً این معنویت باعث رشد بشر نمی شود، بلکه در خدمت بشر و راهی برای لذت جویی بشر است.

اما در عرفان عاشورایی همه ابعاد وجود انسان دیده شده است. وقتی به امام حسین(ع) از طریق اشک، عزاداری و بعد پیروی از ایشان، متصل می شوی، نوعی



روایتی از یک سنت قدیمی

راز پیراهن

مجید مردانیان

پوشیدن لباس سیاه در سوگ امامان پاک بویژه در مصیبت جانسوز کربلا در عصر ما یکی از شعائر مهم شیعی است، شعاری چشمگیر و موثر که رونق و رواجی عام دارد. شیعه در ایام عادی و روزهای معمول زندگی از پوشیدن لباس سیاه پرهیز می‌کند اما به دهه نخست محرم یا آخر صفر و نظایر آن که می‌رسد، جامه مشکین می‌پوشد و در دیوار و کوی و برزن را سیاه‌پوش می‌کند. در واقع، قرن‌هاست که تاریخ در بلاد شیعه‌نشین ناظر این صحنه‌هاست. لباس سیاه، نشانه عشق و دوستی به ساحت امامان است و اعلام جانبداری از سرور آزادگان در جبهه ستیز حق و باطل، جبهه‌ای که پهنه میدان آن از بام تا شام تاریخ است و جز به شمشیر حجت آخرین (عج) پایان خوش و محتوم خویش را باز نخواهد یافت.

اما بعد ... کارگرها مدام این طرف و آن طرف می‌روند. حاج مهدی کارها را راست و ریست می‌کند. امر و نهی آقا مهدی یعنی اینکه همه چیز حساب و کتاب دارد. نه کاغذی دستش است که از رویش کارهای روزمره را بخواند و نه موبایل، کار راه انداز این روزهای بازاری ها. فقط ابهت و پرستیژ حاجی کفایت است که همه حساب کار دستشان باشد.

« پسر مواظب باش اینها زود کثیف میشن. بار باید سالم دست مشتری برسه. فرقی نداره، شیراز باشه یا اصفهان. حسین آقای مهدوی، لطفاً «بار اهواز رو چک کن. کم و کسر نداشته باشه. رو کارتون اسم گیرنده رو درشت تر بنویس.»

یک کارگاه لباس دوزی حدود ۶۰-۵۰ ساله و ده بیست تا کارگر زرنگ. تا سقف پیراهن مشکی چیده شده است. صدای چرخ خیاطی به گوش می‌رسد، نرم و راحت. از چرخ‌های قدیمی و حساسی آب بندی شده. فضا نور خیلی خوبی ندارد. چند پنجره چوبی نور را داخل کارگاه می‌ریزند. سقف هم چوبی است. پیرهن مشکی‌ها را ده تا ده تا داخل نایلون می‌گذارند و می‌بندند. مثل ساعت دقیق و مرتب. وقتی حاج مهدی اینجا باشه، همه چیز باید مرتب و منظم باشد. وقتی جمله‌ای می‌گوید، کارگرها تا ته آن را می‌خوانند. واقعا جذبه اش مراهم گرفت. ریش جو گندمی. دندانها ردیف و مرتب. پیرهن قهوه‌ای و انگشتر عقیق. جایی برای نشستن پیدا نمی‌کنم. پس

پوشیدن لباس سیاه در سوگ امامان پاک بویژه در مصیبت جانسوز کربلا در عصر ما یکی از شعائر مهم شیعی است، شعاری چشمگیر و موثر که رونق و رواجی عام دارد. شیعه در ایام عادی و روزهای معمول زندگی از پوشیدن لباس سیاه پرهیز می‌کند اما به دهه نخست محرم یا آخر صفر و نظایر آن که می‌رسد، جامه مشکین می‌پوشد و در دیوار و کوی و برزن را سیاه‌پوش می‌کند. در واقع، قرن‌هاست که تاریخ در بلاد شیعه‌نشین ناظر این صحنه‌هاست.

لباس سیاه، نشانه عشق و دوستی به ساحت امامان است و اعلام جانبداری از سرور آزادگان در جبهه ستیز حق و باطل، جبهه‌ای که پهنه میدان آن از بام تا شام تاریخ است و جز به شمشیر حجت آخرین (عج) پایان خوش و محتوم خویش را باز نخواهد یافت. شیعه در عزای حسین (ع) لباس مشکی می‌پوشد تا درد درون را از مصیبتی که با قتل عزیز فاطمه (س) بر اسلام، بلکه بر انسان رفته است، فریاد کند و نفرت خویش را از خیل ظالمانی که چراغ هدایت را کشتند و حرمت عدل و فضیلت را شکستند، اعلام دارد. لباس سیاهی که شیعه در هر محرم می‌پوشد، به حقیقت جلوه دود آهی است که خانه دل او را در عزای حسین (ع) اندوه‌نشین کرده است. بدون تردید وقتی پیر و جوان، بزرگ و خردسال، در این ایام لباس سیاه می‌پوشند، یادآور حزن و مصیبت جانگازی است که به وجود مقدس حضرت سیدالشهدا (ع)، رسیده است و حقیقت این است که بقای اسلام مرهون دو ماه محرم و صفر است.

از نظر تاریخ، چنانکه مورخان نوشته‌اند، بعد از واقعه جانسوز عاشورا، زنان خاندان رسول الله (ص) اولین کسانی بودند که در طول تاریخ نیز پوشیدن لباس سیاه در عزاداری اهل بیت (ع) به صورت یک سنت ارزشمند در بین شیعیان و محبان رایج بوده است. بعضی از فقهای بزرگ مقید بودند در ایام سوگواری امام حسین (ع) جامه سیاه می‌پوشیدند و به آن تبرک می‌جستند و با جدیت از آن نگهداری و مراقبت می‌کردند و وصیت می‌نمودند بعد از



مشکی من

می زنه . خب ما نباید بعد عاشورا ولش کنیم به امان خدا . قدیما هفتگی هیأت می رفتیم . انصافاً این آقا مهدی خیلی خوب حرف می زند . من که لذت بردم . کسی که به قول خودش از ده دوازده ساگی تو این شغل بوده و وقت کتاب خواندن نداشته است. هر چه هم دارد از نشستن پای منبرهایی که پنجشنبه شب ها با پدر مرحومش در آنها شرکت می کرده است. هر حرفی هم می زند از صحبت هایی است که در مسجد و هیأتها شنیده و حفظ کرده است. مشتری های او از همه تیپها هستند. از پیرهایی که سی-چهل سال است که مشتری اش هستند، تا جوانهایی که تازه به هیأت می روند. پیرهن مشکی ها از پانزده هزار تومان تا چهل هزار تومان قیمت دارند. جنس هم به قول او چینی نیست و الیاف ایرانی در آن به کار رفته است. برای سن بالاها پیراهن های بدون یقه، ساده و بلند طراحی می کنند تا بتوانند براحتی زنجیر بزنند. برای جوانها هم با نوشته های مذهبی روی سینه یا پشت کمر می دوزند .

«تیپ های مختلفی داریم . ما مجبوریم سلیقه های مختلف را در نظر بگیریم . دو سه سالی هستش که برای جوونا یا نوشته می داریم یا طرح گل های اسلیمی . بعضی ها هم میان اینجا و پیشنهاده طرح خاص می دن که ما انجام می دیم . ولی اغلب نوشته های یا حسین و یا ابوالفضل هستش.»

و در آخر ؛ پوشیدن لباس سیاه، یعنی اینکه ما از سرور آزادگان جهان پیروی می کنیم و صد البته این پیروی تنها در پوشیدن لباس مشکی نیست. اینکه در زیارت می گوئیم؛ یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما، کاش در کربلا بودیم و در صف و رکاب شما به رستگاری بزرگ می رسیدیم، پس چون آنجا نبودیم، با گرامیداشت یاد و مجاهدت شما، پیراهن سیاه بر تن می کنیم. به این معنی که با یادآوری شما و اصحاب تان می گوئیم که ادامه دهنده راه شماستیم و در هر زمان و مکانی که دین اسلام در خطر بیفتد آماده فداکاری برای پایداری دین جدتان هستیم.

مجبور می شوم دنبال آقا مهدی بروم و حین راه رفتن سؤال بپرسم. سعی کردم سوال هایم گلچین باشد تا خیلی هم مزاحم کسب و کارشان نباشم. راستش سوال هایم معمولی است و منتظر معجزه کلمات هستم تا شاید گزارش خوبی از آب دربیاید. اولین بار است که به صورت نوشتاری برای محرم چیزی می نویسم. بنابراین نباید فکر کنید چیزی فراتر از تصور در این گزارش بیاید. از آقا مهدی خواستم بی ریا حرف بزند. او هم خیلی در قید و بند کلمات نبود. چون به قول خودش سواد زیادی ندارد که بخواهد قلمبه سلمبه حرف بزند .

«در مورد امام حسین همه چیز عشقیه. یعنی می خوام بگم عشق حرف اول و آخر رو میزنه. ما چی کاره ایم؟ اما راستش اون چیزی که اذیتیم می کنه اینه که خیلی دوست داشتم بر می گشتیم به سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ . اون زمان گل عزاداری ها بود اون ده سال بهترین سال های فرهنگ محرمی بود.»

توی حرفش می روم و می گویم چرا ؟ «چرا؟ خب به خاطر اینکه ماهواره ها و فرهنگهای اون وری رخنه نکرده بود. همه چیز محرم ساده بود. زرق و برق نداشت. شعرهای نوحه هم تو دل برو بود . اما بعد از اون سبک آهنگ پیدا کرد. درسته که جوون پسند شده، اما با فرهنگ امام حسین جور در نمیاد. یادمه یه سال ارگ و پیانو هم آورده بودن که خوشبختانه اون بساط جمع شد. اما الان دوباره یه جورایی و به شکل های دیگه داره شروع می شه.» حاج مهدی مثل بعضی از مردم کوچه بازار از متولیان مذهبی به خاطر کم توجهی گله مند است . او معتقد است مثل هر کار دیگری که نیاز به جدید بودن دارد، مراسمها هم به دلیل اینکه نسل ها عوض می شود باید نو باشد .

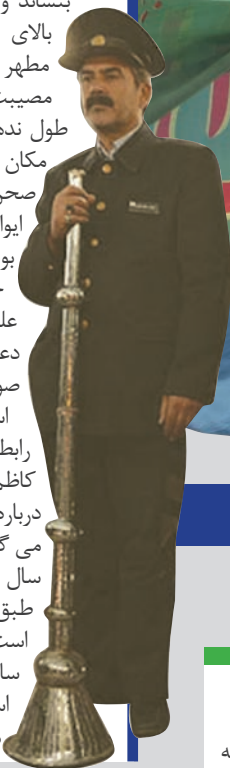
«برخی متولیان مذهبی کم کار هستن ، نسبت به جوونا کم لطفن . کارهای نو نمی کنن. خب همه می دونیم که بیشترین خطر تو زمینه های فرهنگی متوجه جووناست. این طور نیست ؟ اما تو این زمینه خیلی زحمت نمی کشن . به هر حال تو این دهه ، تنها روزایی هستش که همه تیپ جوون میاد . حتی اونیه که نماز نمی خونه هم میاد سینه و زنجیر

تعطیل نقاره زنی در فصل عزا

ممنوعیت نقاره زنی در حرم و اعلام عزا توسط مؤذنان و سپاه پوش کردن مناره ها و ایوان مبارکه و تعیین نام و محل روضه خوان ها و تهیه لوازمی چون چای و زغال و قلیان و زمان و نحوه اجرای مراسم نیز در اسناد به جا مانده از گذشته نقل شده است؛ نمونه آن سند زیر است: ... بعد از فراغ خدام والا مقام از خدمت صفا، پیشخدمتان هر چه لازم است از رئیس خزانه مبارکه بگیرند و در جلو صفا خدام چیده، کشیک نویس کمال مراقبت را نموده زائران را در دارالحفاظ بنشانند و روضه خوان ها بدون اینکه بالای منبر بروند روبه روی درب مطهر به قدر یک ساعت ذکر مصیبت کنند و زیاده از یک ساعت طول ندهد چون جمعیت زیاد است. مکان برگزاری مراسم صحن عتیق، صحن نو و رواق های دارالضیافه و ایوان طلا و مکان های همجوار بوده است.

خدام عهده دار مراسم بودند و علما و صاحب منصبان شهر همه دعوت گرفته می شدند و شهر به صورت تعطیل در می آمد.

اسناد آستان قدس رضوی در رابطه با سوگواری بسیار است. کاظم جهانگیری از تحقیق خود درباره سندهای ویژه شمع گردانی می گوید: احتمالاً شمع گردانی در سال های قبل از این سال ها نیز طبق آنچه که در سند گفته شده است انجام می شده است ولی سابقه و سندی از آن در مجموعه اسناد آستان قدس رضوی موجود نیست.



معصومه فرمانی کیا

روایتی از سندهای تاریخی حرم رضوی درباره عاشورای حسینی

محرم
معما
نیست
عشق
راست

خرج عزاداری در عصر نادری

وجود نام هایی چون خطیب، حافظ و ملا به همراه صورت هزینة های مربوط به روشنایی و درست کردن حلوا ویژه سوگواران که در طومار علیشاهی ثبت شده از فرهنگ مراسم سوگواری در عهد نادری حکایت می کند. در دوران قاجار این مراسم با تشریفات بیشتری برگزار می شده است. طومار عضد الملک حد و مرز این مراسم را مشخص می کند. چنان که از محتوای دست خط محمد سعید تولیت برمی آید، برگزاری این مراسم موقوف به صدور مجوز از تولیت وقت و ارائه درخواست برای دریافت وسایل لازم بوده است و مسؤولان پس از دریافت در برابر ارائه قبوض و آماده سازی مکانها برای یک دهه سوگواری بر حسن جریان امور نظارت داشته اند.

انگار مشهد همیشه قطب سوگواری ها و عزاداری ها بوده است. به نوشته چارلز ادوارد بیت مهم ترین این سوگواری ها در دهه اول محرم و آخر ماه صفر انجام می شده است.

در قاجاریه علاوه بر صحن عتیق و دارالضیافه و مسجد گوهرشاد در رواق گنبد الله وردیخان و گاه به ضرورت در اتاق تنظیف خانه نیز مراسم برگزار می شد.



اینجا ایستاده ام و آسمان را تماشا می کنم. و مناره هایی که روشن اند و چشم نواز. پاهای کرخت شده ام را می کشم کف صحن، دلم تکان می خورد وقتی از لابه لای مناره های بلند صدای الله اکبر روشنم می کند.

خدام ها که انگار ساکنان همیشگی صحن هاینده با عصاهای نقره ای و چوب پرهایی که روی دستشان بلند می شود و خواب را می گیرد. عقربه های ساعت از دورهم می درخشند؛ حال روشنی که دم به دم بیشتر می شود و هر دل گرفته ای را خوب می کند. عرب ها نوحه می خوانند، ترک ها، لرها. و هم آنهایی که آمده اند پابوسی و نیز روستایی هایی که ساده بودنشان و سلام کردن شان چشم آدم را می گیرد.

این روزها بیشتر از همیشه حواسم به روضه خوانی است که با سوز می خواند.

آدم دلش می خواهد همراه سینه زن هایی شود که خستگی ناپذیر هنوز از گرد راه نرسیده، دارند عزاداری می کنند، بی خیال این هوا و سرما!

همیشه این فصل که می شود به هواخواهی یک عشق ریشه دار همه به جنب و جوش می افتند. این گواه تاریخ است و برای کسی جای شک نیست؛ پرچم سرخی که بر گنبد حسین(ع) است را یکی باید پایین بیاورد.

می گویند و ادعا دارند به هواخواهی یک عشق است عشقی که سینه به سینه آمده برای آن هایی که توان دیدن این را ندارند که به مظلوم سخت بگذرد.

قرن ۶ و رونق مجالس وعظ

تا اواخر قرن پنجم هجری خبری رسمی از برگزاری مراسم سوگواری عمومی و رسمی در مشهد الرضا در دست نیست.

ابن اثیر در اوایل قرن ششم قمری از مجلس وعظی در مشهد خبر می دهد که جمعه ها برگزار می شده و شرکت کنندگان زیادی داشته است و در عاشورای ۵۱۰ ه. ق به دلیل اختلافی مذهبی به غائله ای تبدیل شده است و عده ای از ساکنان مشهد الرضا در این مراسم کشته می شوند.

جهانگردان هم از این سفرها یاد می کنند

کلاویخو جهانگرد اسپانیایی در اوایل قرن نهم از مشهد به عنوان شهر زیارتی یاد می کند که سالانه گروه بی شماری به زیارت آنجا می آیند و در بازگشت مردم بر لبه قباب او بوسه می زنند. تاریخ و سفر نامه نویس ها هم که نباشند شواهد حاکی از آن است پر شکوهترین مراسم به دلیل نبود محدودیتها در مشهد برگزار می شده است؛ مراسمی که در برخی از دوره های تاریخی به دلیل توجه حاکمان وقت رونق بیشتری داشته است.



وقف عزاداری

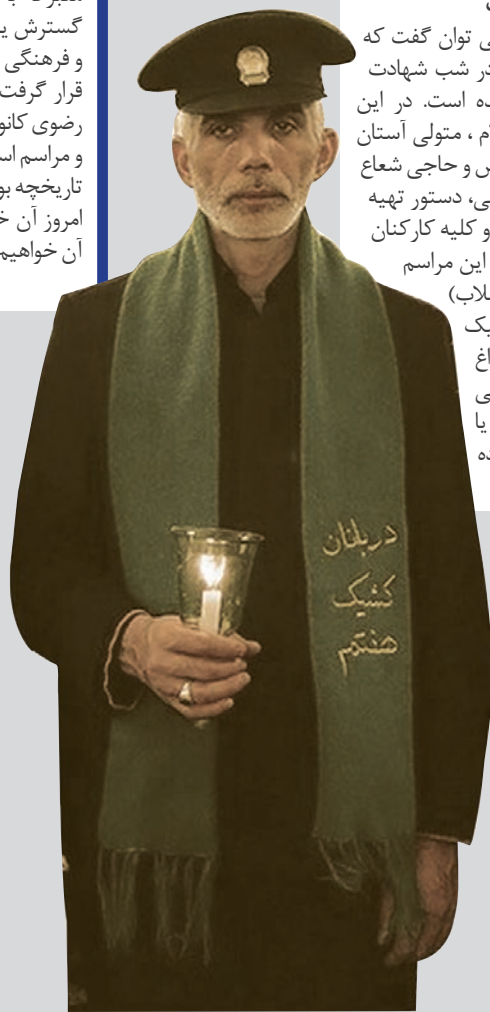
در عصر صفویه آستانه مقدسه از تشکیلات خاص و امکانات رفاهی برخوردار بود تا آن جا که تامین نیازهای زائران و تامین هزینه برگزاری مراسم مورد توجه حاکمان و پادشاهان قرار گرفت؛ برخی از وقف نامه ها یادگار همین دوران است تا آن جا که شاه سلطان حسین صفوی وقف کرده و بصراحت قید می کند... و مبلغ ۱۴ تومان را در عشر اول شهر محرم هر سال در آستانه مقدسه منوره صرف اخراجات تعزیه حضرت سید الشهدا خامس آل عبا شود.

این وقف نامه ها موارد مختلف را شامل می شده است؛ اطعام سوگواران از همان روزگار گذشته معمول و مرسوم بوده چنانچه در متن آن آورده شده است: «و از جمله چهار تومان باقیمانده مبلغ دو تومان هشت هزار دینار هر سال در روز عاشورا صرف حلوا و نان به جمعی از زائران که در وقت باشند تقسیم و ثواب آن به مقدسه مطهره حضرت الشهدا و باقی نمایند.»



پرشکوترین دوره تاریخی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد یک شکوه، گستردگی و نظم ویژه ای در مراسم و آیینهای عزاداری شدیم و از یک سو اماکن متبرکه به صورت بسیار گسترده و عظیمی گسترش یافت و از سوی دیگر محتوای فکری و فرهنگی به شکل مطلوبی در اختیار عباداران قرار گرفت؛ به گونه ای که اینک حرم مطهر رضوی کانون بزرگ ترین و عظیم ترین آیین ها و مراسم است که چون در این نوشته بنا بر ذکر تاریخچه بوده است، از ورود به توصیف وضعیت امروز آن خودداری کرده و در مجالی دیگر به آن خواهیم پرداخت.



سوگواری و نخل گردانی

۵۶ سند مربوط به نخل گردانی در مجموعه اسناد تشکیلات اداری آستان قدس رضوی نشان از این دارد در یک دوره این آیین پرقت جریان داشته است به ویژه در عصر صفویه، که به طور عمده به صرف هزینه های انجام گرفته این مجموعه قید شده است.

در آستان قدس رضوی این مجالس هم مانند سایر مجالس هم در رواق دارالزهد و صحن موزه به صورت عموم انجام می گیرد و دعوتی در کار نیست. گاهی اهل منبر و سخنرانان ها شرکت و سخنرانی می کنند. مردم هم بدون تکلف و تشریفات شرکت می کنند روی زمین می نشینند و کسب فیض می نمایند.

شب های خطبه خوانی

سه شب در ایام محرم امتیاز شان خاص تر است؛ عاشورا، شب بیست و یکم ماه رمضان و شب شهادت حضرت رضا (ع) در آخر ماه صفر که باشکوه و مراسم خاصی برگزار می گردد و طی تشریفات در حضور روسا و مسؤولان آستان قدس رضوی و دولت انجام می گیرد. در این شب ها که به شیهای خطبه خوانی معروف هستند از طرف آستان قدس رضوی گروهی از روسای ادارات و مسؤولان لشکری و کشوری و علما و رجال دعوت می شوند تا در مراسم شرکت کنند و در مراسم خطبه حضور داشته باشند، مهمانان در ساعت معینی بعد از مغرب در یکی از رواق ها اجتماع می کنند و آماده برگزاری خطبه شب عاشورا می شوند.

شمع گردانی شب شهادت

با توجه به محتوای اسناد می توان گفت که شمع گردانی احتمالا فقط در شب شهادت امام رضا (ع) برگزار می شده است. در این اسناد سید جواد ظهیرالاسلام، متولی آستان قدس رضوی، به کشیک نویس و حاجی شعاع التولیه، صاحب جمع روشنایی، دستور تهیه شمع برای شرکت کنندگان و کلیه کارکنان پنج کشیک را جهت برپایی این مراسم و عزاداری در صحن عتیق (انقلاب) می دهد. هم چنین از کشیک نویس می خواهد که از چراغ استفاده نشود که بیانگر این می باشد که در استفاده از شمع یا چراغ هم اختلاف هایی بوده است.

عزاداری حسین

در موقوفه شاه طهماسب صفوی به تاریخ ۱۱۳۶ ه. ق آمده است که نیمی از درآمد نه عشر عایدات موقوفات کل مزرعه حسینی باید همه ساله و در ایام عاشورا و هر روز و هر شب جمعه صرف و خرج تعزیه داری امام حسین (ع) شود.

گویا از این زمان برگزاری مراسم آهنگین و موزون در دستجات مذهبی مرسوم می شود که معمولا رواق دارالضیافه و ایوان طلای صحن عتیق، مسجد گوهرشاد و مدرسه پایین پا محل برگزاری مراسم بوده است.

در عهد افشاریه واقفان برای تامین هزینه مراسم وقف می کنند، به طوری که از متن موقوفه یلداش بیگ به تاریخ ۱۱۵۸ ه. ق پیداست در دهه اول محرم و اربعین و آخر صفر مسجد گوهرشاد و ایوان طلای صحن عتیق و پای چهل چراغ و مدرسه پایین پا مراسم سوگواری و روضه خوانی برپا بوده است.

طوماری که عزاداری ها را نظم داد

با تدوین طومار عضد الملک به همت میرزا محمد حسین ملقب به عضدالملک در سال ۱۲۷۳ ه. ق، مراسم سوگواری به ویژه در حرم انتظام یافت و تعدادی زیارت نامه خوان و خطیب و ملا معین شد و مواجب و نوبت های کشیک و بودجه تامین هزینه های عزاداری مشخص شد.

اجرای مراسم مطابق مقررات و آیین نامه ها بود. ضریح مطهر و گنبد و رواق ها و بدنه مناره ها و ایوان طلا و حتی سقاخانه با پارچه های سیاه و بیرق ها سیاه پوش می شد و مکان های اجرای مراسم هم با چیدن چراغ ها و شمعدان ها آماده.

گفته می شود در این مراسم که تا چند ساعت ادامه پیدا می کرد با جای از مدعوین پذیرایی می شد.

تاکید و نظارت بر اجرای بهتر مراسم در اسناد مربوط به روضه خوان های حرم مطهر همه حاکی از شور و حال آدم های محرمی در دوره های مختلف بوده است. در دوره قاجار به این منظور موقوفاتی اختصاص یافته است؛ موقوفه محمد شاه قاجار یک سوم درآمد خالص از یکدانگ و نیم مزرعه حسین آباد برای تامین هزینه های تعزیه داری معصومین و سایر شهدا اختصاص یافته است تا در اطراف حرم و مسجد جامع همه ساله در ایام خاص صرف شود.

چرخ گلدوزی مدام در حال پیچ و تاب به این طرف و آن طرف پارچه مشکی است. نخ هایی به رنگ های سبز، سفید، قرمز و طلایی روی کلماتی که قرار است بر پرچم نقش ببندد، اطراف چرخ خیاطی پراکنده شده است. قرار است چند دقیقه دیگر، پرچمی زیبا بیرون بیاید تا این روزها و روزهای دیگر در دستان پیر و جوان بچرخد، یا بر سر خانه ها و هیأتها آویزان شود، تا عزاداری شیعیان، مظلومیت سرداران کربلا را این گونه نشان دهند.

اینجا ناصر خسرو است. میدان پانزده خرداد. جایی که این پرچم ها متولد می شوند. محل دوخت و دوز و فروش همان پرچم ها. از اینجا پرچم ها به تمام ایران پرواز می کنند. برو بیایی است این روزها و اینجا. چرخ های خیاطی و خیاط ها هم وقت سر خاراندن ندارند. پارچه های براق، مخملی و ساده زیر دست خیاطان زبردست با نام حسین و ابوالفضل برش داده می شوند. دیوار مغازه ها پر است از این پرچم ها. تا دلت بخواهد پرچم است و پرچم.

کربلا روایت می کند

تاریخ کربلا به ما می گوید این پرچم ها در دستان قدرتمند مردی از آن مردان بزرگ بوده است. کربلا برای ما روایت می کند که حسین(ع) پرچمی شاید نزدیک به همین شکل و شمایل به دست مردی مشهور، به دلیل توانایی خارق العاده اش می دهد تا یاران و اهل بیتش آن را از هر کجایی که ایستاده اند، ببینند و از آن قوت قلب و آرامش بگیرند. و کربلا گفته است تا این پرچم بالا و بر زمین نیفتاده بود، کسی از دشمن جرات نزدیک شدن به قرارگاه حسین ابن علی (ع) را نداشت.

و اکنون سالها و سالهاست، شبیه به آن بیرق ها، پرچم هایی در دستان عزاداران آن قافله در کوی و برزن می چرخد. بیرق هایی که در روزهای تاسوعا و عاشورا به پرواز در می آیند تا بگویند این پرچم همچنان ایستاده است و تا شیعه هست این پرچم افتادنی نیست.

به پرچمهای آویزان جلو مغازه نگاه می کنم. تک تک آنها مقدس و گره گشا هستند. آنها را کنار می زنم و وارد مغازه ای می شوم که دو نفر مشغول گلدوزی روی پارچه سیاه هستند. یک خانم و آقا هم برای خرید پرچم آمده اند. از مغازه دار قیمت ها را می پرسند و بعد هم خانم زمانی پرچمی مشکی رنگ و نوشته یا حسین را از کیفش در می آورد. آن را می بوسد و می گوید این پرچم هفتاد سال است که سر در خانه پدری مان نصب بوده است. حالا یکی شبیه آن می خواهیم درست کنیم تا دو تا بشود. نذر داریم. پارچه اعلا می خواهد که بعد از خودشان برای فرزندانشان به یادگار بماند. صاحب مغازه هم قیمت مناسبی را می دهد. بعد هم کلی سفارش از طرف خانم زمانی که اینجوری باشد و اینجوری نباشد.

آقای محمدی همسر خانم زمانی ساکت ایستاده است و حرفی نمی زند. از او می خواهم تا نیتشان را بگویند. تمایلی به

اینجا «بیرق های محرم» متولد می شوند آقا! بنویس همه عاشق امام حسین(ع) هستند

مجید مردانیان





مشتری خیلی قدیمی هم دارم. از هیأتیهایی که بزرگ هستند و معروف که سی - چهل سالی است که آنها را می شناسم و سالانه خیمه و پرچم آنها را تهیه می کنم. اما هرساله مشتری های جدیدی هم می آیند از تهران و شهرستان ها.
آقا! بنویس همه عاشق امام حسین(ع) هستند.

آنقدر سر آقای بازوکی شلوغ است که فکر کنم زیاد از حد مزاحمش شده ام. تصمیم می گیرم سوال آخر را که وظیفه منبری ها چیست را بپرسم. حاج آقا بازوکی می گوید: ببین آقا، حرفی که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. من که این حرف ها را می زخم باید عشق و عاشقیم رو با عمل نشان بدهم مثلاً من نباید نماز صبحم قضا شود، که اگر شد، یعنی حرفهایم بیخود بوده است. به جوانهایی که خیلی با شور و عشق می آیند، همین حرفها را می زخم. منبری ها هم باید از ته دل صحبت کنند. جوری که جوانها خسته نشوند. لذت ببرند. من به یکی از بچه هایم که تو این کار آمده هم گفتم که آدم باید حرف و عملش یکی باشد.

پرچم های سبز و قرمز و سفید را با دستم کنار می زخم و از میان شان به بیرون مغازه می آیم. لایه لایه پرچم های بیرون مغازه می ایستم. عابران در رفت و آمد و گشت و گذار هستند. پیرزنی دستش را دراز می کند تا پرچم یا حسین را بگیرد. می گیرد و دستش را به علامت تبرک روی آن می کشد و به سرو صورتش می کشد. صلوات می فرستد ... چند قدم دورتر می روم. این بار صدای اذان ظهر به گوش می رسد. همان اذانی که ظهر عاشورا یاران حسین ابن علی(ع) گفتند و حسین به نماز ایستاد. الله اکبر. اشهد ان لا اله الا الله ...



نورشده است.

از او می پرسم چه چیزی در این کار دیدید؟ جواب می دهد: همین که می آیم، می نشینم، می نویسم، زندگی شرافتمندانه دارم و سالم هستم، یعنی دیدن معجزه و دیدن توجه از طرف صاحب این پرچم ها. چیز دیگه ای هست که مهم باشه؟

آقای بازوکی تغییر خواسته های جوانها را موقتی و مصنوعی می داند و می گوید: از این تغییرات بوده و چیز تازه ای نیست. خودشان کم کم متوجه می شوند که باید به اصل محرم برگردند. اینکه پرچم هیأت آنها بزرگتر از هیأت رقیب باشد و به اصطلاح برای یکدیگر کری بخوانند، خیلی خوب نیست. اینهایی که می گویم را اینجا دیده ام! دو سه سالی است که این چیزها دارد بیشتر می شود. باید فکری کرد. حالا فقط پرچم نیست. طبل و سنج و این چیزها خیلی بیشتر به چشم می آید. اما به امید خدا هیچ کدام ماندگار نیست.

همه عاشقان حسین(ع)

از او می خواهم در مورد تیپ های مختلفی که برای خرید پرچم می آیند بگویم، جواب می دهد: هر کسی اینجا می آید عاشق است، برای عاشق امام حسین(ع). برای همین است که شاعر می گوید: من غم و عشق حسین از شیر مادر گرفتم/ روز اول کامدم دستور تا آخر گرفتم.

پیر و جوان و نوجوان اینجا می آیند. همه عاشقند. البته من تعدادی

مصاحبه ندارد و کلی گویی می کند. اینکه برایشان برکت داشته است. اینکه فرزندان خوب دارند و آرامش در زندگی شان هست را مدیون ارادت و پیروی از امام حسین(ع) می داند. می گوید نمی دانم پیرو خوبی بوده ایم یا نه اما ما فقط سعی کرده ایم همین و بس. ادامه می دهد که نفس وجود یک تکه پارچه نیست بلکه روحی که برای آن قابل هستیم مهم است. ما احساس می کنیم این فقط یک بهانه است: کعبه یک سنگ نشان است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست

عشق را آتش می زخم

مشتری های زیادی می آیند و می روند. هر کدام هم دنبال پرچم دلخواهش می گردد. یکی یا حسین، یکی یا علی اکبر، یکی یا رقیه و یکی هم چهارده معصوم (ع)... آقای بازوکی صاحب مغازه و یکی از قدیمی های این صنف است. پنجاه سال است که پرچم می دوزد. از کودکی کنار عمویش و به قول خودش دم دستشان بوده است، از آن زمانی که با دست روی پرچم ها را گلدوزی می کرد، تا زمانی که با چرخ خیاطی شروع کرد. ارثی بودن این کار را باعث افتخار و برکت خانواده می داند. اگر روزی روحیه خوبی داشته باشد از صبح زود کرکره مغازه را بالا می دهد و بسم الله الرحمن الرحیم. به قول او، عشق را آتش می زند، چرخ هست، نخ هست، پس می دوزیم و به دیوار می زخمیم.

می پرسیم؛ سود و عشق در این کار چه جوری است؟ می گوید: آگه بگویم دنبال سود نیستیم، دروغ است. اما باید بدانی که عشق هم هست. چرا؟ چون می توانستیم سراغ یک شغل دیگر بروم اما هر بار خواستم بروم نتوانستم. خیلی تلاش کردم تا خودم را قانع کنم و سراغ شغل دیگری بروم. اما نشد که نشد. نمی گویم لایق این کار هستیم، نه بخدا! اما دست و دلم به کار دیگه ای نمی رود. این روزها هم که دیگر نور علی



ولایت‌مداری به چه معناست و بارزترین مشخصه آن را در چه امری می‌دانید؟

در بحث ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری جدا از اینکه این موضوع یکی از مباحث سیاسی روز است، یکی از مطالب مهم و از تعالیم عالیه مکتب تشیع می‌باشد که بسیار مورد تاکید قرار گرفته است. بنابراین باید دید این ولایت‌مداری به چه معناست. ولایت‌مداری فارغ از بحث‌های لغوی که پیرامون آن وجود دارد، بهتر است که شاخصه‌های آن مورد بررسی قرار بگیرد. با توجه به سیره اهل بیت(ع)، آنچه یک شیعه را به عنوان یک شخص ولایت مدار مطرح می‌کند و مهم‌ترین شاخصه ولایت‌مداری است، اطاعت بی‌چون و چرا از ولی خدا و امام است که البته بر اساس آگاهی و شناخت امام می‌باشد؛ اطاعتی محض که همراه با شناخت است. با توجه به این مشخصه است که اهل بیت(ع) در حدیث ثقلین، در کنار قرآن به عنوان دو ثقل گرانمایه معرفی می‌شوند. حضرت امیر مؤمنان(ع) در روایتی، یکی از شاخصه‌های ولایت‌مداری را نگاه کردن به رفتار ائمه(ع) می‌داند که شخص ولایت‌مدار نه از ائمه پیشی می‌گیرد و نه عقب می‌ماند؛ «من تقدّمها مرق من تخلف عنها زهق؛ هر کس پیشی بگیرد، مشکل پیدا می‌کند، از دین خارج می‌شود و کسی عقب هم بیفتد زهوق پیدا می‌کند».

آیا این ولایت‌مداری محض در زندگی خود ائمه اطهار(ع) نسبت به ولی زمان خویش نیز دیده می‌شد؟

اتفاقاً این نکته‌ای است که با مشاهده زندگی و سیره اهل بیت(ع) می‌بینیم که هر امامی نسبت به ولی زمان خودشان، این ولایت‌مداری را داشتند. با بررسی زندگی امام علی(ع) در زمان پیامبر عظیم الشان اسلام(ص)، مشاهده می‌شود که حضرت امیر(ع) یک مرتبه نسبت به تصمیمات و اقدامات پیامبر(ص) سوال و اعتراضی نکردند. این در حالی بود که بسیاری از صحابه بارها نسبت به تصمیمات ایشان معترض شده و از ایشان سوال می‌کردند، اما هیچ‌گاه نمی‌بینیم حضرت امیر(ع) از پیامبر(ص) سوال و انتقادی کرده باشند.

این موضوع در سیره امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز دیده می‌شود. امام حسن و امام حسین(ع) هر کجا که نیاز بود، ولایت‌پذیری محض خود را در برابر امام زمان خود علی(ع) به نمایش گذاشتند که مواردی همچون جنگ جمل، صفین، نهروان، حرکت از مدینه به کوفه از جمله این موارد می‌باشد.

این وضعیت در زمان امام حسن(ع) و با توجه به رویکرد سیاسی متفاوت امام حسین(ع)، چگونه است؟

حتی در حیات امام حسن(ع) نیز، این ولایت‌پذیری امام حسین(ع) نمود آشکاری

یکی از نشانه‌های تشیع، ولایت‌پذیری است که برگرفته از سیره ائمه معصومین(ع)؛ به نحوی که هر یک از امامان شیعه در عصر خود تابع و مطیع ولی زمان خویش بوده و بی‌چون و چرا از فرامین الهی امام زمان خود اطاعت می‌کردند. نمونه بارز این خصیصه، سیره امام حسین(ع) است که ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری در زندگی ایشان نمود آشکاری دارد. به منظور بررسی این مسأله، گفت‌وگویی را با حجت الاسلام دکتر حمیدرضا مطهری، مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت(ع) انجام دادیم که در ادامه خواهد آمد.

دارد که اوج آن در قضیه صلح تحمیل شده بر امام حسن(ع) می‌باشد. وقتی صلح بر ایشان تحمیل می‌شود و ایشان علیرغم میل باطنی آن را می‌پذیرند، بسیاری از افرادی که ادعای شیعه بودن محض و محب اهل بیت(ع) را داشتند، به پذیرش صلح از سوی امام حسن(ع) معترض می‌شوند. خود این موضوع می‌تواند برای ما عبرت‌آموز باشد که تنها ادعای محبت اهل بیت(ع) برای شیعه بودن واقعی کفایت نمی‌کند، بلکه این ادعا و برگزاری مجالس برای اهل بیت(ع) باید همراه با عمل باشد. این مسأله بخصوص در ایام محرم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که شیعیان باید به این نکته توجه کنند که در کنار برگزاری هیئات عزاداری و مراسم سوگواری، هدف و فلسفه قیام امام حسین(ع) که همان زنده نگه داشتن دین اسلام بود، از اهمیت دوچندانی برخوردار است.

به نظر شما چه ویژگی، ولایت‌مداری امام حسین(ع) را از سایر مردم عصر امام حسن(ع) متمایز می‌سازد؟

مهم‌ترین موضوع، ولایت‌مداری همراه با شناخت است. وقتی ولایت‌مداری با شناخت و آگاهی باشد، باعث می‌شود فرد

بی‌چون و چرا از ولی و امام زمان خود، اطاعت کند. وقتی امام حسن(ع) به خاطر حفظ اسلام و تشیع، مجبور به پذیرش اجباری صلح می‌شوند، عده‌ای به دلیل عدم شناخت نسبت به خصوصیات و ویژگی‌های امام خود، معترض می‌شوند، اما این امام حسین(ع) بود که همچون سیره علی(ع) در عصر نبوی، نسبت به امام و ولی زمان خود یعنی امام مجتبی(ع) سوالی مطرح نکرد و نسبت به صلحی که به ایشان تحمیل شد، نه تنها سوال و اعتراضی نکردند، بلکه در مقابل کسانی که خواستار قیام امام حسین(ع) شدند و به امام حسن(ع) توهین کردند، ایستاد و آنها را به تبعیت از امام حسن(ع) فراخواند.

وجود این ولایت‌پذیری محض را در یاران و اصحاب امام حسین(ع) بخصوص در واقعه کربلا، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طبیعتاً این ولایت‌پذیری امام حسین(ع) نسبت به امامان عصر خود، در یاران و اصحابش نیز تجلی پیدا می‌کند و آنان نیز به آن امام بزرگوار تاسی می‌کنند. همانطور که گفتم، یکی از شاخصه‌های ولایت‌مداری، محبت به ولی است که این محبت باید در عمل منعکس شود و صرفاً به اظهار و ادعای زبانی، کفایت نمی‌کند. این موضوع در زندگی اصحاب امام حسین(ع) به وضوح مشاهده می‌شود که نسبت به ادعای ولایت‌مداری خود، تا پای جان می‌ایستند که نمونه بارز آن حضرت عباس(ع) است که وقتی وارد کربلا شدند و جنگ قطعی شد، شمر که از قبیله بنی کلاب است و به نوعی احساس خویشاوندی می‌کند و برای آن حضرت امان‌نامه می‌آورد، اما حضرت عباس(ع) در مقابلش سکوت و بی‌اعتنائی می‌کند. جالب آن است که در اینجا امام حسین(ع) فرمود: «پاسخش را بدهید، اگر چه فاسق است»، که این مسأله علاوه بر آن که نشان‌دهنده توجه امام به کرامت انسانی است. امام با اینکه می‌داند هدف

مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت(ع):

ولایت‌مداری امام حسین(ع) در یارانش تجلی پیدا کرد

سیدزهره میر خلیلی

انها از آوردن امان نامه چه می‌باشد، اما با این وجود از حضرت عباس(ع) و برادرانش می‌خواهد که جواب شمر را بدهند.

نمونه دیگر ولایت‌مداری یاران را می‌توان در رفتار حر بن یزید ریاحی یافت که با وجود اینکه در ابتدا جزو سپاه دشمن بود، اما در ادامه به گونه‌ای این ولایت‌پذیری را به اثبات می‌رساند که امام(ع) خطاب به وی می‌فرماید: مادرت به حق تو را حر نامید. در میان زنان هم حضرت زینب(س) نمونه والای ولایت‌مداری و دفاع از امام زمان خویش است که این نکته را هم در کنار امام حسین(ع) و هم پس از شهادت آن حضرت و همراه امام سجاد(ع) به نمایش گذاشت و تمام فرامین امام را بی‌چون و چرا جامه عمل پوشاند. در واقع اهداف قیام امام حسین(ع) با اقدامات حضرت زینب(س) محقق شد.

حتی از زنان غیرهاشمی بودند افرادی که در این زمینه مثال زدنی هستند، یک نمونه آن همسر زهیر بن قین بود که همراه همسرش از مکه به سوی عراق در حرکت بودند و در یکی از منازل بین راه پیک امام حسین سراغ زهیر رفت و گویا زهیر از رفتن اکراه داشت، اما با تشویق همسرش به امام پیوست و رستگار شد. همسرش خطاب به او گفت، وای بر تو! فرزند رسول خدا تو را می‌خواند و تو اجابت نمی‌کنی؟! همین گفتار کوتاه سبب شد تا زهیر به سوی امام رفته و رستگاری ابدی را به دست آورد این نشانه شناخت او نسبت به امام عصر خویش است، مادر «عمر بن جناده انصاری» نمونه دیگری است، علیرغم اینکه همسرش در کربلا شهید می‌شود، فرزند جوانش را روانه کارزار می‌کند. وی نزد امام رفت و اجازه خواست تا با دشمن بجنگد، امام فرمود: «آن هذا غلام قتل ابوه فی المعرکه و لعل امه تکره ذلک» (پدر این نوجوان کشته شده، شاید برای مادرش سخت باشد و او راضی نباشد). عمرو گفت «به خدا قسم نه، مادرم خود به من دستور داده و لباس رزم برتنم کرده تا شما را یاری کنم». لذا امام به او اجازه داد و عمرو به میدان رفت و وقتی شهید شد، کوفیان سر او را از بدنش بردند و به طرف سپاه امام حسین(ع) پرتاب کردند.

مادرش که از رشادت و استقامت پسرش خشنود بود، سر را برداشت و بوسید و گفت «چه نیکو جهاد کردی پسر؛ ای نور چشمم!» و سپس آن سر را به طرف دشمن افکند و نشان داد آنچه در راه خدا داده پس نمی‌گیرد. آنگاه عمود خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد اما به دستور امام به خیمه برگشت و امام برای او دعا کرد که همه این موارد حاکی از ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری وی در عرصه عمل می‌باشد.

روایت حجت الاسلام مظاهری سیف از ویژگی‌های عرفان حسینی:

عرفان

عاشورایی را

برای مردم

تبیین نکرده ایم

سید علی میرخلیلی



امام حسین(ع) برای حفظ حق و عدل و پاکی و زیبایی در راه خدا جنگید و نه تنها در مسیر جهاد اکبر، بلکه در وادی عرفان نیز به اوج تقرب به ذات الهی رسید. اینکه چگونه عرفان راستین و مخلصانه سبب فداکاری و ایثار در مسیر الهی می‌شود، موضوعی است که در گفت و گو با حجت الاسلام حمیدرضا مظاهری سیف، پژوهشگر حوزه عرفان‌های نوظهور مورد بررسی قرار گرفته است.

||| مسیر سلوک عرفانی امام حسین(ع) چه ویژگی‌های داشت که باعث تجلی عرفانی به نام عرفان حسینی شد؟

به طور کلی، می‌توان افرادی که پای در مسیر سلوک عرفانی می‌نهند را به سه دسته تقسیم کرد. گروهی برای اهدافی غیر از عرفان و شناخت حق، به این مسیر گام می‌نهند. هدف این افراد کشف کردن نیروهای شگرف درون خویش است تا در دنیا از آن سود جویند. این افراد اگر مورد هدایت الهی قرار نگیرند، در بند شیطان گرفتار می‌شوند. برخی دیگر، با این هدف، قدم در راه عرفان می‌گذارند تا از آن سر در بیاورند و از لذت‌های عرفانی، که وصفش را شنیده‌اند، کامیاب شوند. در واقع، اینان عرفان را نه برای حق، بلکه برای خود عرفان می‌خواهند.

سومین دسته، کسانی هستند که تنها طاعت و رضایت او را می‌جویند که در نیایش‌های امام حسین(ع) بخصوص در دعای عرفه ظهور و بروز دارد. چنانکه امام می‌فرماید: خدایا با دگرگونی‌های روزگار دانستم که خواسته تو از من این است که در همه چیز تو را ببینم و بشناسم و در هیچ چیز از تو غافل و جاهل نباشم... بنابراین، این نوع عرفان خالصانه و صادقانه نه به دنبال کشف سحر و جادو است و نه به خاطر طاعت معنوی قناعت می‌کند تا به ظلم‌پذیری و گوشه‌نشینی منجر شود؛ بلکه ضمن سیر مسیر الهی، در مسیر اصلاح جامعه و خلق به خاطر خدا، تلاش می‌کند. این ویژگی مسیر سلوک عرفانی امام حسین(ع) باعث شد که عرفان حسینی تجلی آشکارتری داشته باشد.

||| تمایز عرفان حسینی با عرفان‌های بدلی نوظهور که این روزها رواج پیدا کرده است، در چه اموری است؟

عرفان عاشورایی چند ویژگی دارد که در عرفان‌های نوظهور دیده نمی‌شود. عرفان عاشورایی، عرفان ظلم‌ستیزی، مبارزه و جهاد است. وقتی شخصی در ارتباط با خدا قرار می‌گیرد، به جریان عزت الهی و بی‌پایان وصل می‌شود و دیگر نمی‌تواند ذلت را بپذیرد. دیگر شخص سلطه غیرخدا نمی‌پذیرد و برایش قابل تحمل نیست که در قلمرو الهی فساد وجود داشته باشد. لذا عرفان حسینی در مقابل فساد و ظلم، انسان را برمی‌شوراند. اما در مقابل، عرفان‌های نوظهور اهل ستم‌پذیری و ظلم‌پذیری هستند و حتی توصیه می‌کنند که شما به فساد و ظلمی که در جامعه به شما می‌شود، فکر نکنید؛ چرا که آرامش و فکر شما را بهم می‌ریزد. در صورتی که این آرامش کاذب و موقتی است و آرامش واقعی در ارتباط با خدا و مبارزه با فساد حاصل می‌شود. کسی که در این مسیر باشد، ولو اینکه در میدان جنگ باشد، به آرامش واقعی می‌رسد. آنچه در عرفان‌های نوظهور آموزش داده می‌شود، آرامش موقت و گذراست.

یک تفاوت دیگر عرفان حسینی با عرفان‌های نوظهور، این است که عرفان‌های کاذب و نوظهور، ذهنی هستند و نهایت کاری که می‌کنند بر روی

ذهن و تصویرسازی است؛ اما عرفان حسینی به اصلاح عمل و اعماق وجود انسان می‌پردازد؛ به نحوی که روح انسان را در ارتباط نزدیک‌تر با خدا قرار می‌دهد. این عرفان فقط روی ذهن و آرامش ذهنی کار نمی‌کند؛ چرا که تغییر ذهن، تغییری سطحی است و آنچه موثرتر است، تغییر اراده و عمل است که عرفان عاشورایی بر آن تأکید دارد تا همه وجود انسان به آینه تمام‌نمای الهی تبدیل شود. لذا تفاوت مهم در تأکید بر ذهن و عمل می‌باشد که عرفان نوظهور فقط به ذهن محدود شده است.

||| با توجه به غنای عرفان حسینی، چرا در جامعه ما نسبت به آن آگاهی و آشنایی کمتری وجود دارد؟

یکی از مشکلات ما در تبلیغ پیام‌های دینی و مذهبی، این است که آنها را به درستی مهندسی نمی‌کنیم. به طور نمونه، در قضیه عاشورا یک نقل تاریخی به دست ما رسیده است که بحث‌های اخلاقی و سیاسی از آن گرفته می‌شود که در جای خود، پسندیده است. اما باید بعد عرفانی قضیه نیز واکاوی شود. اینکه ارتباط امام با خدا چگونه بوده است که دست به این ایثار بزرگ می‌زند و همه چیزش را برای رضایت خدا و تسلیم در برابر فرمان وی، خالصانه تقدیم می‌کند، بسیار مهم است. این مسأله نشان می‌دهد که این صرفاً یک ارتباط ساده نبوده که به دعا و شکرگزاری محدود شود بلکه این ارتباط، ارتباط خاصی بود که باعث شد همه چیزش را در پیشگاه خدا تقدیم کند.

وقتی انسان به این مرحله برسد، قلب انسان وسعتی پیدا می‌کند که قلبش دیگر خانه خدا می‌شود و تمام وجود انسان، خدایی می‌شود. در اینجا، تغییر در انسان، تغییر در عمل می‌شود.

ما باید خیلی فکر کنیم که راهی که امام حسین(ع) رفت و توانست چنین تغییری را در تاریخ ایجاد کند، چگونه می‌توان پیمود. راهی که برای مسلمانان و غیرمسلمانان چون گاندی و نلسون ماندلا با وجود برداشت ناقصی که از این قیام داشتند، الهام بخش بود.

||| ما چگونه می‌توانیم آموزه‌های ابن عرفان عظیم الهی را در زندگی خود بکار بگیریم؟

ما باید از سیره عرفانی امام حسین(ع) و زندگی ایشان، برنامه‌های تمرینی استخراج کنیم. حالت تسلیم بودن در برابر خدا، یکی از این تمرین‌ها است. امام حسین(ع) هر چیزی را که برای یک انسان ممکن است عزیز و دوست‌داشتنی باشد، در روز عاشورا به خاطر خدا تقدیم کرد. امام با کاروانی که داشت، همه را در راه خداوند داد. ما هم با الگوگیری از امام، هر روز یک چیز دوست‌داشتنی را برای خدا انفاق کنیم و یا حداقل هر هفته و یا هر ماهی یکبار، سعی کنیم رابطه‌مان را با خدا از رابطه رفع تکلیفی و مطالبه‌گرانه به رابطه ایثارگرانه تغییر دهیم و چیزی را که برای‌مان عزیز و دوست‌داشتنی است، در راه خدا تقدیم کنیم.

تمرین دیگر این است که گاهی حس شب عاشورا را برای خودمان تداعی کنیم و هر ماهی یکبار، سعی کنیم همچون شب عاشورا عبادت کنیم. اینکه امام حسین(ع) با وجود علم به شهادت خود و فرزندان و یارانش و اسیری و مظلومیت همراهانش، هنگام تلاوت قرآن و نماز چه حالتی داشت و با این تصور که شب آخر عمرمان می‌باشد، این حالت را برای خودمان بازسازی کنیم.





دکتر هادی صادقی:

امام حسین (ع)

**امر به معروف را
با گفت و گو آغاز کرد**

طیبه مروت

روز به گونه ای رقم می خورد که مردم با روح معنوی قرآن و خاندان پاک پیامبر(ص) دور می شدند که همه این ویژگی ها شرایط را به سمت و سوی واقعه بزرگ عاشورا ختم کرد.

اصلاح پیرایه های جامعه با امر به معروف

اگر بخواهیم مفهوم اصلاح و اصلاحگری را بفهمیم باید آن را با ریشه امر به معروف و نهی از منکر پیوند بدهیم و شأن و اهمیت آن را دریابیم به گونه ای که پیامبر اکرم(ص) زمانی که وحی خداوند را بر ما می رساند، می فرمایند: شما بهترین آن کسانی هستید که از میان مردم به وجود آمده اید... و بعد دلیل آن را اینچنین ذکر می کنند: ایمان و عمل صالح، امر به معروف و نهی از منکر، یعنی از بین تمام اعمال مهم دینی بر این دو مورد تأکید می کنند و در روایات فراوان و متعددی آمده است که اگر این دو مورد تحقق پیدا کند بقیه فرایض اقامه خواهد شد و اگر قرار است اصلاحی صورت گیرد از راه امر به معروف و نهی از منکر تحقق پیدا می کند، لذا لازم است اصلاح به سمت معروف و افزایش معروفات باشد و جلوی پلیدی و زشتی را بگیرد تا اصلاحگری نمود عینی پیدا کند. یعنی اگر نهضت اصلاحی داشته باشیم می بایست از این روش عملی شود و در راه اشاعه دین و جلوگیری از شر، تجلی پیدا کند.

همراهی عقل و عشق در کربلا

در عاشورا عقل و عشق به گونه ای عجیب تجلی پیدا می کند و در حد اعلا خود را نشان می دهد و نمونه های بارز و متعددی را برای درک این مسأله هم در قیام اباعبدا...الحسین(ع) می توان به درستی درک کرد و از همه صحنه های جانفشانانه و از خودگذشتگی ها که بگذریم، اصل عمل آن حضرت است که در اوج عقلانیت تحقق پیدا می کند، عمل و حرکتی با ظرافت و محاسبات دقیق برای رسیدن به بهترین نتیجه در جهت اصلاح امور جامعه نمود پیدا می کند و ایشان کاری را مختص به زمان خود انجام ندادند بلکه عملی صورت گرفت که برای تمام تاریخ درس و ولایت تاریخی خودش را به همراه داشته باشد. امام حسین(ع) با این عمل نه تنها یزید و حکومت ظالم زمان را رسوا کردند، بلکه آگاهی بخشیدن به جامعه را عملیاتی نمودند و مشاهده می شود که یزید دو سال بعد از قیام امام(ع) از صحنه تاریخ حذف و قیامهای متعددی برای زنده نگه داشتن اسلام برپا می شود، در همان لحظه ورود کاروان اسرا به کوفه قیام شروع می شود و برخی از صحابه رسول خدا(ص) همانجا قیام می کنند و شرایط به گونه ای رقم می خورد که زلزله فرهنگی در جهان اسلام به وجود می آید، بلافاصله بعد از این اتفاق، قیام مختار به عنوان یکی از قیامهایی که روزگار حکومت سفاک یزیدیان را سیاه می کند برپا می شود، اما کار فقط محدود به آن دوران نیست و قیامهای علویان در طول تاریخ بعد از امام حسین(ع) از مصر و حرکت فاطمیون تا ایران و طبرستان و تحریکات علویان ادامه پیدا میکند و علت اصلی این مسأله اصلاحات فرهنگی و انقلاب فرهنگی بود که امام حسین(ع) انجام دادند و در جامعه ای که فقر فرهنگی در آن به اوج خود رسیده بود را به بهترین شکل ممکن اصلاح کردند و از طرف دیگر جهش مناسبی که بر اهل بیت(ع) در میان مردم صورت می گیرد نیز از نتایج بزرگ آن حرکت عظیم تاریخی است و به عبارت کلی تر قیام امام حسین(ع) نه تنها عصر زمان خود را با اصلاحگری اسلامی روبرو کرد بلکه آگاهی بخشی معنوی را برای مردمان بعد از خود به ارمغان آورد و امروز از حرکت اصلاحگری ماهاتما گاندی در هند که از آن حضرت الهام می گیرد و می گوید من آمیزه های قیام امام حسین(ع) را سرلوحه خود قرار دادم تا نهضت بزرگ ایران اسلامی و قیام تاریخی بنیانگذار

وقتی ریش سفیدان بی اخلاق می شوند!

یکی از ویژگی های مهم جامعه عصر امام حسین(ع) ترک امر به معروف و نهی از منکر بود به گونه ای که نه تنها به این فریضه بزرگ الهی عمل نمی کردند بلکه فکر انجام آن نیز به فراموشی سپرده شده بود و مردم به خاطر ترس یا مسایل دنیوی در مقابل فساد، ظلم و ستم زمان ایستادگی نمی کردند. حضرت امام حسین(ع) نه تنها در زمان وقوع حادثه عاشورا بلکه در اواخر عمر معاویه نیز از این کوتاهی ها گلایه کردند و همچنان که در خطبه منا که در سال ۵۸ هجری قمری ایراد فرمودند؛ ایشان بالغ بر ۷۰۰ تن از بزرگان و اصحاب و صحابه رسول... (ص) را که زمان نبوت حضرت محمد(ص) را درک کرده بودند، جمع و به ایراد سخنرانی پرداختند. امام حسین(ع) در مقدمه خطبه خطاب به صحابه رسول... (ص) وضعیت آنها را تشریح و گذشته و حال آنها را مورد مقایسه قرار دادند و سپس ویژگی های وضع جامعه را بر شمرند که از جمله آنها مسأله کوتاهی در امر به معروف و نهی از منکر می باشد و چگونگی خسارت های ناشی از فراموشی این فریضه که موجب اشاعه ظلم و ستم می شود را طرح می کند.

نقش ریش سفیدان و بزرگان را که در میان مردم دارای نفوذ و جایگاه بالا و جزء خواصی بودند و به وظایف اجتماعی دینی و اخلاقی عمل نمی کردند در آن زمان کاملاً مشهود بود به گونه ای که امام حسین(ع) شکایت می کند و می فرماید: شما در شرایطی که نفوذ داشتید کوتاهی کردید و چون کوتاهی کردید، نتیجه این شد که ظالمان بزرگ شدند و صدای مظلوم به گوش نمی رسید. به هر حال یکی از مهمترین ویژگی های جامعه عصر امام حسین(ع) ترک این فریضه بزرگ الهی بود و علت اشاعه آن هم کوتاهی خواص از وظایف اجتماعی و دینی تعریف شده بود، البته می توان به رواج دنیاپرستی نیز اشاره کرد و چنانکه افراد بیشتر از هر مسأله دیگری به فکر جیب و جایگاه دنیوی خود بودند. تفکر دیگرخواهی جای خود را به خودخواهی داده بود و این ساختار بر رفتار، فکر و اندیشه اکثر مردم آن زمان غلبه کرده بود و در همان خطبه منا امام حسین(ع) نیز در بخش های مختلف با تأکیدات متعدد به حاضرین می گوید که: شما به فکر خودتان بودید و خواستید که مقام و منصب خودتان را حفظ کنید و در این رابطه چیزی نگفتید و با فکر آبادانی دنیایی خود کار به جایی کشانید که حق مظلومان ربوده شود و بیت المال را ظالمانه تقسیم کنند که می توان به عبارتی ساده تر دومین ویژگی جامعه زمان امام حسین(ع) را بی عدالتی اقتصادی نامید که به شدت رواج پیدا کرده بود. دنیاطلبی روح و جان جامعه را قبضه کرده و این در حالی اتفاق می افتاد که دور افتادن مردم از تعالیم مکتب اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و مکتب قرآن و جلوگیری از تعلیمات صحیح ائمه معصوم(س) نیز به شدت در حال رواج بود و نه تنها اجازه اشاعه اندیشه های پارسایی امیر مؤمنان(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) که قابلیت نشر و انتشار بین مردم را داشت داده نمی شد بلکه در آن زمان یکی از خلفا دستورالعملی صادر کرد که در پی آن فقط استفاده از قرآن مجاز بود و اشاره به احادیث پیامبر و معصومین جرم محسوب میشد که به نظر می رسد هدف اصلی این دستورالعملی از رواج صحیح علوم قرآنی بود چرا که تفسیر قرآن برگرفته از احادیث نبوی بود و ممانعت از نقل احادیث باعث شد که مردم از فهم درست قرآن عقب بیفتند و فقط آن را مطالعه می کردند و عمیق در قرآن تفکر نمی کردند و یا اگر فهمی از آیات به دست می آوردند بعضاً نادرست بود و با آنچه که رسول... (ص) بیان فرموده بودند متفاوت بود و بنظر می رسید که همین مسأله با هدف جداسازی عترت از قرآن انجام شد و کتابت حدیث نیز در آن شرایط ممنوع و تا سال ۱۰۰ هجری این ممنوعیت ادامه پیدا کرد. شرایط در آن زمان به طرف یک فقر فرهنگی پیش می رفت و روز به

آن هنگام که ظلم و جور و ستم و تباهی، دنیا پرستان ظالم را از حقایق هستی دور گردانیده بود ندایی برخاست که باریگری می خواست و آنچنان شکوهی را آفرید که تاریخ ولایت قیامهای آزادیخواهانه تمام دورانها را فقط شایسته آن حضرت دانست و این چنین شد که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» نگین زمانها شد تا فرهنگ عاشورا با زلزله بزرگ حسینی جهان را به لرزه در بیاورد و سیمای جاودانه اسلام ناب محمدی(ص) را در تمام اعصار ماندگار گرداند. از این رو خاستگاه های این انقلاب بزرگ تحول ساز، همه جای جهان را عطرآگین و روح هر انسان آزاده ای را طراوتی دیگر بخشیده است. حجت الاسلام و المسلمین هادی صادقی؛ معاون فرهنگی قوه قضاییه در گفت و گو با قدس فرهنگی از خاستگاه فرهنگی سیاسی واقعه کربلا تحلیل خواندنی ارائه کرده است که در ادامه می خوانید.



کبیر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) که خود جلوه ای از آن قیام است ادامه پیدا میکند و در حال حاضر نیز رهبر معظم انقلاب نیز حرکت ایران را تاسی از قیام خونین امام(ع) می داند آنچه که امروز از اسلام می بینیم نشأت گرفته از ولایت تاریخی امام حسین(ع) است که در تمام اعصار تجلی پیدا می کند و رهروان راستین در عصرهای مختلف حماسه هایی در حد همان جاودانگی ها خلق می کنند، به عبارت دیگر بعد امامت و رهبری تاریخی آن حضرت در تمام دورانها مشخص است.

ایشان کل تاریخ را هدایت کردند و مردم به همین الهامات و پیامهایی که آن حضرت برای تمام تاریخ داده اند اهتمام می ورزند و با مشاهده آن قیام و نتایج تأثیرگذارش در طول تاریخ می توان به عقلانیت و عظمت آن پی برد و با بررسی هر اقدام و تحرک صورت گرفته در آن زمان درس جدید و عقلایی را می توان کسب کرد به طور مثال همراه داشتن خانواده و نزدیکان در آن سفر تاریخی، بعد احساسی و عقلانی را به همراه دارد به طوری که از منظر احساسی، عقاید را به شدت تحریک می کند و جلب کننده تفکرات مردم زمان می باشد.

از بعد عقلانی نیز همراه با بعد احساسی، این حرکت پیام و درس ها و آموزه های عاشورا را در جهان عالمگیر می کند و در زمانی که بعد از حاکمیت معاویه، مردم به طور کامل شستشوی مغزی شده اند بازماندگان و اسرا رسالت حسینی را کامل می کنند و به مردم آنچنان آگاهی می بخشند که تاریخ را تکان می دهد و به عبارت دیگر حضور خانواده امام حسین(ع) در آن سفر تکمیل کننده اصل قیام بود و تحقق تمام اصلاحگری ها را به دنبال داشت، وقتی که کاروان اسرا وارد شام می شوند از امام سجاد(ع) می پرسند که چه زمانی به شما سخت گذشت و ایشان سه بار می فرمایند، شام، سکوت عجیبی حاکم شد چرا که

در شام جنگ و خونریزی خاصی اتفاق نیفتاده بود و خیلی هم کاروان اسرا را در آنجا اذیت نکردند، اما هنگامی که کاروان وارد شام شد جو نا مطلوبی علیه اهل بیت(ع) حاکم بود و همه از ورود اسرا شاد بودند و کف می زدند و همین سؤال باعث گشوده شدن زبان امام سجاد(ع) می شود و آنچنان حقایق را بازگو و یزیدیان را رسوا می کند که تحول به وجود می آید. وقتی که می بینند وضعیت با حرف زدن امام برای حاکمیت سخت تر می شود، می گویند اذان بدهند، مؤذن اذان بد موقع سر می دهد، امام(ع) سکوت می کند تا به اشهد ان محمد رسول الله می رسد و بعد ایشان می فرمایند پیامبری را که شما در اذان نام بردید، جد ماست یا شما؟ در میان مردم تحرک و آگاهی به وجود می آورد و شرایط به نحوی تغییر می کند که یزید نیزنگ بازی می کند و ریاکارانه می گوید ما نبودیم، چه کسی این کار را انجام داد، خدا لعنت کند کسی را که این عمل زشت را در حق اولاد پیغمبر انجام داد. خود یزید به بدگویی علیه این زیاد و دیگران می کند که چرا با امام حسین(ع) جنگ و نبرد کردند. به هر حال مشاهده می شود که نتیجه عشق و عقل و همراهی این دو در حرکات و اقدامات امام حسین(ع) چقدر تأثیر گذار است.

درس های عاشورا

عاشورا سرشار از درس های متعدد است که مهمترین آنها توجه تمام و کمال به امر به معروف و نهی از منکر است به گونه ای که حجت را بر همگان کامل کردند و وقتی که فرمودند برای اصلاح دین جدم و برپا کردن امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم یعنی این مسأله تعارف و تکلیف را نمی شناسد و اجرای آن امروز در جامعه لازم است که با تمام وجوه تحقق عینی پیدا کند، بایستی به خودمان بگوییم که ببینید. امام حسین(ع) برای امر به معروف و نهی از منکر چه کار

کرد و بعد آن را در جامعه انجام بدهیم، چرا که آن امام(ع) برای اقامه این فریضه، جان، خانواده و همه چیزش را فدا کرد و حتی هتک حرمت زن و فرزند و اسارت خانواده و خیلی چیزهای دیگر را پذیرفت و ما هم اگر راست می گوییم که علاقه به امام حسین(ع) داریم، در عزا و ماتم او عزاداریم و در ناراحتی و غم او غمگین هستیم، پس به آنچه که فرموده و عمل کرده اند باید احترام بگذاریم و به تذکرات حسینی بیشتر توجه کنیم و اگر اسرائیل و آمریکا ظلم و ستم می کنند و برادران و خواهران ما را قتل عام می کنند، سکوت جایز نیست و با تذکرات و راه امام حسین(ع) فاصله دارد، اگر حسینی هستیم بایستی از ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، برای احیا و اقامه دین بایستیم و در راه اقامه آن تلاش کنیم حتی اگر سرانجامی همانند امام حسین(ع) و خانواده اش داشته باشیم و این رسم آزادگی است و به عبارت ساده تر اگر گریه می کنیم و عزاداریم، لازم است آن گریه و ناراحتی با معرفت حسینی همراه باشد و از آنجایی که هر روز عاشورا و هر سرزمینی کربلاست، این مسأله جدیت بیشتری پیدا می کند. نکته قابل توجه دیگر در قیام اباعبدا...الحسین(ع) این بود که هیچ وقت برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر از آخر شروع نکرد، بلکه از گفتار نرم و آرامش و هدایت و هدایتگری شروع کرد و دعوت به خیر و صلاح و رسیدن به بهترین ها را به عنوان آغازین عمل خود در دستور کار قرار داد. ما هم باید روش را از ایشان یاد بگیریم و حتی اگر در میدان جنگ قرار داشتیم باز همانگونه که آن حضرت در روز عاشورا چندین بار برای یزیدیان خطبه خواندند ما هم لازم است با گفتار منطقی و عقلایی حرف بزنیم و با هدف هدایت و رسیدن به بهترین های دین و جامعه حرکت کنیم، تا به بهترین شکل ممکن شیوه و سیره عملی امام حسین(ع) را در جامعه برپا شود.

